

عمره سلیمان
مزامیر سلیمان
قصیده‌ها ر سلیمان

از مجموعه کتابهای
سوداپیگرافا

مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاه



فهرست مطالب

۳ پیش گفتار

۵ — عهد سلیمان

۳۴ پیش گفتار

۳۷ — مزامیر سلیمان

۷۱ پیش گفتار

۷۳ — قصیده‌های سلیمان

پیش گفتار

عهد سلیمان اثری است که پس از تولد مسیح نوشته شده است و ادعا می‌کند که ماجراهای ماوراء طبیعی سلیمان، پسر داود پادشاه را به نگارش درآورده است. عهد سلیمان تا حدودی شبیه به اعتراف در بستر مرگ یا نامه‌ای است که برای وارثان نوشته شده است یا به گونه‌ای می‌توان آنرا یک وصیت نامه خطاب کرد. بیشتر کتاب به بردگی گرفتن شیاطین توسط سلیمان و ساختن معبد از طریق قدرت یک مَهر جادویی می‌پردازد. عهد سلیمان تاریخ نگارش بسیار دیرهنگامی دارد، عقاید مذهبی مختلف را در هم می‌آمیزد و عمیقاً با طالع بینی گره خورده است. این کتاب هرگز به عنوان یک نوشتار حقیقتی، توسط کلیساهای اولیه یا جوامع یهودی پذیرفته نشد.

طبق عهد سلیمان، پسر جوانی که در معبد کار می‌کند، توسط دیو که نیروی حیاتی او را از طریق شست دست راستش می‌مکد گرفتار می‌شود. سلیمان در مورد این مشکل دعا می‌کند و میکائیل فرشته اعظم به او یک انگشتر جادویی می‌دهد. این انگشتر به عنوان مَهر سلیمان شهرت یافته است و ظاهراً به شکل پنتاگرام یا هگزگرام (مانند ستاره داود) بوده است. سلیمان با استفاده از حلقه، شیاطین را به بردگی می‌کشد و آنها را مجبور می‌کند تا روی پروژه معبد کار کنند. سلیمان همچنین قادر است از شیاطین بازجویی کند و متوجه شود که چه مشکلاتی ایجاد می‌کنند و چگونه آنها را شکست دهد.

این داستان‌ها ایده‌های معنوی یونانی، مصری و مسیحی را در هم می‌آمیزند. عهد سلیمان عمیقاً با طالع بینی گره خورده است. شیاطین با ستاره‌ها و صورت‌های فلکی مختلف مرتبط هستند. نوعی کیمیاگری پزشکی نیز در این اثر رایج است. شیاطینی که با سلیمان صحبت می‌کنند، بیماری‌های خاصی را ایجاد می‌کنند و طلسم‌هایی را که می‌توان از آنها برای از بین بردن قدرت آنها استفاده کرد، تعریف می‌کنند. بسیاری از نام‌هایی که در این اثر به شیاطین داده شده است در اساطیر و ادبیات بُت پرستان نیز بکار رفته است.

قدمت عهد سلیمان بین قرن سوم و پنجم است، تقریباً ۱۵۰۰ سال پس از زندگی خود سلیمان. از نظر ارزش، عهد سلیمان فقط برای بینش افسانه‌ها و افسانه‌های مربوط به سلیمان مفید است. مورخان خاطر نشان می‌کنند که سلیمان موضوع محبوب داستان‌ها در دوران اولیه مسیحیت بوده است. روایت‌های تخیلی مانند عهد سلیمان

این علاقه را به خوبی منعکس می‌کند. محتوای این متن با کتاب مقدس الهام شده تحت هیچ شرایطی مطابقت ندارد و به هیچ وجه توسط کلیسای اولیه پذیرفته نشده است. حتی متخصصان الهیات یهودی نیز آن را ساختگی می‌دانستند.

عهد سلیمان در ارتباط با روح غول‌های سقوط کرده قرار دارد. توجه داشته باشید از آنجایی که غول‌ها از فرشتگان سقوط کرده و از طریق زنان زمینی متولد شده‌اند، روحیه و طبیعت آنها با انسانها متفاوت بوده است.

آنها، بر خلاف نوع بشر، با آرامش از این دنیا نمی‌روند که در انتظار رستاخیز و روز داوری در پایان دنیا باشند. از اینرو آنها می‌توانند هر طور که می‌خواهند در روی زمین پرسه بزنند تا زمانی که توسط خداوند محبوس شوند. در این عهد، سلیمان با روح غول‌ها روبرو شده است که وجود و طبیعت سقوط کرده آنها در جایگاه بالاتری قرار گرفته است. که حتی پس از مرگ، آنها همچنان از طریق بدن سایرین و اشکال دیگر، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دادند.

غولها با تنفر آشکار از نوع بشر، همانطور که در طول زندگی جسمانی آنها کاملا به چشم می‌خورد، حتی پس از انقضای عمر خود، بدنهای آنها همچنان به انتقام خود از بشر ادامه می‌دهند. محصور نبودن در جسم، بلکه قادر به سکونت در جسم، و یا هر شکلی از ماده، به آنها حتی پس از مرگشان، جنبه هویت و موجودیت داده است. در واقع آنها تبدیل به ارواح بی جسم می‌شدند. همانطور که در این عهد می‌خوانید، سلیمان آنها را احضار کرد تا به حضور او بیایند تا از آنها بیاموزد و از آنها برای کار در معبد استفاده کند.

عهد سلیمان

۱ عهد سلیمان پسر داود که در اورشلیم پادشاه بود و بر همه ارواح هوا، روی زمین و زیر زمین، مسلط و آنها را کنترل می‌کرد. او همچنین به وسیله آنها تمام کارهای متعالی معبد را انجام داد. او همچنین بر آنانی که بر ضد انسانها اقتدار داشتند اعمال نفوذ داشت و اینکه قدرت این شیاطین به وسیله چه فرشتگانی از بین می‌روند.

از سلیمان حکیم

ای خداوند خدا، متبارک هستی که به سلیمان چنین اختیاراتی دادی. جلال و قدرت تا ابدالآباد از آن توست. آمین!

۲ و اینک، هنگامی که معبد شهر اورشلیم ساخته می‌شد و سازندگان در آن کار می‌کردند، اورنیاس دیو به هنگام غروب در میان آنها آمد. و نیمی از حقوق پسر کوچک استادکار و همچنین نیمی از غذای او را گرفت. او همچنین هر روز به مکیدن شست دست راست پسر بچه ادامه داد. و کودک لاغر شد، اگرچه پادشاه او را بسیار دوست داشت. ۳ پادشاه سلیمان روزی پسر را صدا زد و از او پرسید: «آیا من تو را بیشتر از همه صنعتگرانی که در معبد خدا کار می‌کنند دوست ندارم؟ آیا به تو مزد مضاعف و دو برابر غذا نمی‌دهم. چگونه است که روز به روز و ساعت به ساعت لاغرتر می‌شوی؟»

۴ اما کودک به پادشاه گفت: «ای پادشاه، از تو می‌خواهم. به آنچه بر فرزندت آمده است گوش فرا دهی. پس از اینکه همه ما از کار خود در معبد خدا فارغ می‌شویم، پس از غروب آفتاب، وقتی برای استراحت دراز می‌کشم. یکی از دیوهای شریر می‌آید و نیمی از مزد و نیمی از غذای مرا از من می‌گیرد سپس دست راستم را می‌گیرد و شست مرا می‌مکد و اینک جان من مظلوم واقع شده است و لذا بدن من هر روز نحیف و لاغرتر می‌شود.» ۵ سلیمان می‌گوید وقتی این را شنیدم، وارد معبد خدا شدم و با تمام جان، شب و روز دعا کردم تا دیو به دست من تسلیم شود و بر او قدرت پیدا کنم. و از طریق دعای من این فیض از جانب خداوند صباپوت توسط فرشته او میکائیل به من عطا شد. او انگشتر کوچکی برای من آورد که مَهْری از سنگ حکاکی شده داشت و به من گفت: ای سلیمان پادشاه، پسر داود، هدیه‌ای را که خداوند خدا برای تو فرستاده است، بالاترین صباپوت (لشکرها) است، با آن تمام شیاطین زمین اعم از نر و ماده را محبوس خواهی کرد و با کمک آنها اورشلیم را خواهی ساخت، اما باید این مَهْر خدا در انگشت تو باشد و این حکاکی بر مَهْر که بر حلقه‌ای که برای تو

فرستاده است قرار دارد یک ستاره پنج پَر است.

(یک پنتالفا Pentalfa یا ستاره پنج پَر به عنوان مُهر سلیمان شناخته می‌شود و در فارسی نیز به ستاره داود معروف است.)

۶ و من سلیمان خوشحال شدم و خدای آسمان و زمین را ستایش و تمجید کردم. و فردا پسر را صدا زدم و انگشتر را به او دادم و به او گفتم: این را بگیر و در ساعتی که دیو نزد تو می‌آید این انگشتر را به سینه دیو بینداز و به او بگو: «به نام خدا، پادشاه سلیمان تو را به اینجا فرا می‌خواند. سپس به سوی من شروع به دویدن کن، بدون اینکه در مورد چیزی که از جانب دیو می‌شنوی، تردید یا ترسی داشته باشی.» ۷. پس کودک انگشتر را گرفت و رفت. و اینک، در ساعت مرسوم، اورنیاس، دیو درنده، مانند آتش سوزان آمد تا مزد را از کودک بگیرد.

اما طفل طبق دستوری که از پادشاه دریافت کرد، انگشتر را به سینه دیو انداخت و گفت: سلیمان پادشاه تو را به اینجا فرا می‌خواند. و سپس با شتاب به سوی پادشاه رفت. اما دیو با صدای بلند فریاد زد و گفت: «فرزند، چرا این کار را با من کردی؟ حلقه را از من بردار و من طلای زمین را به تو هدیه خواهم کرد. فقط این را از من بردار و از بردن من به نزد سلیمان خودداری کن.» ۸ اما کودک به دیو گفت: «همانطور که بیهو خدای اسرائیل زنده است، من این طلسم را نمی‌شکنم. پس بیا اینجا.» و کودک با خوشحالی به سوی پادشاه دوید و گفت: ای پادشاه، دیو را همانگونه که به من امر فرمودی، آوردم، و اینک او در برابر دروازه‌های صحن قصر تو ایستاده است. فریاد می‌زند و با صدای بلند التماس می‌کند، و به من پیشنهاد نقره و طلای زمین را می‌کند چنانچه من فقط او را نزد تو نیاورم.»

۹ و چون سلیمان این را شنید، از تخت خود برخاست و به دهلیز صحن قصر خود بیرون رفت. و در آنجا دیو را دید که کاملاً ترسیده و بر خود می‌لرزد. و به او گفت: تو کیستی؟ و دیو پاسخ داد: «من اورنیاس نامیده می‌شوم.» ۱۰ و سلیمان به او گفت: ای دیو به من بگو که تابع کدام برج فلکی هستی. و او پاسخ داد: به برج آب ریز. و کسانی که در روی زمین اشتیاق بسیار زیادی به باکره‌های نجیب دارند، آنها را تحت فشار می‌گذارم. اما اگر تمایلی به خواب نداشته باشم، به سه صورت تبدیل می‌شوم. برای مردانی که شیفته زنان هستند خود را به زنی زیبا تبدیل می‌کنم و وارد خواب مردان می‌شوم و آنها را فریفته و آنها را به بازی می‌گیرم؛ و پس از مدتی دوباره بال گرفته و به قلمرو آسمان می‌روم. همچنین مانند یک شیر ظاهر می‌شوم و به همه

شیاطین فرمان می‌دهم. من بواسطه اورئیل، فرشته اعظم که قدرت خداوند است کارایی و قدرت خود را از دست می‌دهم. ۱۱ من سلیمان که نام فرشته اعظم را شنیدم، دعا کردم و خداوند، پروردگار آسمان و زمین را تمجید کردم. و دیو را مَهر زدم و او را به کار سنگبری گماشتم تا سنگهای معبد را که در کنار ساحل قرار داشت، و از دریای عربستان آورده بودند، بتراشد. اما او که از آهن می‌ترسید، ادامه داد و به من گفت: «ای پادشاه سلیمان، از تو می‌خواهم که آزاد شوم و همه شیاطین را برایت بیاورم.» و از آنجایی که او حاضر نبود تابع من باشد، دعا کرده و از فرشته اورئیل درخواست کردم که بیاید و مرا یاری کند. و من فوراً فرشته اورئیل را دیدم که از آسمان بر من فرود آمد.

۱۲ و فرشته به نهنگ‌های دریا دستور داد که از ورطه و ژرفای دریا بیرون آیند. و او طالع سرنوشت و تقدیر خود را بر زمین انداخت و تقدیر چنان رقم خورد که دیو بزرگ را تابع او کرد. و به دیو بزرگ و اورنیاس جسور دستور داد که برای معبد سنگ بیاورند. و بر این اساس، من سلیمان، خدای آسمان و خالق زمین را جلال دادم. و او به اورنیاس دستور داد تا با سرنوشت و تقدیری که برای او رقم خورده است جلو بیاید و مَهر را به او داد و گفت: «با این مَهر از اینجا دور شو و شاهزاده همه شیاطین را به اینجا بیاور.» ۱۳ پس اورنیاس انگشتر را گرفت و نزد بَعْلَزُبُول که بر دیوها سلطنت دارد، رفت. او به او گفت: «بیا اینجا! سلیمان تو را می‌خواند.» اما بَعْلَزُبُول که شنید، به او گفت: «به من بگو، این سلیمان که درباره او با من صحبت می‌کنی کیست؟» سپس اورنیاس انگشتر را به سینه بَعْلَزُبُول انداخت و گفت: سلیمان پادشاه تو را می‌خواند. اما بَعْلَزُبُول با صدای بلند فریاد زد و شعله آتش سوزان عظیمی از دهان او بیرون آمد. و او برخاست و به دنبال اورنیاس رفت و نزد سلیمان آمد.

۱۴ و چون شاهزاده دیوها را دیدم، خداوند خدا را که خالق آسمان و زمین است جلال دادم و گفتم: «خداوند قادر مطلق متبارک باشد که به بنده خود سلیمان حکمت داده و مرا خردمند ساخته است. و تمام قدرت شیاطین را در اختیار من قرار داده است.» ۱۵ و از او سؤال کردم و گفتم: تو کیستی؟ دیو پاسخ داد: «من بَعْلَزُبُول هستم، والی و رهبر شیاطین. و کرسی ریاست همه شیاطین اصلی نزد من است. و من هستم که ظاهر شدن هر دیو را تعیین می‌کنم.» و او قول داد که تمام ارواح ناپاک را نزد من بیاورد. و من دوباره خدای آسمان و زمین را جلال دادم، همانطور که همیشه او را شکر می‌کنم. ۱۶ سپس از دیو پرسیدم که آیا در میان آنها دیو مونث وجود دارد یا خیر. و وقتی به من گفت که وجود دارد، گفتم که آرزو دارم آنها را ببینم. پس بَعْلَزُبُول با سرعت زیاد رفت و اونوسکلیس را برای من آورد که ظاهری بسیار زیبا داشت و رنگ

پوست او روشن و شبیه زنان خوبرو بود. و سرش را به زیبایی حرکت می‌داد.

۱۷ و چون آمد، به او گفتم: به من بگو تو کیستی؟ اما او به من گفت: «من را اونوسکلیس می‌نامند، روحی که به بدن تبدیل شده است و در زمین کمین کرده و پنهان است. آنجا غاری طلائی است که در آن دراز می‌کشم. اما من جایی دارم که همیشه تغییر می‌کند. یک وقت مردان را با کمند به دام می‌اندازم، و در درون دیگری می‌خزم و آنها را از ماهیت واقعی خود باز می‌دارم، اما متداول‌ترین محل زندگی من پرتگاه‌ها، غارها و دره‌ها هستند، اما اغلب اوقات در حضور مردان به شکل زن ظاهر شده و مهمتر از همه با مردانی که پوست تیره دارند معاشرت می‌کنم. زیرا آنها ستاره مرا با من تقسیم می‌کنند، زیرا آنها هستند که پنهانی یا آشکارا ستاره مرا می‌پرستند، بدون اینکه بدانند به خودشان آسیب می‌رسانند، اما اشتهای مرا برای شرارت بیشتر می‌کنند. آنها می‌خواهند که با توسل و با به یاد آوردن من، برای خودشان مال و ثروت فراهم کنند، اما من به کسانی که من را خالصانه می‌پرستند، اندکی می‌دهم.» ۱۸ و من سلیمان از او درباره ولادتش سؤال کردم و او پاسخ داد: «من از صدایی نابهنگام به دنیا آمدم که به اصطلاح پژواک صدای نجاست مردی است که بر هیزم فرو می‌ریزد.»

۱۹ و به او گفتم: از زیر کدام ستاره می‌گذری؟ و او به من پاسخ داد: «زیر ستاره ماه کامل، به این دلیل که ماه بر بیشتر چیزها گذر می‌کند.» سپس به او گفتم: چه فرشته‌ای است که تو را خنثی و کارایی تو را باطل می‌کند؟ و او به من گفت: «کسی که در تو سلطنت می‌کند.» و من فکر می‌کردم که او مرا مسخره می‌کند و به یک سرباز دستور دادم که او را بزند. اما او با صدای بلند گریه کرد و گفت: «ای پادشاه، به حکمت خدا که به تو عطا شده، و بوسیله فرشته یوئیل، تابع تو هستم.» ۲۰ پس به او دستور دادم که کنف را برای طناب‌هایی که در ساختمان خانه خدا استفاده می‌شود به هم بتاباند. و بر این اساس، هنگامی که او را مهر و موم کردم و بستم، چنان مغلوب و تسلیم من شد که شب و روز می‌ایستاد و کنف را به هم می‌تاباند.

۲۱ و من بی درنگ به دیو دیگری دستور دادم که نزد من بیاید. و بی درنگ دیو آسمودئوس دست بسته به من نزدیک شد و من از او پرسیدم: «تو کیستی؟» اما او با خشم و عصبانیت نگاهی به من انداخت و گفت: «تو کیستی؟» و من به او گفتم: «پس برای مجازات شدن آماده باش، آیا به من پاسخ نمی‌دهی؟» اما او با خشم به من گفت: «اما من چگونه جواب تو را بدهم، زیرا تو پسر انسان هستی. در حالی که من از نسل یک فرشته و توسط دختری از انسان به دنیا آمدم، به طوری که هیچ کلمه‌ای از نوع آسمانی ما نمی‌تواند خود سرانه به متولدان زمینی خطاب شود. از این

رو ستاره من نیز در آسمان روشن و درخشان است و مردم آن را دب اکبر و برخی فرزند اژدها می‌نامند. من بسیار نزدیک به این ستاره هستم پس چیزهای زیادی از من نپرس. زیرا پادشاهی تو نیز پس از مدت کوتاهی مختل خواهد شد و جلال تو فقط برای یک فصل است. و ظلم تو بر ما کوتاه خواهد بود. و آنگاه ما باز بر انسانها آزادی خواهیم داشت، به طوری که ما را چنان تکریم خواهند کرد که گویی خدایان هستیم، و انسانها نمی‌دانند که ما چه کسانی هستیم و نام فرشتگان را بر ما نهاده‌اند.» ۲۲ و من سلیمان با شنیدن این سخن، او را با دقت بیشتری بستم و دستور دادم که او را با تازیانه‌هایی از پوست گاو بزنند تا با تواضع به من بگوید که نام و کارش چیست. و او به من چنین پاسخ داد: «من در میان مردمان، آسمودئوس نامیده می‌شوم، و کار من این است که علیه آنهایی که تازه ازدواج کرده‌اند نقشه بکشم، تا یکدیگر را نشناسند، و زندگی آنها را با مصیبت‌های بسیار به کلی از بین می‌برم، و زیبایی و جمال زنان باکره را ضایع و تباه کرده و آنها را دلسرد و نا امید می‌سازم»

۲۳ و من به او گفتم: آیا این تنها کار توست؟ و او به من پاسخ داد: من مردان متاهل را با وجود اینکه دارای همسر هستند به دیوانگی و هوس می‌کشانم تا آنها را رها کنند و شب و روز نزد زنان دیگری که متعلق به مردان دیگر هستند رفته و در نتیجه، با آنها مرتکب گناه شده و به اعمالی دست بزنند که به قتل و کشتار ختم می‌شود.» ۲۴ و من او را به نام خداوند صبايوت قسم دادم و گفتم: «از خدا بترس، آسمودئوس، و به من بگو چه فرشته‌ای می‌تواند قدرت و کارایی تو را باطل کند.» اما او گفت: «سوگند به رافائل، فرشته‌ای که در برابر عرش خدا ایستاده است. اما جگر و صفرای ماهی مرا مجبور به فرار می‌کند، هنگامی که روی خاکستر درخت گز دود می‌شود.» من بار دیگر از او پرسیدم و گفتم: «چیزی را از من پنهان مکن، زیرا من سلیمان پسر داود، پادشاه اسرائیل هستم. نام ماهی را که به آن احترام می‌گذاری به من بگو.» و او پاسخ داد: «نام آن گلانوس است و در رودخانه‌های آشور یافت می‌شود، به همین دلیل است که من بیشتر در آن مناطق پرسه می‌زنم.» ۲۵ و به او گفتم: «آسمودئوس، چیز دیگری درباره خود نداری که به ما بگویی؟» و او پاسخ داد: «همانا قدرت خدا که مرا با بندهای ماندگار مهربان خود بسته است، به خوبی می‌داند که هر چه به تو گفته‌ام درست است. ای سلیمان پادشاه، از تو می‌خواهم، که مرا فقط به کار در آب محکوم نکن.» اما من لبخندی زدم و به او گفتم: «همانطور که یهوه خدای پدرانم زنده است، آهن را بر روی تو خواهم گذاشت تا بیوشی. اما تو نیز با پاهایت خاک و آب را لگدمال کرده و برای کل بنای معبد گل درست خواهی کرد.» و به آنها دستور دادم که ده کوزه آب به او بدهند تا آب را در آن حمل کند و دیو به طرز وحشتناکی ناله کرد و کاری را که به او

دستور دادم انجام داد. و این کار را انجام دادم، زیرا آسمودئوس، آن دیو درنده خو و خشمناک، حتی آینده را هم می‌دانست.

و من سلیمان، خدا را تمجید کردم که به بنده خود سلیمان، حکمت عطا کرده است. و جگر ماهی و صفرای آن را به سر نی آویختم و آنرا بر بالای سر آسمودئوس سوزاندم؛ زیرا بسیار قوی و کینه توزی او غیر قابل وصف بود؛ بدینسان قدرت و کارایی او را مهار کردم.

۲۶ و من دوباره بَعْلَزَبُول، شاهزاده شیاطین را فرا خواندم تا در برابر من بایستد، و او را در نزد خود بر کرسی افتخار نشاندم و به او گفتم: «چرا تنها هستی ای امیر شیاطین؟» و او به من گفت: «زیرا من از فرشتگان آسمانی که بر زمین سقوط کرده‌اند جدا مانده‌ام. زیرا من اولین فرشته در آسمان اول بودم که به نام بَعْلَزَبُول شناخته شدم. و اکنون همه کسانی را که در تارتاروس (دنیای زیر زمین) بسته شده‌اند کنترل می‌کنم. اما من نیز کودکی دارم که تسخیر کننده دریای سرخ است و در هر مناسبتی دوباره نزد من می‌آید و مطیع من است و آنچه انجام داده است برای من بازگو می‌کند و هنگامی که دوباره آمادگی لازم را پیدا کرد جشن پیروزی می‌گیرد. ۲۷ من سلیمان به او گفتم: «بَعْلَزَبُول، شغل تو چیست؟» و او به من پاسخ داد: «من پادشاهان را نابود می‌کنم، به وسیله ستمگران، هلاکت به بار می‌آورم، و شیاطین خود را نزد مردم می‌فرستم تا مردم آنها را بپرستند، تا به آنها ایمان بیاورند و گمراه شوند. و بندگان برگزیده خداوند یعنی کاهنان و مردان وفادار را به هوس گناهان شریرانه، بدعت‌های بد، و اعمال خلاف شرع برانگیخته‌ام. و آنها از من اطاعت می‌کنند و من آنها را به هلاکت می‌کشانم. و روح حسادت و میل به قتل و جنگ و لواط و دیگر چیزهای شریرانه را در مردم ایجاد می‌کنم. من حسادت و قتل را در کشور به ارمغان می‌آورم و به جنگها دامن می‌زنم. من دنیا را نابود خواهم کرد.»

۲۸ پس به او گفتم: فرزندت را که به قول خودت در دریای سرخ است نزد من بیاور. اما او به من گفت: «او را نزد تو نمی‌آورم، بلکه دیو دیگری به نام افیپاس را نزد تو خواهم آورد. او را می‌بندم و او را از اعماق زمین نزد تو خواهم آورد.» و من به او گفتم: پسرت چگونه در اعماق دریا قرار می‌گیرد و نام او چیست؟ و او به من پاسخ داد: از من نپرس، زیرا نمی‌توانی در این مورد از من سخنی بشنوی، اما او خواهد آمد. اما او با هر فرمانی نزد تو خواهد آمد و آشکارا به سوالات تو پاسخ خواهد داد.» پس به او گفتم: «به من بگو در کدام ستاره سکونت داری.» او پاسخ داد: «جایی که مردم به آن ستاره شام (شبه‌هنگ) می‌گویند.» ۲۹ به او گفتم: به من بگو چه فرشته‌ای می‌تواند تو

را مهار کند. و پاسخ داد: به نام مقدس و گرانبهای خدای متعال که عبرانیان آن را با یک ردیف از اعداد می‌نامند که مجموع آنها ۶۴۴ است و در میان یونانیان به عمانوئیل معروف است و اگر یکی از رومیان مرا به نام بزرگ و پر قدرت ال‌ث سوگند دهد، فوراً ناپدید می‌شوم. ۳۰ من سلیمان از شنیدن این سخن متحیر شدم. و به او دستور دادم که مَهرهای مرمرین تبانی (شهری در مصر باستان) را ببیند. و هنگامی که او شروع به دیدن مَهرها کرد، شیاطین دیگر نیز با صدای بلند فریاد زدند، زیرا پادشاه آنها بَعْلَزَبُول نیز به قدرتی که خداوند متعال بر او به من داده بود، زوزه می‌کشید.

۳۱ اما من سلیمان از او سؤال کردم و گفتم: «اگر فرصت داری، درباره چیزهای آسمانی با من سخن بگو». و بَعْلَزَبُول گفت: بشنو، ای پادشاه، اگر صمغ و بخور خوشبو و پیاز دریایی را با گالبانوم و زعفران بسوزانی و در زلزله هفت چراغ روشن کنی، خانه خود را محکم خواهی ساخت. و اگر کاملاً پاک باشی و آنها را در سپیده دم آفتاب روشن کنی، سپس ازدهایان آسمانی را خواهی دید که چگونه به امتداد خود می‌پیچند و ارابه خورشید را می‌کشند.» ۳۲ و من سلیمان، وقتی که این را شنیدم، او را سرزنش کردم و گفتم: «در حال حاضر سکوت کن و همچنان که به تو امر کرده‌ام، مَهرها را نگاه کن.» و من سلیمان خدا را ستایش کردم و به دیو دیگری دستور دادم که خود را به من نشان دهد. و او به حضور من آمد که صورتش را در هوا نگاه داشت، اما بقیه روح او مثل حلزون از من دور شد. و چند سرباز را در هم شکست و همچنین گرد و غبار وحشتناکی را بر روی زمین بلند کرد و به بالا برد. و سپس دوباره آن را به عقب پرتاب کرد تا ما را بترساند، و پرسید که به عنوان یک قاعده، فقط چه سوالاتی می‌توانم بپرسم. و من برخاستم و در آن نقطه بر زمین تف انداختم و با انگشتر خدا بر دیو مَهر زدم. و بلافاصله گرد و غبار متوقف شد. سپس از او پرسیدم: ای باد تو کیستی؟ سپس او یک بار دیگر گرد و غباری را تکان داد و به من پاسخ داد: «چه می‌خواهی، سلیمان پادشاه؟» به او پاسخ دادم: «به من بگو چه نامی داری تا من از تو سوالی بپرسم. اما اکنون خدا را شکر می‌کنم که مرا خردمند کرده تا به نقشه‌های شیطانی تو پاسخ دهم.»

۳۳ اما دیو به من گفت: من روح خاکستر آتشفشان هستم. و من به او گفتم: «پیشه و کار تو چیست؟» و گفت: من تاریکی را بر سر مردم می‌آورم و کشتزارها را آتش می‌زنم، و خانه‌های مزارع را از بین می‌برم، اما بیشتر در تابستان مشغول هستم، اما وقتی فرصتی پیدا می‌کنم، شب‌ها به گوشه‌های دیوار می‌خزم؛ زیرا من از فرزندان آن اعظم بزرگ هستم و نه چیزی کمتر.» بر این اساس به او گفتم: زیر کدام ستاره دراز

می‌کشی؟ و او پاسخ داد: «در نوک شاخ ماه، هنگامی که ستاره من در جنوب دیده می‌شود. زیرا به من دستور داده شده است که تشنجهای تب نوبه را مهار کنم؛ و به همین دلیل است که بسیاری از افراد برای درمان تب نوبه دست به دعا بر می‌دارند و از این سه نام، بولتالا، ثلال، و ملچال، استفاده می‌کنند و من آنها را شفا می‌دهم.» و به او گفتم: «من سلیمان هستم، تا به کی می‌خواهی بدی کنی، و به یاری چه کسی آن را انجام می‌دهی؟» اما او به من گفت: «بوسیله فرشته‌ای که تب روز سوم را نیز آرام می‌کند.» پس از او سؤال کردم و گفتم: و به چه نامی؟ و او پاسخ داد: «به نام فرشته اعظم، عزائیل.» و من فرشته عزائیل را فرا خواندم و بر دیو مهر زدم و به او دستور دادم که سنگهای بزرگ را بگیرد و آنها را نزد کارگران در قسمتهای بالاتر معبد بیندازد. و دیو که مجبور شد و چاره دیگری نداشت، شروع به انجام کاری کرد که از او خواسته شده بود. ۳۴ و خدا را که این اختیار را به من داد، دوباره تجلیل کردم و به دیو دیگری دستور دادم که پیش من بیاید. و هفت روح آمدند، مؤنث، در بند شده که به یکدیگر بسته شده بودند و با ظاهری زیبا و خوش منظر. و من سلیمان چون آنها را دیدم از آنها سؤال کردم و گفتم: «شما کیستید؟» اما آنها با هم یک صدا گفتند: «ما از سی و سه عنصر فرمانروای تاریک کیهانی هستیم.» و اولی گفت: «من فریب هستم.» دومی گفت: «من نزاع هستم.»

سومی گفت: «من کلوتد هستم که جنگ و نبرد نامید می‌شود.» چهارمی گفت: «من حسودی هستم.» پنجمی گفت: «من قدرت هستم.» نفر ششم گفت: «من گمراهی هستم.» و هفتمین نفر گفت: «من از همه بدترم و ستارگان ما در آسمان قرار دارند، هفت ستاره که در درخشش کاملاً متواضع هستند، و همه با هم هستیم. و ما را الهه می‌خوانند، همه و با هم جای خود را تغییر می‌دهیم و با هم زندگی می‌کنیم. گاهی در لیدیا، گاهی در المپوس، گاهی در یک کوه بزرگ.» ۳۵ پس من سلیمان یکی یکی از آنها سؤال کردم، از اول شروع کردم و تا هفتمین نفر ادامه دادم. اولی گفت: «من فریبم، اینجا و آنجا فریب می‌دهم و دام می‌بافم، بدعت‌ها را تحریک کرده و ایجاد ارتداد می‌کنم، اما فرشته‌ای دارم که کارایی مرا مهار و باطل می‌کند، لیم چلال.»

۳۶ به همین ترتیب دومی گفت: «من نزاع هستم، ستیز و دعوا. من چوب و الوار، سنگ، چنگک، و سلاح‌هایم را به محل نزاع می‌آورم. اما فرشته‌ای دارم که مرا مهار می‌کند، باروشیاخل.» ۳۷ و سومی نیز گفت: «من را کلوتود می‌گویند که همان نبرد و جنگ است و باعث می‌شوم تا رفتار درست و خوب از هم بپاشد و شخص نادان و نادرست را به جان دیگری می‌اندازم. و نمی‌دانم چرا اینقدر زیاده گویی می‌کنم؟

فرشته‌ای دارم که مرا مهار می‌کند: مارماراث». ۳۸ همچنین چهارمی گفت: «من کاری می‌کنم تا انسانها متانت و اعتدال را فراموش کنند، آنها را از هم جدا کرده و به گروه و دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنم؛ و نزاع نیز دست به دست من، به دنبال من می‌آید. من شوهر را از تختش جدا می‌کنم و فرزندان را از پدر و مادر، و برادران را از خواهران. اما چرا علیرغم خواستم باید اینقدر صحبت کنم؟ من فرشته‌ای دارم که مرا مهار می‌کند، بالتیال اعظم.» ۳۹ همچنین پنجمین نفر گفت: «من قدرت هستم. با قدرت ستمکاران را بر می‌خیزانم و پادشاهان را به زیر می‌کشم. به همه شورشیان و یاغی‌ها قدرت می‌دهم. من فرشته‌ای دارم که مرا مهار می‌کند، آستیرائوس.»

۴۰ به همین ترتیب ششمین نفر گفت: «ای سلیمان پادشاه، من گمراهی هستم و تو را به گمراهی می‌اندازم، همانطور که قبلاً تو را به اشتباه انداختم، هنگامی که تو را وادار کردم تا برادرت را به قتل برسانی، پس تو را دوباره به خطا و گمراهی می‌کشانم تا قبرستان را برای دفن جنازه کاوش کنی. و به آنها حفاری را می‌آموزم، و جانهای گمراه را از هر نوع پارسایی دور می‌کنم، و بسیاری از صفات خبیث دیگر از آن من است، اما من فرشته‌ای دارم که مرا مهار می‌کند، اورئیل.» ۴۱ و در نهایت، هفتمین گفت: «من بدترین هستم و تو را بدتر از آنچه بودی می‌سازم، زیرا بندهای دام آرتمیسیس بر من تحمیل شده است، اما ملخ مرا آزاد خواهد کرد، زیرا به وسیله آن مقدر شده است که تحت اختیار تو قرار بگیرم. زیرا اگر کسی عاقل باشد، به سوی من قدم بر نمی‌دارد.»

۴۲ پس من سلیمان که اینها را شنیدم در حیرت فرو رفتم، و آنها را با انگشتر خود مَهر کردم. و از آنجایی که آنها بسیار قابل توجه بودند، به آنها دستور دادم که پایه‌های معبد خدا را حفر کنند. طول آن ۲۵۰ ذراع بود. و به آنها دستور دادم که سخت کوش و سعی باشند و با یک زمزمه اعتراض آمیز و مشترک، شروع به انجام وظایف مقرر کردند. ۴۳ اما من سلیمان، خداوند را جلال دادم و به دیو دیگری دستور دادم که به حضور من بیاید. و دیو را نزد من آوردند که تمام اعضای بدن انسان را داشت، اما بدون سر بود. و من چون او را دیدم به او گفتم: «بگو تو کیستی؟» و او پاسخ داد: «من دیو هستم.» پس به او گفتم: «کدام دیو؟» و او به من پاسخ داد: «من را حسادت می‌خوانند، زیرا از بلعیدن سرها لذت می‌برم و می‌خواهم سری را برای خودم نگه دارم، اما به اندازه کافی سر نمی‌خورم، از اینرو مشتاقم که سری مانند سر تو داشته باشم.»

۴۴ من سلیمان با شنیدن این سخن، دستم را به طرف سینه‌اش دراز کرده و او را مَهر زدم. از اینرو دیو از جا پرید و خود را به زمین انداخت و ناله‌ای کرد و گفت: «وای بر

من! به کجا آمده‌ام؟ ای اورنیاس خائن، من نمی‌توانم ببینم!» پس به او گفتم: «من سلیمان هستم، پس به من بگو چگونه می‌توانی ببینی؟» و او به من پاسخ داد: «به واسطه احساسات خود، قادر به دیدن هستم.» من، سلیمان، چون صدای او را شنیدم که به گوش من رسید، از او پرسیدم که چگونه توانست صحبت کند. و او به من پاسخ داد: «ای سلیمان پادشاه، من کاملاً صدا هستم، زیرا من صدای بسیاری از انسانها را به ارث برده‌ام. زیرا در مورد همه مردانی که لال خوانده می‌شوند، من هستم که در کودکی سر آنها را شکستم، وقتی که بیشتر از هشت روز از تولد آنها نگذشته بود. آنگاه وقتی کودکی در شب گریه می‌کند، من روح می‌شوم و با صدای او به نرمی همراه می‌شوم. به شکلهای دیگر نیز خدمات زیادی برای ارائه دارم و مواجهه با من مملو از زیان و آسیب است. در هر لحظه سر فردی را می‌گیرم و با دستانم مانند شمشیر آن را بریده و قطع می‌کنم و بر خودم می‌دهم؛ و بدین ترتیب به وسیله آتشی که در من است از طریق گردنم آن را می‌بلعم. این من هستم که معلولیت و نقض عضو را به سراغ انسانها می‌فرستم و پاهای آنها را مفلوج و علاج ناپذیر می‌سازم.»

۴۵ و من سلیمان چون این را شنیدم به او گفتم: «به من بگو چگونه آتش را از خود خارج می‌کنی؟ آن را از چه منبعی ساطع می‌کنی؟» و روح به من گفت: «از ستاره روز. زیرا در اینجا هنوز آن البوریون یافت نشده است که مردم به نام او دعا کنند و چراغهای خود را بیفروزند. اما هفت دیو پیش از من نام او را می‌خواندند، و او آنها را گرمی می‌دارد.» ۴۶ از اینرو من به او گفتم: «نام او را به من بگو.» اما او پاسخ داد: «نمی‌توانم به تو بگویم. زیرا اگر نام او را بگویم، کارایی خود را باطل می‌کنم. اما او در پاسخ به نام خود خواهد آمد.» و من سلیمان با شنیدن این سخن، به او گفتم: «پس به من بگو، توسط کدام فرشته مهار می‌شوی؟» و او پاسخ داد: «به برق آتشین رعد و برق.» و به حضور خداوند، خدای اسرائیل تعظیم کردم و به او دستور دادم که تا آمدن لاکس فرشته در نگهبانی از بعلزبول باقی بماند.

۴۷ سپس به دیو دیگری دستور دادم که پیش من بیاید و یک سگ شکاری و بسیار درشت اندام به حضور من آمد و با صدای بلند حرف می‌زد و گفت: «سلام ای خداوند، سلیمان پادشاه!» و من سلیمان شگفت زده شدم. به او گفتم: «ای سگ شکاری تو کیستی؟» و جواب داد: «به نظر تو یک سگ شکاری هستم، اما قبل از اینکه تو باشی، ای سلیمان پادشاه، من مردی بودم که در روی زمین کارهای ناپسند زیادی انجام می‌دادم. من به طرز فوق العاده‌ای حروف را آموخته بودم و آنقدر توانا بودم که می‌توانستم ستارگان آسمان را نگه دارم. و بسیاری از کارهای الهی را آماده می‌کردم.

همچنین من به مردانی که به دنبال ستاره ما هستند آسیب می‌زنم و آنها را دگرگون می‌کنم. و مردان شوریده حال و دیوانه را از حنجره می‌گیرم و آنها را از بین می‌برم.» ۴۸ و من سلیمان به او گفتم: «نام تو چیست؟» و او پاسخ داد: «ربدوس» (چوبدستی). و به او گفتم: «شغل تو چیست و به چه نتایجی می‌توانی دست یابی؟» و او پاسخ داد: «بنده خود را به من بده تا او را به کوهستانی ببرم و سنگ سبزی را که به این سو و آن سو پرتاب شده است به او نشان خواهم داد تا با آن معبد خداوند بیهوه را زینت دهید.»

۴۹ و من سلیمان چون این را شنیدم، به بندهام دستور دادم که با او حرکت کند و انگشتی را که بر آن مهر خدا بود با خود ببرد. و من به او گفتم: «هر که سنگ سبز را به تو نشان داد، با این انگشت او را مهر بزن. و آن نقطه را با دقت مشخص کن و دیو را به اینجا بیاور.» و دیو سنگ سبز را به او نشان داد و او آن را مهر کرد و دیو را نزد من آورد. و من سلیمان تصمیم گرفتم با مهر خود در انگشت دست راستم بود آن دو را محبوس کنم، دیو بدون سر، همینطور سگ شکاری را که بسیار بزرگ بود. او نیز باید تحت اختیار من باشد. و من به سگ دستور دادم که روح آتشین را در امان نگه دارد تا لامپها، در روز و شب، نور خود را از طریق دهانش بر روی صنعتگرانی که در حال کار بودند بتابانند. ۵۰ و من سلیمان از آن معدن، ۲۰۰ مثقال سنگ برای تکیه گاههای میز بخور گرفتم که دارای شکل و ظاهری مشابه بودند. و من سلیمان خداوند خدا را جلال دادم و سپس دور آن سنگها را را بستم چون ارزش گنجینه را داشت. و به دیوها دستور دادم که برای ساختن خانه خدا، سنگ مرمر را برش دهند. و من سلیمان نزد خداوند دعا کردم و از سگ شکاری پرسیدم: «از طریق کدام فرشته قابل مهار شدن هستی؟» و دیو پاسخ داد: «توسط بریوس اعظم.»

۵۱ و خداوند، خدای آسمان و زمین را ستایش کردم و به دیو دیگری دستور دادم که نزد من بیاید. و یکی به شکل شیری غرش کرده و پیش من آمد. و او ایستاد و به من پاسخ داد و گفت: «ای پادشاه، به خاطر شکل و ظاهری که دارم، من روحی هستم که کاملاً قابل درک نیست. بر روی همه افرادی که از بیماری در رختخواب افتاده‌اند، می‌پریم و به آرامی و بدون اطلاع می‌آیم و آن شخص را ضعیف می‌کنم. به طوری که سیستم بدن او کاملاً سست و ضعیف می‌شود. اما ای پادشاه، افتخار دیگری نیز دارم. من دیوها را بیرون می‌کنم و لشکریانی را نیز تحت کنترل خود دارم. و این قدرت را دارم که می‌توانم در جایی که ساکن هستم از همه مردم به همراه شیاطینی که در لشکر تحت کنترل من هستند پذیرایی کنم.» اما من سلیمان با شنیدن این سخن

از او پرسیدم: «نام تو چیست؟» اما او پاسخ داد: «حامل شیر، چابک در نوع خود.» و من به او گفتم: «چگونه می‌توان تو را با لشکرهایت تحت اختیار قرار داد؟ کدام فرشته است که تو را مهار می‌کند؟» و او پاسخ داد: «اگر نام را به تو بگویم، نه خود را به تنهایی اسیر کرده و می‌بندم، بلکه لشکر شیاطین را نیز همراه با خود می‌بندم.»

۵۲ پس به او گفتم: «تو را به نام خدای صباوت سوگند می‌دهم که به من بگو به چه نامی، تو و لشکریان تو مهار و کنترل می‌شوید.» و روح به من پاسخ داد: «پسر انسان» که از دست مردم رنجهای زیادی خواهد کشید، که نامش بر اساس شماره ۶۴۴ است که عمانوئیل نامیده می‌شود؛ اوست که ما را به بند کشیده است و پس از آن خواهد آمد. و ما را از شیب‌ها به زیر آب فرو خواهد برد.» ۵۳ و من سلیمان با شنیدن این سخن، خدا را تمجید کردم و لشکر او را محکوم به حمل هیزم از بیشه زار کردم. و من خود نیز دیو شیر شکل را محکوم کردم که چوب را با دندانهایش به تکه‌های کوچک قطع کند، زیرا باید در کوره خاموش نشدنی معبد خدا بسوزد.

۵۴ و خداوند، خدای اسرائیل را پرستش کردم و به دیو دیگری دستور دادم که جلو بیاید. و اژدهایی سه سر با ظاهر و هییتی ترسناک جلوی من آمد. و از او پرسیدم: «تو کیستی؟» و او به من پاسخ داد: «من روحی هستم مانند کالتروپ (واژه *caltrop*) به ستاره چهارپر فلزی گفته می‌شود که در هر حالتی روی زمین بیفتد همیشه یک سر یا یک پر آن رو به بالا قرار می‌گیرد و در قدیم برای کند کردن تاخت سواره نظام به کار می‌رفت.) که فعالیتش در سه وضعیت خلاصه می‌شود. از اینرو نوزادان را در شکم زنان کور می‌کنم و گوش‌هایشان را می‌چرخانم و آنها را کر و لال می‌کنم. اما هنوز در سر سوم خود چیزی دارم که سبب لغزش در بدن است. و من عضو قسمت زیرین مردان را می‌کوبم و آنها را به زمین می‌اندازم و از دهانشان کف بیرون می‌آید و دندان‌هایشان را به هم می‌سایند. اما برای خود من نیز طریقی برای مهار شدن وجود دارد. به صورت مکتوب در اورشلیم به جایی که «جمجمه سر» نامیده می‌شود، اشاره شده است. زیرا فرشته‌ای وجود دارد که مشیر اعظم است و از قبل برگزیده شده است و آشکارا بر روی صلیب قرار خواهد گرفت. او می‌تواند مرا مهار کند و من تابع او هستم.» ۵۵. «اما در جایی که تو نشسته‌ای، ای سلیمان پادشاه، ستونی به رنگ ارغوانی در هوا ایستاده است. دیوی به نام افیپاس آن را از دریای سرخ، از داخل عربستان بیرون آورده است. این دیو همان است که در یک بطری پوستی محبوس شده و او را به حضورت خواهند آورد، اما در درب ورودی معبدی که تو شروع به ساختن آن کردی، ای سلیمان پادشاه، طلای بسیار ذخیره شده است که تو آن را حفر کرده و بیرون می‌آوری.» و من سلیمان

یکی از بندگان خود را فرستادم و دیدم که همان است که دیو به من گفته بود. و او را با انگشتر خود مُهر زدم و خداوند خدا را ستایش کردم.»

۵۶ پس به او گفتم: «نام تو چیست؟» و دیو گفت: «من تاج اژدها هستم.» و به او دستور دادم در معبد آجر بسازد؛ زیرا دستان او همانند دست انسان بود. ۵۷ و من بیهوه خدای اسرائیل را پرستش کردم و به دیو دیگری دستور دادم که خود را در پیش من، حاضر کند. و روحی به شکل زنان پیش روی من آمد که سر بدون دست و پا داشت و موهایش ژولیده بود. و من به او گفتم: «تو کیستی؟» اما او پاسخ داد: «نه، تو چه کسی هستی؟ و چرا می‌خواهی در مورد من بشنوی؟ اما همانطور که می‌دانی، در اینجا من در حضور تو و در بند ایستاده‌ام. پس به انبارهای سلطنتی خود برو و دستانت را بشوی. سپس دوباره در صحن دادگاه خود بنشین و از من سؤال بپرس. و ای پادشاه، آنگاه تو خواهی دانست که من کیستم.» ۵۸ و من سلیمان همانطور که او مرا سفارش کرده بود، انجام دادم و به دلیل حکمتی که در من بود، خویشتنداری کردم. تا از اعمال او بشنوم و آنها را ملامت کرده و برای مردم آشکار سازم. و من نشستم و به دیو گفتم: «تو چه کسی هستی؟» و او گفت: «من در میان انسانها، اوبیزوس نامیده می‌شوم (این همان لیلیت است که به فارسی به عنوان شیطانک یا زن خون آشام شناخته می‌شود که در اینجا با یکی از نام‌های متعددش خود را معرفی می‌کند.) و شب‌ها خوابم نمی‌برد، بلکه تمام دنیا را می‌گردم و زنان را هنگام زایمان ملاقات می‌کنم. ساعتی می‌ایستم و اگر خوش شانس باشم، بچه را خفه می‌کنم، اما اگر نه، باز به جای دیگری رفته و می‌نشینم، زیرا حتی یک شب هم نمی‌توانم بدون کسب هیچ موفقیتی، دست از کار بکشم. زیرا من یک روح تندخو هستم و هزار اسم و هزار شکل دارم. و اکنون اینجا، اکنون آن جا پرسی می‌زنم، و به سمت غرب می‌روم، اما همین طور که الان هست، هر چند مرا با حلقه خدا مُهر و موم کردی، اما در حقیقت کاری نکردی، من در برابر تو نمی‌ایستم و نمی‌توانی به من فرمان دهی، زیرا من جز هلاک کردن کودکان و ناشنوا ساختن گوش‌هایشان و شریر کردن چشمانشان و بستن دهانشان به بند و آشفته کردن ذهنشان و درد بدنشان، کار دیگری ندارم.»

۵۹ چون من سلیمان این را شنیدم، از ظاهر او شگفت زده شدم، زیرا همه بدن او را در تاریکی دیدم. اما نگاه او کاملاً روشن و سبز بود و موهایش مانند اژدها به شدت ژولیده شده بود. و تمام اندام او نامرئی بود. و صدای او همانطور که به من می‌رسید بسیار واضح بود. و من با حيله گفتم: «به من بگو بوسیله کدام فرشته مهار می‌شوی ای روح خبیث؟» او به من پاسخ داد: «بوسیله فرشته خدا به نام افاروت، که به رافائیل

تعبیر می‌شود، که اکنون و برای همیشه بوسیله او مهار شده‌ام. اگر مردی نام او را بداند و بر زنی که در حال زایمان است بنویسد، من نمی‌توانم وارد بدن و روح آن زن شوم. شماره این نام ۶۴۰ است.» و من سلیمان چون این را شنیدم، خداوند را تجلیل کردم، دستور دادم موهایش را ببندند و در مقابل معبد خدا آویزان کنند. تا همه بنی اسرائیل وقتی از آنجا می‌گذرند آن را ببینند و خداوند، خدای اسرائیل را که این قدرت را با حکمت و اقتدار از جانب خود و به وسیله این مَهر به من عطا کرده است، تمجید کنند. ۶۰ و من دوباره به دیو دیگری دستور دادم که پیش من بیاید. او در حالی که به امتداد بدنش غلت می‌خورد به نزد من آمد، او از نظر ظاهر شبیه اژدها بود، اما صورت و دست‌های انسان را داشت. و همه اندامش به غیر از پاهایش، همانند اژدها بود. و در پشتش بال داشت. و چون آن را دیدم متحیر و مبهوت شدم و گفتم: «ای دیو تو کیستی و چه نامیده می‌شوی و از کجا آمده‌ای؟ به من بگو.»

۶۱ و روح پاسخ داد و گفت: «این اولین بار است که در برابر تو ایستاده‌ام، ای سلیمان پادشاه، من روحی هستم که در میان انسانها همانند خدایی شناخته می‌شوم، اما اکنون با انگشتر و حکمتی که خدا به تو داده است کاملاً نیست و نابود شده‌ام. اکنون من به اصطلاح اژدهای بالدار هستم و نه با زنان زیادی، بلکه فقط با چند زن خوب و خوش اندام که نام توکسیلو را از این ستاره بر خود دارند، در اتاق خواب با آنها همراه شده و با آنها در یک لباس جفت می‌شوم، روحی که به شکل بال در آمده است و با آنها معاشرت می‌کند. و زنی را که با او جفت شده‌ام، باردار می‌شود و آنچه از او به دنیا بیاید، پر از شهوت می‌شود. اما از آنجایی که مردان نمی‌توانند حامل چنین فرزندی باشند، شکم زن مورد نظر دارای نفخ زیاد می‌شود. نقش من چنین است. فقط فرض کنید که من راضی باشم و همه شیاطین دیگر نیز که توسط تو آزار و اذیت شده و عذاب کشیده‌اند، تمام حقیقت را به تو بگویند. اما آن‌هایی که از آتش تشکیل شده‌اند باعث می‌شوند که تمام الوارهایی که توسط آنها برای ساختمان معبد جمع آوری شده است، در آتش سوزانده شوند.»

۶۲ و چون دیو این را گفت، روح را دیدم که از دهانش بیرون می‌آید، و هیزم درخت کُندر را بلعید، و تمام کُندهایی را که در معبد خدا گذاشته بودیم، سوزاند. و من سلیمان دیدم که روح چه کرده بود و شگفت زده شدم. ۶۳ پس از ستایش و تمجید خداوند، از دیوی که به شکل اژدها بود، پرسیدم و گفتم: «به من بگو، کدام فرشته می‌تواند تو را درمانده و مهار کند؟» و او پاسخ داد: «بوسیله فرشته اعظمی که در آسمان دوم نشسته است و به عبری به آن بزاس می‌گویند.» و من سلیمان که این

را شنیدم، فرشته او را فرا خواندم، و پس از در اختیار گرفتن قدرت دیو، او را محکوم کردم که برای ساختمان معبد خدا سنگهای مرمرها را بُرش دهد. و خدا را ستایش کردم و به دیو دیگری دستور دادم که به نزد من بیاید.

۶۴ و روح دیگری در برابر من آمد، که شکلی مانند زن داشت. اما روی شانهایش دو سر دیگر با دست داشت. و از او پرسیدم و گفتم: «بگو تو چه کسی هستی؟» و او به من گفت: «من انپسیگو هستم که نامهای بی شمار دیگری نیز دارم.» و من به او گفتم: «به من بگو، کدام فرشته می‌تواند تو را درمانده و مهار کند؟» اما او به من گفت: «به دنبال چه چیز هستی، و از من چه می‌خواهی؟ من دستخوش تغییراتی می‌شوم، مانند الهه‌ای که به آن نامیده می‌شوم. و دوباره تغییر می‌کنم، و شکل دیگری به خود می‌گیرم. پس به دنبال این نباش که همه چیزهایی که به من مربوط می‌شود را بدانی. اما چون تا این حد در برابر من و نزدیک به من هستی، گوش کن، من در ماه اقامت دارم و به همین دلیل دارای سه شکل هستم. گاه به شکلی سحرآمیز توسط خردمندان به عنوان کرونوس فرا خوانده می‌شوم، گاه در ارتباط با کسانی که مرا پایین می‌آورند، فرود می‌آیم و به شکل دیگری ظاهر می‌شوم، میزان عناصر من غیر قابل توضیح و تعریف است و درمانده و مهار شدنی نیست، پس من که به این سه صورت تبدیل می‌شوم، فرود می‌آیم و چنان می‌شوم که تو مرا می‌بینی؛ اما من توسط فرشته راتانائیل که در آسمان سوم نشسته است مهار می‌شوم. پس به همین دلیل است که الان با تو صحبت می‌کنم. معبدی که در آنسو قرار گرفته است نمی‌تواند مرا در خودش نگاه دارد.» ۶۵. بنابراین من سلیمان نزد خدای خود دعا کردم و فرشته‌ای را که انپسیگو در باره او با من صحبت کرده بود فرا خواندم و مَهر خود را به کار بردم. و او را با زنجیر سه لا مَهر و موم کردم و بند زنجیر را از زیر او رد کرده و آنرا با چفت و بست محکم کردم. من از مَهر خدا استفاده کردم و روح برای من چنین نبوت کرد و گفت: «این همان کاری است که تو ای سلیمان پادشاه با ما انجام می‌دهی. اما پس از مدتی پادشاهی تو از بین خواهد رفت و دوباره در زمانی دیگر، این معبد متلاشی خواهد شد. و تمام اورشلیم به دست پادشاه پارسیان و مادها و کلدانیان ویران خواهد شد و ظروف این معبدی که تو می‌سازی در خدمت خدایان آنها قرار خواهد گرفت و همراه با آنها تمام کوزه‌هایی که ما را در آنها محبوس می‌کنی، به دست مردم شکسته خواهد شد. آنگاه ما با قدرت زیاد به این طرف و آن طرف خواهیم رفت و در سراسر جهان پخش خواهیم شد. و ما دنیای مسکون را برای یک دوران طولانی گمراه خواهیم کرد، تا زمانی که پسر خدا بر صلیب کشیده شود. زیرا هرگز پادشاهی مانند او برنخاسته است که همه ما را مهار و باطل کند و مادرش با هیچ انسانی هم بستر نشده است.

چه کس دیگری به غیر از او می‌تواند چنین قدرتی بر ارواح داشته باشد، شیطان اول به دنبال وسوسه او می‌باشد، اما بر او چیره نخواهد شد. شماره نام او ۶۴۴ است که همان عمانوئیل است. پس ای سلیمان پادشاه دوران زندگی تو نامبارک و سالفایت کوتاه و زیان آور است و پادشاهی تو به بنده تو داده خواهد شد.»

۶۶ و من سلیمان چون این را شنیدم، خداوند را تمجید کردم. و اگر چه از پیشگویی آن دیو شگفت زده شدم، اما تا زمانی که به حقیقت پیوست، به آن اعتنا نکردم. و من حرف آنها را باور نکردم. اما هنگامی که آنها به انجام رسیدند، آنگاه فهمیدم و در هنگام مرگم این عهد را برای بنی اسرائیل نوشتم و به آنها دادم تا قدرت شیاطین و شکل آنها و نام فرشتگان آنها را بدانند، که بوسیله این فرشتگان مهار و باطل می‌شوند. و خداوند، خدای اسرائیل را جلال دادم و به ارواح فرمان دادم که با بندهای ناگسستنی بسته شوند. ۶۷ پس از ستایش خدا، به روح دیگری دستور دادم که پیش من بیاید. و دیو دیگری جلوی روی من آمد که جلوی آن به شکل اسب بود، اما پشتش ماهی بود. و صدایی نیرومند داشت و به من گفت: ای سلیمان پادشاه، من روح درنده دریا هستم و به طلا و نقره طمع دارم. من روحی هستم که خودش را می‌چرخاند و بر پهنه‌های آب دریا حرکت می‌کند و مردانی را که بر آن کشتی رانی می‌کنند، بر پشت خود سوار می‌کنم. زیرا من خود را به شکل موج می‌گردانم زیرا می‌توانم خود را متحول ساخته و تغییر شکل دهم و سپس خود را روی کشتی‌ها انداخته و درست روی آنها فرو می‌ریزم. و این کار من است و طریق من برای بدست آوردن پول و مردان است. زیرا من مردان را می‌گیرم و با خود می‌چرخانم و مردان را از دریا بیرون می‌اندازم. زیرا من نسبت به بدن انسان طمع ندارم، بلکه آنها را تا کنون از دریا بیرون انداخته‌ام. اما از آنجا که بعزبول، فرمانروای ارواح هوا و ارواح زیر زمین، و سرور زمینیان، در امور پادشاهی هر یک از ما مشارکت دارد، از این رو از دریا بالا میروم تا نگاه کرده و از مشارکت با او مطمئن شوم.

۶۸ «اما من شخصیت و نقش دیگری هم دارم. تغییر ماهیت داده و خودم را به صورت امواج در می‌آورم و از دریا بالا می‌آیم. و خود را به مردم نشان می‌دهم، به طوری که کسانی که روی زمین هستند مرا سینوسپاستون می‌خوانند، زیرا من شکل انسان را به خود گرفته‌ام. و این نام حقیقت دارد، زیرا با گذر خود به سوی مردم، حالت تهوعی به وجود می‌آورم. آنگاه آمدم تا با شاهزاده بعزبول مشورت کنم و او مرا بسته و به دست تو تسلیم کرد. و بخاطر این مَهر، در حضور تو ایستاده‌ام و تو اکنون مرا عذاب می‌دهی. اکنون ببین، دو یا سه روز دیگر روحی که با تو گفتگو می‌کند، از

بین می‌رود، زیرا من در اینجا آبی نخواهم داشت.» ۶۹ و به او گفتم: «به من بگو چه فرشته‌ای می‌تواند تو را مهار کند.» و او پاسخ داد: «بوسیله لامس.» و خدا را تمجید کردم. دستور دادم روح را به همراه ده کوزه آب دریا که در هر کدام دو پیمانۀ آب است در داخل بطری بیندازند. و آنها را بر بالای سنگهای مرمر در ظرفی انداخته و دهانه آنرا قیر اندود کرده و سپس آنرا مهر و موم کردم. و پس از اینکه آنرا با انگشتر خود مهر و موم کردم، دستور دادم آن را در معبد خدا بگذارند. و دستور دادم روح دیگری پیش من بیاید.

۷۰ و روح دیگری که به بردگی گرفته شده بود به مقابل من آمد که ظاهری مبهم داشت، با چشمانی درخشان، و تیغهای نیز در دست داشت. و من پرسیدم: «تو کیستی؟» اما او پاسخ داد: «من روحی هوسباز هستم که از نسل مرد غول پیکری هستم که در قتل عام در زمان غولها جان باخت.» به او گفتم: «به من بگو در زمین چه شغلی داری و در کجا سکونت داری؟» ۷۱ و گفت: «خانه من در مکانهای پر بار است ولی روال من این است، در کنار مردانی که در میان قبرها می‌گذرند می‌نشینم و در مواقع نابهنگام صورت مرده به خود می‌گیرم و اگر کسی را بگیرم، اول او را فوراً با شمشیر خود هلاک می‌کنم، اما اگر نتوانم او را نابود کنم، سبب می‌شوم که دیو دیگری او را متصرف شود و آن شخص گوشت خود را می‌بلعد و موهای خود را می‌کند چنانچه از چانه اش می‌ریزد.» اما من به او گفتم: «پس از خدای آسمانها و زمین بترس و به من بگو چه فرشته‌ای می‌تواند تو را مهار کند.» و او پاسخ داد: «آن کسی که قرار است نجات دهنده شود، مرا هلاک می‌کند، مردی که نام او دارای شماره و علامت است؛ اگر کسی آن را بر پیشانی خود بنویسد، مرا شکست خواهد داد و از ترس به سرعت عقب نشینی کرده و دور خواهم شد. و در واقع، اگر کسی این علامت را بر خود قرار دهد، من در ترس خواهم بود.» و من سلیمان، چون این را شنیدم؛ خداوند خدا را جلال دادم، و این دیو را نیز مانند بقیه دیوها، مهر و موم کرده و بستم.

۷۲ و به دیو دیگری دستور دادم که پیش من بیاید. و سی و شش روح جلوی من آمدند که سرهایشان مانند سگ بود، اما بدن آنها همانند انسان و با صورتهایی مثل الاغ، گاو، و مثل صورت پرندگان بود. و من سلیمان چون از آنها شنیدم و دیدم تعجب کردم و از آنها پرسیدم و گفتم: «شما کیستید؟» اما آنها یک صدا و با یک آهنگ گفتند: «ما سی و شش عنصر، حاکمان جهان تاریکی هستیم. اما ای سلیمان پادشاه، تو به ما ستم خواهی کرد و ما را زندانی خواهی کرد. و حتی بر ما فرمان نده، اما چون پیهوه خدا به تو قدرت داده است بر هر روحی، در هوا، روی زمین و زیر زمین، پس

ما نیز مانند سایر روح‌ها در حضور تو حاضر می‌شویم. نامهای ما عبارتند از: میش، حمل؛ گاو، ثور؛ دو پیکر، جوزا؛ خرچنگ، سرطان؛ شیر، اسد؛ خوشک، سنبله؛ ترازوک، میزان؛ کژدم، عقرب؛ کمان، قوس؛ بزغاله، جدی؛ آب ریز، دلو؛ و ماهی، حوت.» ۷۳ سپس من سلیمان نام خداوند صباپوت را خواندم و از هر یک به نوبه خود سؤال کردم که ویژگی آنها چیست. و از هر کدام خواستم بیایند و از کارهایشان بگویند. آنگاه اولی جلو آمد و گفت: «من اولین نماد صورت فلکی دایره البروج (دوازده ماه) هستم و من را قوچ یا حمل می‌گویند و این دو نیز با من هستند. پس من از آنها سؤال کردم: «شما چه کسی خوانده می‌شوید؟» اولی گفت: «خداوندا، من روآکس نامیده می‌شوم و سرهای مردم را از بیهودگی پُر می‌کنم و بخت آنها را غارت کرده و به یغما می‌برم. اما بگذار فقط این یک جمله را بشنوم «میکائیل، روآکس را محبوس کن» و من بی درنگ به عقب رفته و دور خواهم شد.»

۷۴ و دومی گفت: «من برسفائیل نامیده می‌شوم و کسانی را که مشمول ساعت من هستند به درد می‌گرم می‌اندازم و اگر این جمله را بشنوم «جبرئیل برسفائیل را محبوس کن،» فوراً عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۷۵ سومی گفت: «من را آروتوسائیل می‌نامند. من به چشم‌ها آسیب می‌زنم و آنها را به شدت مجروح می‌کنم. فقط کافی است که جمله «اورئیل، آراتوسائیل را محبوس کن» را بشنوم، آنوقت بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۷۶ پنجمی گفت: «من یودال نامیده می‌شوم و در گوش‌ها انسداد ایجاد کرده و سبب ناشنوایی می‌شوم؛ و اگر این جمله را بشنوم «اوروئیل یودال» فوراً عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.»

۷۷ نفر ششم گفت: من را اسفندونئیل می‌گویند، غدد بناگوش و لوزه‌ها را ملتهب می‌کنم و سبب بیماری کزاز می‌شوم، اگر این جمله بشنوم: «صبارائیل اسفندونئیل را محبوس کن» فوراً عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۷۸ و هفتم گفت: «اسپندور نامیده می‌شوم و قوت شانها را ضعیف می‌کنم و آنها را می‌لرزانم و اعصاب دست‌ها را فلج می‌کنم و استخوان‌های گردن را می‌شکنم و کبود می‌کنم. من مغز استخوان را می‌مکم، اما اگر این جمله را بشنوم، «اوروئیل، اسپندور را محبوس کن» بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۷۹ و هشتم گفت: «من پلبیل نامیده می‌شوم، قلب و ذهن مردم را منحرف می‌کنم. اگر این جمله را بشنوم «اوروئیل، پلبیل را محبوس کن» بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۰ و نهم گفت: «من را کورتائیل می‌گویند، در روده‌ها تولید قولنج کرده و درد ایجاد می‌کنم، اگر این جمله را بشنوم: «لاؤت، کورتائیل را محبوس کن» بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.»

۸۱ دهمین گفت: «من متاتیاکس نامیده می‌شوم، ناحیه کلیه‌ها را به درد می‌آورم. اگر این جمله را بشنوم «ادونائیل، متاتیاکس را محبوس کن» بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۲ یازدهم گفت: «من را کاتانیکوتئیل می‌گویند، در خانه انسانها سبب ایجاد نزاع و ستم می‌شوم و بر آنان خوی سخت می‌فرستم، اگر کسی در خانه‌اش آرامش می‌خواهد، بر هفت برگ نام لورئیل را بنویسد. این نام فرشته‌ای است که مرا مهار و باطل می‌کند، همراه با این نام‌ها: لیئو، لائو، پسران صبايوت، به نام خدای عظیم، بگذار کاتانیکوتئیل بسته شود؛ سپس برگ‌های لورئیل را در آب بشوید و آب آنرا در خانه خود بپاشید. از درون و بیرون خانه بی درنگ عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۳ دوازدهم گفت: «من سافاتورائیل نامیده می‌شوم و در انسانها ایجاد دو دستگی کرده و از لغزش آنها لذت می‌برم. اگر کسی نام این فرشتگان، لاکو، لیلو، لولت، صبايوت، لسوت، بعی، را روی کاغذ بنویسد و آن را تا کرده به دور گردن یا گوشش ببندد، من فوراً دور می‌شوم و حالت آشفتگی را از بین می‌برم.»

۸۴ سیزدهم گفت: «من را بوپل می‌نامند و با ضربات خود باعث بیماری عصبی می‌شوم. اگر نام فرشته اعظم، «عدونائیل، بوتائیل را محبوس کن» را بشنوم بلافاصله عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۵ چهاردهم گفت: «من را کومیتل می‌گویند و من لرز و خستگی ایجاد می‌کنم. فقط اگر این جمله را بشنوم: «زورئیل، کومیتل را محبوس کن» بی درنگ عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۶ پانزدهم گفت: «مرا روئلد می‌گویند، من باعث سرما و یخ زدگی و درد معده می‌شوم، فقط کافی است که این جمله را بشنوم: «لاکس، صبر نکن، گرم نشو، زیرا سلیمان از یازده پدر عادل‌تر است.» به یکباره عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۷ شانزدهم گفت: «من را اتراکس می‌گویند، سبب تب‌های غیر قابل درمان و زیان آور بر انسانها می‌شوم، اگر می‌خواهید مرا محبوس کنید، گشنیز را خرد کنید و آنرا بر لبهای خود بمالید و این طلسم را بخوانید: «تبی که از خاک و آلودگی است. من تو را به نام عرش خدای متعال تظهير و اخراج می‌کنم، از خاک جدا شده و از مخلوقات که خدا ساخته است دور شو.» آنگاه به یکباره عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.»

۸۸ هفدهم گفت: «مرا ایروپائیل می‌گویند، بر شکم مردم می‌نشینم و در حمام و در راه، ایجاد تشنج می‌کنم و هر جا که من پیدا شوم یا شخصی را پیدا کنم، او را به زیر می‌اندازم. اگر به مبتلایان سه بار این نام‌ها را در گوش راست آنها بگویند: «لودریز، سابونه، دنوعه،» من فوراً عقب نشینی کرده و دور می‌شوم.» ۸۹ هجدهم گفت: «من را بولدومه می‌گویند، زن را از شوهر جدا می‌کنم و بین آنها کینه و نفاق ایجاد

می‌کنم. اگر کسی نام اجداد تو را ای سلیمان بر روی کاغذ بنویسد و در طاقچه خانه اش بگذارد، من از آنجا فوراً عقب نشینی کرده و دور می‌شوم. و در افسانه گفته شده که نوشته باید به این صورت باشد: «خدای ابرام، خدای اسحاق، و خدای یعقوب به تو دستور می‌دهد که با آرامش از این خانه دور شوی.» و من بلافاصله دور می‌شوم.»

۹۰ نفر نوزدهم گفت: «من ناؤت نامیده می‌شوم و روی زانوهای مردم می‌نشینم. اگر کسی روی کاغذ بنویسد: «فنونبوئول، ناتاا را ترک کن و گردنت را لمس نکن»، من فوراً دور می‌شوم.»

۹۱ بیستم گفت: «مرا مردرو می‌نامند، سبب تب لاعلاج و غیر قابل درمان در انسانها می‌شوم، اگر کسی بر برگ کتابی بنویسد: «اسفیر، رافائیل، دور شو، مرا با خودت به اطراف نکش، و مرا رنج و بلا نده» و آن را به دور گردنش ببندد. من فوراً دور می‌شوم.»

۹۲ بیست و یکم گفت: «من را آلاس می‌گویند و در کودکان سرفه و نفس تنگی ایجاد می‌کنم، اگر کسی روی کاغذ بنویسد: «رورکس، آلاس را تعقیب کن» و آن را به دور گردنش ببندد، من فوراً دور می‌شوم.»

۹۳ بیست و سوم گفت: «من را نفتادا می‌گویند، نواحی کلیه را به درد می‌آورم و سوزش ادرار ایجاد می‌کنم، اگر کسی در یک پلاک فلزی عبارت «لاتوس، اورئل، نفتادا» را بنویسد و آن را به دور کمر خود ببندد. من بلافاصله دور می‌شوم.»

۹۴ بیست و چهارمین گفت: «من آکتون نامیده می‌شوم. من باعث درد دنده‌ها و ماهیچه‌های کمر می‌شوم. اگر کسی بر روی یک صفحه مسی که از کشتی که لنگرگاه خود را ترک کرده است این جمله را حکاکی کند: «مرامراوئو، صبایوت، به دنبال آکتون بروید.» و آن را به دور کمر خود ببندد، من بلافاصله دور می‌شوم.»

۹۵ بیست و پنجمین گفت: «من را آئاترس می‌گویند و سوزش و تب را در داخل اعضای شکم ایجاد می‌کنم، اما اگر این جمله را بشنوم: «آرارا، چارارا» فوراً دور می‌شوم.»

۹۶ بیست و ششم گفت: «من اینوئ نامیده می‌شوم، ذهن انسانها را می‌دزدم و دل‌هایشان را تغییر می‌دهم و افراد را بی دندان می‌کنم. اگر کسی روی کاغذ بنویسد: «آلازول، اینوئ را تعقیب کن»، و کاغذ را دور خود ببندد، من فوراً دور می‌شوم.»

۹۷ بیست و هفتم گفت: «مرا فیث می‌گویند، مردم را خوار می‌کنم و سبب ایجاد خونریزی در بدن می‌شوم، اگر شخصی مرا در شراب خوشبو که با هیچ چیز دیگری مخلوط نشده باشد جن گیری کند و بگوید: من به فیث دستور می‌دهم و او را تا یازده قرن متوقف و تعلیق می‌کنم.» سپس آن شراب را به بیمار بدهند تا بنوشد، من بلافاصله دور می‌شوم.»

۹۸ بیست و هشتم گفت: «من را هارپاکس می‌خوانند و

سبب بی خوابی در انسانها می‌شوم، اگر کسی بنویسد «کوکفندیسموس» و آن را به دور معابد ببندد، فوراً دور می‌شوم.» ۹۹ بیست و نهم گفت: «من را آنوستر می‌گویند، من سبب آشفستگی رحم و درد مثانه می‌شوم، اگر یکی سه عدد برگ بو را پودر کرده و روغن خالص آنرا بگیرد و بر روی محل درد بمالد و بگوید: آنوستر تو را جن گیری می‌کنم. و تو را بوسیله مارمارا مهار و باطل می‌کنم،» فوراً دور می‌شوم.»

۱۰۰ نفر سی‌ام گفت: «من را آلبوریت می‌گویند، و باعث می‌شوم شخصی که ماهی می‌خورد، استخوان ماهی را فرو دهد و در گلپوش گیر کند. سپس او باید استخوانی از ماهی را در دست بگیرد و سرفه کند آنگاه من فوراً دور می‌شوم.» ۱۰۱ سی و یکم گفت: «من را هفسیمیرث می‌نامند و باعث بیماری‌های طولانی مدت می‌شوم، اگر نمکی را که در دست مالیده شده در روغن بیندازید و بر بیمار بمالید و بگویید: «سرافین، کروبیان، مرا یاری کن.» من بلافاصله دور می‌شوم.» ۱۰۲ سی و دوم گفت: «به من می‌گویند ایکتیون، من سبب فلج شدن ماهیچه‌های بدن شده و آنها را کوفته می‌کنم. اما اگر این جمله را بشنوم: «ادونائث، کمک» فوراً دور می‌شوم.» ۱۰۳ سی و سوم گفت: «من را آگچونیون می‌گویند، در میان پارچه‌های کهنه و در سراسیپی صخره پرتگاه‌ها دراز می‌کشم. و اگر کسی بر برگ انجیر «لیکورگوس» بنویسد، و هر بار یک حرف را بردارد و آنرا برعکس بنویسد «لیکورگوس، یکورگوس، کورگوس، وورگوس، رگوس، گوس.» من فوراً دور می‌شوم.»

۱۰۴ سی و چهارمین گفت: «به من اتوثیت می‌گویند، من سبب کینه و دعوا می‌شوم. بنابراین اگر «آلفا و امگا» نوشته شود؛ من فوراً مهار شده و دور می‌شوم.» ۱۰۵ سی و پنجمین گفت: «من فتنوط نامیده می‌شوم. من سبب چشم شوری و نظر زدن انسانها می‌شوم. بنابراین، نقاشی کردن و کشیدن چشم برای من ایجاد عذاب زیادی کرده و سبب خنثی شدن کارایی من می‌شود.» ۱۰۶ سی و ششمین گفت: «من را بیاناکیت می‌گویند، من نسبت به بدن انسان کینه دارم، و خانه‌ها را نیز خراب می‌کنم؛ بدن و هر چیز شبیه به آنرا از بین برده و فاسد می‌کنم. اگر شخصی بر سر در ورودی خانه خود بنویسد: «ملتو، آردو، آتات»، من از آن مکان فرار می‌کنم. ۱۰۷ و من سلیمان چون این را شنیدم، خدای آسمان و زمین را تمجید کردم؛ و به آنها دستور دادم که برای معبد خداوند آب بیاورند. و همچنین نزد خداوند خدای خود دعا کردم که شیاطینی را که مانع بشریت می‌شوند، مقید کرده و به معبد خدا نزدیک کند. برخی از این شیاطین را محکوم به انجام کار سنگین ساخت معبد خدا کردم. دیگران را در زندان به بند کشیدم. به دیگران دستور دادم در ساختن طلا و نقره با سرب و ملاقه در کنار آتش

کوره قرار بگیرند. و برای شیاطین دیگر که باید محبوس شوند، مکان‌های مخصوص و منحصر بفردی را ایجاد و آماده کنند.

۱۰۸ و من سلیمان در تمام زمین از رفاه و سلامتی برخوردار بودم و زندگی خود را در آرامشی عمیق گذراندم که مورد احترام همه مردم و تمامی زیر آسمان بود. و تمام معبد خداوند خدا را ساختم. و پادشاهی من آباد شد و لشکر من با من بود. و برای بقیه مردم، شهر اورشلیم با شادی و خرمی آرام گرفت. و جمیع پادشاهان زمین از اقصای زمین نزد من آمدند تا معبدی را که برای یهوه خدا ساخته بودم ببینند. و چون از حکمتی که به من داده شده بود شنیدند، در معبد مرا مورد احترام و تجلیل قرار دادند و طلا و نقره و سنگهای قیمتی و انواع بسیار زیادی برنز و آهن و سرب و چوب سرو آوردند. و همچنین برای تجهیزات معبد خدا، چوب‌هایی برای من آوردند که پوسیده نمی‌شوند. ۱۰۹ و در میان آنها نیز ملکه جنوب که یک جادوگر بود، با اشتیاق و علاقه فراوان آمد و در برابر من تا زمین خم شده و تعظیم کرد. و چون حکمت من را شنید، خدای اسرائیل را جلال داد، و تمام حکمت مرا، به همان ترتیبی که به او تعلیم دادم، طبق حکمتی که به من داده شده بود، مورد امتحان قرار داد. و جمیع بنی اسرائیل خدا را تمجید کردند.

۱۱۰ و اینک در آن روزها یکی از کارگران که پیر شده بود، خود را در برابر من افکند و گفت: «سلیمان پادشاه، به من ترحم کن که پیر شده‌ام». پس به او دستور دادم بایستد و گفتم: «ای پیرمرد، هر چه می‌خواهی، به من بگو». و او پاسخ داد: «پادشاه، من تنها یک پسر دارم، و او آشکارا مرا دشنام می‌دهد و کتک می‌زند و موهای سرم را می‌کند و مرا به مرگ دردناکی تهدید می‌کند. بنابراین از تو تقاضا دارم که انتقام مرا از او بگیرید.» ۱۱۱ و من سلیمان با شنیدن این سخن، بسیار ناراحت شدم و به پیری او نگاه کردم. و دستور دادم که پسر او را نزد من بیاورند. و وقتی او را آوردند، از او سؤال کردم که آیا این حرفها درست است؟ و آن جوان گفت: «آنقدر دیوانه نشدم که با دست خودم پدرم را بزنم، ای پادشاه با مهربانی با من رفتار کنید، زیرا من جرأت نکرده‌ام که چنین بی‌حرمتی را در حق پدرم انجام دهم.» اما من سلیمان با شنیدن این موضوع از پسر جوان، به پیرمرد توصیه کردم که در این موضوع قدری تأمل کرده و صرفاً به پذیرفتن عذرخواهی پسرش رضایت دهد. با این حال، او این توصیه را قبول نکرد، و در عوض گفت که ترجیح می‌دهد اجازه دهد پسرش بمیرد. و چون پیرمرد تسلیم نشد، می‌خواستم حکمی را برای آن پسر جوان صادر کنم که اورنیاس دیو را دیدم که می‌خندد. من از خنده شیطانی او در حضور خودم، بسیار عصبانی شدم. و به افرادم

دستور دادم که سایر افراد را از حضور من خارج کنند و اورنیاس را به صحن دادگاه من بیاورند. و چون او را نزد من آوردند به او گفتم: «ای ملعون، چرا به من نگاه کردی و خندیدی؟» و دیو پاسخ داد: «اعلیحضرت پادشاه، من به خاطر تو نبودم که خندیدم، بلکه به خاطر این پیرمرد بد اقبال و جوان بدبخت، پسرش بود که خندیدم. زیرا پس از سه روز پسرش نابهنگام خواهد مرد، و اینک پیرمرد می‌خواهد بی‌رحمانه او را از خود دور و جدا کند.»

۱۱۲ اما من سلیمان، چون این را شنیدم، به دیو گفتم: «آیا این چیزی که تو می‌گویی کاملاً درست است؟» و او پاسخ داد: «درست است، ای پادشاه.» و من با شنیدن آن، به افراد خود دستور دادم که دیو را از آنجا ببرند و دوباره پیرمرد را با پسرش پیش من بیاورند. به آنها دستور دادم که دوباره با هم آشتی کرده و در صلح با هم باشند و به آنها غذا دادم. و به پیرمرد گفتم بعد از سه روز پسرش را دوباره نزد من بیاورد. و به پیرمرد گفتم: «آنوقت به کار او رسیدگی خواهم کرد.» و آنها به من شادباش گفتند و به راه خود رفتند. ۱۱۳ و چون رفتند دستور دادم اورنیاس را پیش من بیاورند و به او گفتم: «به من بگو از کجا می‌دانی؟» و او پاسخ داد: «ما شیاطین به فلک آسمان صعود کرده و بالا می‌رویم و در میان ستارگان پرواز می‌کنیم. و جملاتی را می‌شنویم که جهت روح و جان انسان‌ها جاری می‌شود و بلافاصله می‌آییم، چه به نیروی نفوذ کردن و چه با آتش یا با شمشیر یا بر اثر تصادف، عمل تخریب و ویرانی خود را به انجام می‌رسانیم چنانچه آنها متوجه حضور ما نمی‌شوند؛ و اگر مردی بر اثر فاجعه نابهنگام یا بر اثر خشونت و سختی از دنیا نرود، ما شیاطین، خود را به گونه‌ای تغییر می‌دهیم که در مقابل مردم به شکل انسان ظاهر شده و توسط آنها در طبیعت انسانی خود مورد ستایش قرار گیریم.»

۱۱۴ پس با شنیدن این سخن، خداوند را جلال دادم، و دوباره از دیو پرسیدم، و گفتم: «به من بگو چگونه می‌توانی به آسمان صعود کنی، چگونه دیوی هستی، و چطور با ستارگان و فرشتگان مقدّس ارتباط داشته و در میان آنها رفت و آمد داری.» و او پاسخ داد: «همانطور که چیزها در آسمان تحقق می‌یابند، در زمین نیز همه آنها نیز به نوع خود تحقق می‌یابد. زیرا که زمامداران، و مقامات، حاکمان جهان هستند و ما شیاطین نیز در هوا پرواز می‌کنیم و صدای مخلوقات آسمانی را می‌شنویم. و همه قدرت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و چون هیچ جایگاه و اساسی برای فرود آمدن و استراحت نداریم، توان خود را از دست می‌دهیم و مانند برگ درختان فرو می‌ریزیم و انسان‌ها با دیدن ما تصور می‌کنند که ستارگان از آسمان می‌افتند. اما ای پادشاه، واقعاً اینطور

نیست، بلکه ما به دلیل ضعف خود سقوط می‌کنیم، و چون چیزی برای متوسل شدن به آن نداریم، بنابراین مانند رعد و برقی که در اعماق شب می‌درخشد، به شکلی ناگهانی به زمین می‌افتیم. و شهرها را به آتش می‌کشیم و مزارع را آتش می‌زنیم. زیرا ستارگان مانند خورشید و ماه در آسمان پایه‌های محکمی دارند.»

۱۱۵ و من سلیمان چون این را شنیدم دستور دادم که دیو را برای مدت پنج روز مورد نگهداری قرار دهند. و بعد از گذشت پنج روز به یاد پیرمرد افتادم و او را احضار کرده و خواستم از او بازجویی کنم. اما او با اندوه و با چهره‌ای کدر و در هم رفته به طرف من آمد. و به او گفتم: پیرمرد، پسرت کجاست و این جامه سیاه که پوشیدی یعنی چه؟ جواب داد: اینک من بی‌فرزند شدم و ناامید کنار قبر پسر من می‌نشینم، زیرا دو روز است که مرده است. اما من سلیمان، چون این را شنیدم و دانستم که دیو اورنیاس حقیقت را به من گفته است، خدای اسرائیل را تجلیل کردم. ۱۱۶ و ملکه جنوب همه اینها را دید و از جلال خدای اسرائیل شگفت زده شد. و او ساخت معبد خداوند را دید؛ و یک مثقال طلا و یکصد هزار نقره و برنز مرغوب هدیه داد و به معبد رفت. و مذب عود و پایه‌های برنجی این محراب و نگین‌های چراغ‌های رنگارنگ و چراغدان از سنگ و زمرد و یاقوت قرمز و یاقوت کبود را دید. و ظروف طلا و نقره و برنز و چوب و پوستهای گوسفند را مشاهده کرد که با روناس، قرمز رنگ شده بود. و پایه ستون‌های معبد خداوند را دید که همه از یک نوع طلا بودند (در این قسمت نسخه خطی آنقدر آسیب دیده است که نمی‌توان آن را خواند) اینها همه جدا از شیاطینی بودند که من آنها را به کار بر روی معبد محکوم کرده بودم. و در تمامی نواحی قلمرو و پادشاهی من و بر تمام زمین صلح و آرامش برقرار بود.

۱۱۷ و واقع شد که من در قلمرو پادشاهی خود بودم، پادشاه عربستان، آدارس، نامه‌ای برای من فرستاد، و متن نامه از این قرار بود: «سلام بر ملک سلیمان! درباره آوازه حکمتی که به تو سپرده شده و اینکه تو مردی مهربان و رحیم از جانب خداوند هستی، نه تنها به گوش من بلکه به گوش دورترین نقاط جهان نیز رسیده است. و همچنین بر تمامی ارواح هوا و روی زمین و زیر زمین به تو درک شناخت عطا شده است. در سرزمین عربستان روحی بر این اساس وجود دارد: در اوایل سحر تا ساعت سوم باد معینی می‌وزد. و سپس با صدای سخت و مهیبی منفجر شده و انسان و حیوان را می‌کشد. و هیچ روحی نمی‌تواند در برابر این دیو روی زمین زندگی کند. پس از تو استدعا می‌کنم، از آنجا که روح باد است، مطابق حکمتی که خداوند، خدایت به تو داده است، چیزی بساز، و شخصی را نیز بفرست که که بتواند آن را بگیرد. و اینک،

سلیمان پادشاه، من و قوم من و تمام سرزمینم تا پای جان، تو را خدمت خواهیم کرد. و اگر تو این عمل خیر خواهانه را برای ما انجام دهی، تمام عربستان با تو در صلح و آرامش خواهند بود. از این رو ما از تو می‌خواهیم، درخواست فروتنانه ما را نادیده نگیری و سبب رنج و عذاب مردم کشوری نشوی که کاملاً تابع توست. زیرا ما ملت‌مس هستیم، هم من، هم قوم من و و هم همه سرزمینم. با درود فراوان به فرمانروا و صاحب اختیار ما. سلامتی با شما باشد!»

۱۱۸ و من سلیمان این نامه را خواندم و آن را تا کرده و به قوم خود دادم و به آنها گفتم: «پس از هفت روز به من در مورد این رساله یادآوری کنید. و اورشلیم ساخته شد و معبد در حال تکمیل بود. و یک سنگ بود که آخرین سنگ جهت اتمام معبد به حساب می‌آمد این سنگ بسیار بزرگ و برگزیده از بهترینها بود من می‌خواستم در قسمت بالایی گوشه دیوار معبد قرار بگیرد. از اینرو همه کارگران و همه شیاطینی که به آنها کمک می‌کردند به همان مکان آمدند تا سنگ را بالا بیاورند. و آن را بر بالاترین نقطه و نوک معبد مقدس بگذارند، و آنقدر قوی نبودند که بتوانند آن را بالا آورده و در گوشه‌ای که برای آن اختصاص داده شده بود، قرار دهند، زیرا این سنگ بسیار بزرگ بود و برای گوشه معبد کاملاً مناسب و ضروری بود.» ۱۱۹ و پس از هفت روز که رساله آدرس پادشاه عربستان را به یاد آوردم، یکی از خادمان خود را صدا زدم و به او گفتم: «شتر خود را آماده کن و یک مَشک چرمی برای خود بگیر و این مَهر را نیز بگیر و به سوی عربستان برو به جایی که روح پلید در آن دمیده است. و در آنجا درب مَشک چرمی را باز کن و انگشتر مَهر را در جلوی دهانه مشک گرفته و به سمتی برو که روح در آنجا ایجاد انفجار می‌کند و چون مشک باد شد، خواهی فهمید که دیو در آن است، آنگاه با عجله دهانه مَشک را ببند و آن را با مَهر کاملاً محکم کن و با احتیاط بر شتر بگذار و او را به اینجا بیاور و اگر در راه به تو در برابر رها کردنش، پیشنهاد طلا، نقره یا گنج بدهد، مراقب باشی که متقاعد نشوی، اما بدون آنکه برای آزادی او سوگند بخوری به او وعده رها کردنش را بدهی، و سپس اگر به مکان‌هایی که طلا یا نقره است اشاره کرد، آن مکان‌ها را با این مَهر علامت بزنی. و دیو را نزد من بیاورید و اکنون برو و سفر تو به خیریت باشد.»

۱۲۰. آنگاه آن جوان چنان کرد که از او خواسته شده بود. و شتر خود را آماده کرد و مَشکی بر آن نهاد و به سوی عربستان حرکت کرد. و مردمان آن منطقه باور نمی‌کردند که او بتواند روح شیاطینی را بگیرد. و چون صبح سحر شد، خادم در برابر مکان انفجار روح ایستاد و مَشک را روی زمین و انگشتر را بر دهانه آن گذاشت. و دیو از وسط

انگشتر در دهانه مَشک دمید و خواست که از داخل مَشک خارج شود. اما خادم من فوراً در برابر آن ایستاد و با دست خود دهانه مَشک را به نام خداوند خدای صباوت محکم کرد. و دیو در مَشک باقی ماند. و پس از آن خادم من سه روز در آن سرزمین ماند تا آن منطقه را امتحان کرده و از اسیر شدن دیو مطمئن گردد. و روح دیگر بیش از این نتوانست بر آن شهر بدمد. و همه اعراب با خیال راحت می‌دانستند که روح در مَشک بسته شده است. ۱۲۱ آنگاه خادم من مَشک را بر شتر بست و اعراب او را با عزت فراوان و هدایای گرانبها بدرقه و راهی نمودند در حالیکه خدای اسرائیل را ستایش و تمجید می‌کردند. اما خادم من مَشک را آورد و در وسط معبد گذاشت. و روز بعد، من سلیمان پادشاه، به معبد خدا رفتم و با اندوه فراوان در اطراف سنگ انتهای گوشه دیوار نشستم. و وقتی وارد معبد شدم، مَشک برخاست و حدود هفت قدم را طی کرد و سپس روی دهانه مَشک افتاد و به من ادای احترام کرد. و من تعجب کردم که حتی در درون مَشک، دیو همچنان قدرت داشت و می‌توانست راه برود. و به آن دستور دادم که بایستد. و مَشک برخاست و روی پاهایش ایستاد. و از او سؤال کردم و گفتم: «بگو تو کیستی؟» و روح درون مَشک گفت: «من دیوی هستم که افیپاس نامیده می‌شود که در عربستان ساکن هستم.» و به او گفتم: «آیا این نام توست؟» و او پاسخ داد: «آری، هر کجا که بخواهم می‌روم و آتش می‌زنم و از بین برده و می‌گشتم.»

۱۲۲ و به او گفتم: «کدام فرشته می‌تواند تو را مهار کند؟» و او پاسخ داد: «سوگند به خدای یگانه حاکم، که بر من قدرت دارد و حتی شنیده می‌شود. او که از باکره‌ای زاده شده و یهودیان بر روی صلیب مصلوب می‌کنند. او را فرشتگان و حتی فرشتگان اعظم نیز می‌پرستند. فقط او می‌تواند مرا مهار کرده و کارایی مرا خنثی سازد. و دیگر قادر به استفاده از نیروی عظیمی که پدرم شیطان به من عطا کرده است، نخواهم بود.» و من به او گفتم: «چه می‌توانی انجام دهی؟» و او پاسخ داد: «من می‌توانم کوه‌ها را بردارم، تا عهد پادشاهان را سرنگون کنم. درختان را پژمرده می‌کنم و برگ‌هایشان را می‌ریزم.» و به او گفتم: «آیا می‌توانی این سنگ را بلند کنی و در ابتدای این گوشه‌ای که در نقشه زیبا سازی معبد وجود دارد بگذاری؟» و او گفت: «ای پادشاه، نه تنها می‌توانم این کار را انجام دهم بلکه با یاری دیوی که بر دریای سرخ مسلط است، می‌توانم ستون هوا را بالا آورده و آن را در جایی که تو در اورشلیم خواهی، قرار دهم.» ۱۲۳ با گفتن این حرف به او فشار آوردم، چنانچه گویی مَشک از هوا خالی شد. و من مَشک را زیر آن سنگ قرار دادم و روح کمر خود را بسته و سنگ را که بر روی مَشک قرار داشت بلند کرد. و مَشک با حمل سنگ از پله‌ها بالا رفت و آن را در بالای قسمت ورودی معبد گذاشت. و من سلیمان که سنگ را برافراشته و بر شالوده

استوار دیدم، گفتم: «به راستی که کتاب مقدس محقق شد که می‌فرماید: «سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است.» جلال و افتخار این کار از آن من نیست، بلکه از آن خداست که دیو آنقدر قوی باشد که سنگ بزرگی را بلند کند و در جایی که من می‌خواستم بگذارد.»

۱۲۴ و افیپاس، به دیو دریای سرخ برای حمل ستون کمک کرد. و هر دو ستون را گرفتند و از زمین بلند کردند. و من با ذکاوت خود، این دو روح را فریب دادم، به طوری که آنها نتوانند در یک لحظه تمام زمین را تکان دهند. و بعد با حلقه مُهرم از این طرف و آن طرف مُهر و موم کردم و گفتم: مراقب باشید! و ارواح برای اثبات حکمتی که به من سپرده شده است تا به امروز آن ستون را در دستان خود حفظ کرده‌اند. و در آنجا ستون با اندازه عظیمی که داشت در هوا معلق بود و بادها نیز آنرا تقویت می‌کردند. و بدین ترتیب ارواح در زیر آن مانند هوا دیده می‌شوند، و ستون به آنها اتکا دارد. و اگر شخصی با دقت و بطور ثابت نگاه کند، ستون کمی مایل است که توسط ارواح نگاه داشته شده است و تا به امروز نیز همینطور است.

۱۲۵ و من سلیمان از روح دیگری که با ستون از اعماق دریای سرخ بالا آمده بود، سؤال کردم. و به او گفتم: «تو کیستی و چه چیزی تو را می‌خواند؟ و کار تو چیست؟ زیرا من درباره تو چیزهای زیادی شنیده‌ام.» و دیو پاسخ داد: «من، ای سلیمان پادشاه، ابریتیتید نامیده می‌شوم. من از نسل فرشته اعظم هستم. از آنجایی که در آسمان اول که نام آن املئوٹ است ساکن بودم، پس روحی تند خو، خشم آلود و بالدار هستم. و با یک بال بر علیه هر روحی در زیر آسمان نقشه کشیده و توطئه می‌کنم. وقتی موسی به حضور فرعون پادشاه مصر رفت، حضور داشتم و قلب او را سخت کردم. من کسی هستم که جانس و جمبرس از او خواستند تا با موسی در مصر زندگی کند. من کسی هستم که با عجایب و نشانه‌هایی با موسی جنگیدم.» ۱۲۶ پس به او گفتم: «چگونه شد که در دریای سرخ ساکن شدی؟» و او پاسخ داد: «در خروج بنی اسرائیل، قلب فرعون را سخت کردم. و قلب او و وزیرانش را مشتعل و برانگیخته ساختم. و آنها را به تعقیب بنی اسرائیل واداشتم. و فرعون با من و تمام مصریان به دنبال آنها روانه شدیم. بعد من آنجا حضور داشتم و با هم قوم بنی اسرائیل را تعقیب می‌کردیم. و همه به دریای سرخ رسیدیم. و چون بنی اسرائیل از آنجا عبور کردند، آب برگشت و تمام لشکر مصریان و تمام قوای آنها را در هم شکست. و من در دریا ماندم و زیر این ستون را نگه داشته شدم. تا هنگامی که افیپاس که در مَشک محبوس شده بود، از جانب تو فرستاده شد، مرا نزد تو آورد.»

۱۲۷ پس من، سلیمان، چون این را شنیدم، خدا را تمجید کردم و هر دو دیو را قسم دادم که از من نافرمانی نکنند، بلکه پشتیبان ستون باقی بمانند. و هر دو سوگند یاد کردند و گفتند: «همانطور که بیهوه، خدایت زنده است، ما این ستون را تا پایان جهان رها نخواهیم کرد، اما هر روزی که این سنگ بیفتد، آغاز پایان جهان خواهد بود.» ۱۲۸. و من سلیمان خداوند را متبارک خواندم و معبد خداوند را به زیبایی آراستم. و در پادشاهی خود و در روح خود شادی داشتم و در ایام من صلح و آرامش برقرار بود. و از هر سرزمینی برای خود همسرانی گرفتم که تعدادشان بی شمار بود. و بر بیوسیان لشکر کشیدم و در آنجا بیوسی را دیدم که دختر مردی بود و به شدت عاشق او شدم و خواستم او را با زنان دیگرم به همسری بگیرم. و به کاهنانشان گفتم: «سونمانی (یعنی شولمی) را به من به همسری بدهید.» اما کاهنان مولک به من گفتند: «اگر این دوشیزه را دوست داری، داخل شو و خدایان ما، خدای بزرگ رافان و خدایی که مولک نامیده می‌شود را پرستش کن.» اما از جلال خدا ترسیدم و به درخواست آنها و به پرستش عمل نکردم. و من به آنها گفتم: «من شیطان را نمی‌پرستم. این چه پیشنهادی است که مرا به این کار مجبور می‌کنید؟» اما آنها گفتند: «این کار باید به حکم اجداد ما انجام شود.»

۱۲۹ و چون پاسخ دادم که به هیچ وجه شیاطین را نمی‌پرستم، به آن دختر گفتند که با من هم بستر نشود تا اینکه من اطاعت کنم و برای خدایانشان قربانی کنم. سپس من متاثر شدم، اما اروس حيله گر از طرف او، پنج ملخ برای من آورد و گفت: «این ملخ‌ها را بگیر و به نام خدای مولک آنها را با هم له کن، آنگاه پس از آن با تو هم بستر خواهم شد.» و این کار را کردم و بی درنگ روح خدا از من دور شد و رفت و در سخنانم ضعیف و نادان شدم. و پس از آن از سوی او مجبور شدم که معبدی از بُتها برای بعل و رافا و مولک و دیگر شیاطین بنا کنم. ۱۳۰ آخر ببینید که من چه بدبختی هستم، که از نصایح او پیروی کردم و جلال خدا از من دور شد. و روحم تاریک شد و بازچه بُتها و شیاطین شدم. از این رو این عهد را نوشتم تا شما که آن را در اختیار دارید، متاثر شده و حس دلسوزی شما برانگیخته شود و به چیزها و امور آخرت بیشتر توجه داشته باشید، نه به چیزهای ابتدایی. تا فیض یافته و این فیض برای همیشه و تا ابد با شما باشد. آمین!



مزار میر سلیمان

از مجموعه کتابهای
سوداپیگرافا



مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاه

پیش گفتار

مزامیر سلیمان مجموعه‌ای از هجده مزمور است که تقریباً در ۶۵ سال قبل از میلاد مسیح، در زمان حمله رومیان به اسرائیل، نوشته شده است. سلیمان پادشاه صدها سال قبل از انتشار این مزمورها درگذشت، بنابراین برای محققان روشن نیست که چرا این مجموعه مزامیر به نام او نامگذاری شده است. سلیمان، مزمور ۷۲ را در انجیل نوشت و مزامیر سلیمان نیز مضمون مشابهی با آن فصل دارد، بنابراین شاید نام سلیمان به این دلیل باشد که این نوشته او بود که الهام بخش نویسنده یا مؤلفان مزامیر سلیمان بود.

این مزامیر توسط یک نویسنده سامی در دوران باستان نوشته شده است. نسخه خطی اصلی از بین رفته است، اما خوشبختانه ترجمه‌های یونانی آن حفظ شده است، و اخیراً نسخه سریانی از همان سرودها نیز پیدا شده و برای اولین بار در سال ۱۹۰۹ به زبان انگلیسی منتشر شده است.

تاریخ نگارش را می‌توان در اواسط قرن اول قبل از میلاد تعیین کرد زیرا موضوع این سرودها مربوط به اقدامات پومپئوس از فرماندهان رومی در فلسطین و مرگ او در مصر در حدود سال ۶۵ قبل از میلاد است. برخی از آنها حاوی اشارات آشکار به فتح اورشلیم توسط فرمانده رومی پومپئوس در سالهای قبل از میلاد است.

این مزامیر در اوایل سالهای میلادی از جایگاه مهمی برخوردار و در کلیسای اولیه به طور گسترده منتشر می‌شد. آنها به طور مکرر در دست نوشته‌ها و تاریخچه‌های چند قرن اول عصر مسیحیت ذکر شده‌اند.

بعدها به دلایل غیرقابل توضیحی مفقود و از دسترس خارج شدند. و تنها پس از گذشت قرن‌ها در طی کاوشهایی، کشف شده و برای استفاده، دوباره بازیابی شده‌اند.

علاوه بر ارزش ادبی این سرودها، ما در اینجا فصلی از تاریخ باستان را می‌بینیم که توسط یک شاهد عینی نوشته شده است. پومپئوس از غرب بیرون می‌آید. او در استحکامات برای فرو ریختن دیوارها از دژ کوب استفاده می‌کند. سربازان او مذبح را نجس می‌کنند. او در مصر پس از یک دوران پر از ترس و وحشت، کشته می‌شود. در واژه «عادلان» یا پارسایان این مزامیر ما فریسیان را می‌بینیم. و در واژه «گناهکاران» صدوقیان را می‌بینیم. این سرودها در مجموع حماسه‌ای است از قومی بزرگ که در

بحرانی بزرگ به سر می‌برند.

مزامیر سلیمان از کتابهای الهام نشده به حساب می‌آید و به عنوان اثری که متعلق به دوران بین عهدین است طبقه بندی می‌شود.

مزامیر سلیمان، هر چند که در کتاب مقدس درج نشده است، اما شامل سرودها، پندها و اندرزها و سرودهای شکرگزاری و مرثیه است. برخی از این مزامیر همچنين حاوی نتهای موسیقی فنی هستند که نشان می‌دهد در آیین‌های مذهبی یهودیان استفاده می‌شده است.

با این حال، آنها هنوز هم یک قطعه جالب از تاریخ هستند، زیرا احتمالاً در عبادت و خدمات مذهبی، شبیه سرودهای پرستشی مدرنی استفاده می‌شدند که امروز در کلیساهای خود می‌خوانیم. یک نکته قابل ذکر این است که در این مزامیر، از مسیح به عنوان پسر داود یاد شده که برای اولین بار در تاریخ مکتوب ثبت شده است.

گرچه این اثر در مجموعه کتاب مقدس قرار نگرفته است، اما مزامیر سلیمان بینش ارزشمندی را در مورد ایده‌های فرهنگی درباره مسیح در زمان نگارش ارائه می‌دهد. این مزمور، اعتقاداتی را که یهودیان در مورد خدمت زمینی مسیح از آن انتظار داشتند و آنچه را که آنها در مورد مسیح فکر می‌کردند به ما انتقال می‌دهد. مضامین متداول، شامل نگرشهای معمول قوم اسرائیل است که در مورد مسیح داشتند، به ویژه اینکه او آنها را بر روی زمین از ظلم و ستم با تمرکز بر پیروزی نظامی نجات خواهد داد.

مزمور هفدهم در این مجموعه حاوی یکی از واضح‌ترین متن‌ها در مورد امید به مسیحای یهودی است که در نور یافت می‌شود. مسیح به وضوح یک فرد است. او پسر داود است، در حالی که هیچ بیان روشنی از الوهیت او وجود ندارد، اما او «مسیح خداوند» نامیده می‌شود. فراتر از این، واضح است که ملکوتی که برپا خواهد شد، یک پادشاهی معمولی بشری نخواهد بود، بلکه یک پادشاهی ماوراء طبیعی خواهد بود که در آن تمام خطاها و همه نابرابری‌ها به طور قطعی اصلاح خواهند شد. او اورشلیم را تطهیر خواهد کرد، امتهای بی‌خدا را نابود خواهد کرد و گناهکاران را محکوم خواهد کرد. او زمین را به قوم اسرائیل خواهد داد و آنها را از میان سایر امتهای آزاد خواهد کرد. با این حال، همه اینها قرار است بدون ابزار جنگی انجام شود. او با کلام خود زمین را می‌زند و امتهای را با عدالت خود پاک می‌کند. او از قوم خود مراقبت می‌کند همانطور

که یک شبان از گله‌های خود مراقبت می‌کند. این تصویر با آنچه که از خواندن آیات متعارف مسیحایی به دست می‌آید تفاوت چندانی ندارد.



- ۱ در هنگام تنگی، نزد خداوند فریاد زدم،
در هنگام حمله گناهکاران، نگاهم به سوی خداوند بود.
- ۲ ناگهان صدای طبل جنگ در مقابلم شنیده شد.
گفتم: او به من گوش خواهد داد، زیرا من پُر از عدالت هستم.
- ۳ در دل خود چنان فکر کردم که پُر از عدالت هستم،
زیرا دولت‌مند بودم و فرزندان بسیار داشتم.
- ۴ ثروت آنها در تمام زمین گسترده شد،
و جلال آنها تا انتهای زمین رسید.
- ۵ آنها تا ستارگان قدر و مرتبت یافتند.
آنها گفتند که هرگز سقوط نخواهند کرد.
- ۶ اما آنها در رفاه و دولت خود گستاخ شدند،
و آنها بدون درک و خرد بودند،
- ۷ گناهانشان در خفا بود،
و حتی من، هیچ شناختی از آنها نداشتم.
- ۸ گناهان آنها فراتر از گناهان امتهای قبل از آنها بود.
آنها مقدسات خداوند را کاملاً آلوده کردند.



هتک حرمت اورشلیم؛ اسارت، قتل و تجاوز؛ مزموری از ناامیدی مطلق

- ۱ وقتی گناهکار به خود مغرور شد، با شاخ قوچ، دیوارهای مستحکم را فرو ریخت،
و تو او را مهار نکردی.

- ۲ ملل بیگانه از قربانگاه و مذبح تو بالا رفتند،
 آنها با غرور تمام و با کفش‌های خود آن را زیر پا گذاشتند.
- ۳ زیرا پسران اورشلیم مقدسات خداوند را نجس و آلوده کرده بودند،
 هدایای خداوند را با گناهان خود، بی حرمت کرده بود.
- ۴ از اینرو خداوند گفت: آنها را از من دور کنید،
 دیگر از آنها خشنود نیستم.
- ۵ زیبایی و جلال آن در حضور خداوند مایه تحقیر بود،
 و کاملاً بی حرمت و سبب رسوایی بود.
- ۶ پسران و دختران به اسارت سخت گرفته شده بودند،
 گردن آنها زیر یوغ، مهر و موم شده و زبانزد ملتها شده بودند.
- ۷ خداوند بر اساس گناهانشان با آنها عمل کرد،
 و آنها را به دست غالبان سپرد.
- ۸ او روی خود را از ایشان برگردانده است،
 تا بار دیگر به آنان، و برای پیر و جوان و فرزندانشان دلسوزی نکند،
 زیرا آنها همه بد کرده و به سخنان او گوش نداده بودند.
- ۹ و آسمان سنگین و خشمگین شد،
 و زمین از آنان بیزار گردید.
- زیرا هیچ کس تا به حال، در آنجا کاری را که آنها کردند انجام نداده بود،
 و ای خداوند، زمین تمام احکام عادلانه تو را خواهد دانست.
- ۱۱ و آنها پسران اروشلیم را به خاطر فاحشه‌های آن مورد تمسخر قرار دادند.
 هر کس که در روشنایی روز از آنجا عبور می‌کرد،
 ۱۲ آنها را با گناهان خود مسخره می‌کردند،

همانطور که خودشان عادت داشتند.

در روشنایی روز، گناهان خود را آشکار می‌کردند.

۱۳ و دختران اورشلیم بر حسب حکم و اعمال آنها، بی حرمت بودند، چون خود را با آمیزش غیر طبیعی آلوده کرده بودند.

۱۴ من در احشاء و درون خود از این چیزها مضطرب و دردمند هستم.

۱۵ و با این حال، ای خداوند، تو را به راستی دل، تصدیق خواهم کرد، زیرا ای خداوند، در داوری‌های تو، عدالت تو نمایان است.

۱۶ زیرا با گناهکاران برحسب اعمالشان،

و بر حسب گناهانشان که بسیار شریرانه بود، عمل کردی،

۱۷ گناهانشان را پدیدار ساختی تا حکمت داوری تو آشکار شود.

یادمان آنها را از زمین محو کردی.

۱۸ خداوند قاضی و داور عادل است،

و برای هیچ کسی تفاوت قائل نمی‌شود.

۱۹ زیرا اُمّت‌ها اورشلیم را ملامت کردند و آن را زیر پا گذاشتند.

زیبایی او از تخت جلال پایین کشیده شد.

۲۰ او به جای لباس زیبا، پلاس بر تن کرد،

به جای تاج پادشاهی، طنابی دور سر او پیچیده شد.

۲۱ او دستار با شکوهی را که خداوند بر سر او نهاده بود کنار گذاشت،

و در رسوایی، زیبایی و آبروی او بر زمین ریخته شد.

۲۲ و حضور خداوند را دیدم و التماس کردم و گفتم:

ای خداوند، به اندازه کافی، دست تو بر اسرائیل سنگین بوده تا امت‌ها را بر آنها بیاوری.

۲۳ زیرا آنها با خشم و غضب شدید به تمسخر پرداختند و دریغ نکردند. و آنها به آن پایان نخواهند داد، مگر اینکه تو، ای خداوند، آنها را در غضب خود توبیخ کنی.

۲۴ زیرا عمل آنها نه در غیرت، بلکه در شهوت نفس بود،

خشم خود را بر سر ما می‌ریزند تا به تجاوز کرده و ما را غارت کنند.

۲۵ ای خداوند درنگ نکن، که کار آنها را جبران کرده و به آنها جزا دهی، برای بی حرمت ساختن غرور اژدها.

۲۶ و من مدت زیادی صبر نکردم تا اینکه خداوند پاسخ گستاخی آنها را به من نشان داد.

کشته شدن در کوه‌های مصر،

و در خشکی و دریا با خواری و به حقارت تمام.

۲۷ جسد او نیز با اهانت بسیار، بر روی امواج به این طرف و آن طرف کشانده می‌شد. بدون اینکه کسی او را دفن کند، زیرا خداوند او را با خواری رد کرده بود.

۲۸ او انسانیت را در نظر نمی‌گرفت،

و آخرت را هم در نظر نمی‌گرفت.

۲۹ و با خود گفت: «من صاحب و سرور زمین و دریا خواهم شد.»

و هیچ نمی‌دانست که این خداوند است که بزرگ است،

و در قدرت عظیم خود توانایی کامل دارد.

۳۰ او بر آسمانها پادشاه است،

و پادشاهان و ممالک را داوری می‌کند.

۳۱ اوست که مرا در جلال قرار می‌دهد،

و متکبر را با رسوایی به هلاکت ابدی فرو می‌برد،

چون او را نمی‌شناسند.

۳۲ و اکنون، ای بزرگان زمین، داوری خداوند را ببینید.
زیرا او پادشاهی بزرگ و عادل است.

که بر هر آنچه در زیر آسمان است داوری می‌کند.

۳۳ خداوند را متبارک بخوانید، ای کسانی که با درایت خود، از خداوند می‌ترسید،
زیرا رحمت خداوند بر آنانی است که از داوری او می‌ترسند.

۳۴ تا مابین عادل و گناهکار فرق قائل شود،

و گناهکاران را مطابق اعمالشان تا ابد جزا بدهد.

۳۵ و رحمت او بر شخص عادل است، و او را از بلای گناهکار رهایی می‌بخشد.

و با جزا دادن گناهکاران، رحمت خود را به صالحان نشان می‌دهد،

و گناهکاران را به خاطر آنچه با صالحان کرده‌اند مجازات می‌کند.

۳۶ زیرا خداوند بر کسانی که او را با شکیبایی و صبر می‌خوانند نیکوست،

به پرهیزگارانیش بر اساس رحمت خود، عمل می‌کند،

با حضور خود پیوسته به آنها قدرت و قوت عطا می‌کند.

۳۷ خداوند را تا ابد در حضور بندگانش متبارک باد.



پارسایی در مقابل گناه

۱ ای جان من چرا خوابیده‌ای

و خداوند را متبارک نمی‌خوانی؟

سرودی نو برای خداوند بخوانید،

۲ برای خدایی که شایسته ستایش است.

بخوانید و در برابر بیداری او بیدار باشید،

- زیرا هر سرود نیکو برای خداوند، از دلی شاد خوانده می‌شود.
- ۳ صالحان در همه حال خداوند را یاد می‌کنند،
با شکرگزاری و اعتراف به داوری‌های عادلانه خداوند.
- ۴ شخص پارسا، تنبیه خداوند را حقیر نمی‌شمارد.
خواست نیکوی او همیشه در حضور خداوند است.
- ۵ عادل لغزش می‌خورد، اما نگاه او به خداوند است؛
او می‌افتد و به این فکر می‌کند که خداوند برای او چه خواهد کرد.
او مشتاق این است که نجات او از کجا خواهد آمد.
- ۶ پایداری نیکوکاران از جانب خداوند است که نجات دهنده آنهاست.
گناه بر در خانه عادل ساکن نمی‌شود.
- ۷ شخص پارسا پیوسته خانه خود را تفتیش می‌کند،
تا تمام گناهانی را که او در اشتباه انجام داده است، به کلی محو کند.
- ۸ او با روزه گرفتن و خوار نمودن خود، کفاره گناهان جاهلیت خود را باز پس می‌دهد.
و خداوند هر انسان پارسا و خانه او را پاک می‌سازد.
- ۹ گناهکار لغزش می‌خورد و زندگی خود را،
و روزی را که به دنیا آمد،
و درد مادرش در هنگام زایمان را، لعنت می‌کند.
- ۱۰ تا زنده است گناهان خود را بر گناهان می‌افزاید.
او سقوط می‌کند، و سقوط او شیطانی است، و دیگر بر نمی‌خیزد.
- ۱۱ هلاکت گناهکار تا ابد است،
و هنگام دیدار با نیکوکاران، از او یاد نمی‌شود.
- ۱۲ این سهم گناهکاران تا ابد است.

اما آنانی که از خداوند می‌ترسند به حیات جاودانی دست خواهند یافت، و زندگی آنها در نور خداوند خواهد بود و هرگز پایان نخواهد یافت.



افراد فرصت طلب و سودجو

۱ ای انسان نابکار که در مجلس پرهیزگاران نشسته‌ای،
اما دلت از خداوند دور است،

آیا خدای اسرائیل را با تخلف از شریعت تحریک می‌کنید؟

۲ در گفتار زیاده می‌گویید، بیش از همه انسانها، ظاهر آرایی می‌کنید،

آیا خداوند سخت گفتار در محکوم کردن گناهکاران در روز داوری نیست؟

۳ و آنها ابتدا چنان بر خداوند می‌چسبند چنانکه گویی از روی غیرت عمل می‌کند،
و با این حال، آنها خود در رابطه با گناهان متعدد و بی بند و باری مجرم هستند.

۴ چشمان آنها بدون هیچ تمایزی به هر زن است.

وقتی با سوگند، پیمان می‌بندد زبانش دروغ است.

۵ در شب و در نهران چنان گناه می‌کند که گویی از چشمها پنهان است،

او با چشمان خود با هر زن شرور و فاسد صحبت می‌کند.

او به سرعت و خوشحالی وارد هر خانه‌ای می‌شود که گویی کاملاً بی گناه است.

۶ خداوند کسانی را که در در نفاق با پرهیزگاران زندگی می‌کنند، از بین می‌برد.

حتی زندگی چنین کسی با فساد جسم و فقر همراه است.

۷ خداوند اعمال یک چنین افرادی را آشکار می‌سازد.

اعمال چنین کسی با خنده و تمسخر و تحقیر است؛

۸ باشد که پرهیزگاران حکم خدای خود را به عدالت ببینند،

- هنگامی که خداوند گناهکاران را از حضور صالحان براند،
 حتی چنین افرادی شریعت را با نیرنگ و فریب به زبان می‌آورند.
 ۹ و چشمان ایشان به خانه هر مردی دوخته شده که هنوز استوار است،
 تا بتوانند مانند مار، خرد و حکمت یکدیگر را بواسطه تخلف از شریعت نابود کنند.
 ۱۰ سخنان او فریبنده است تا امیال شیطانی خود را برآورده کند.
 هرگز از پراکنده کردن خانواده‌ها به گونه‌ای که گویا یتیم هستند دست بر نمی‌دارد.
 ۱۱ آری، او خانه‌ای را به خاطر امیال خود، و بر اساس تخطی از شریعت ویران می‌کند.
 او با کلمات فریب می‌دهد و می‌گوید: کسی نیست که ببیند و مرا قضاوت کند.
 ۱۲ او یک خانه را با تخطی از شریعت می‌بلعد،
 و سپس چشمانش به خانه بعدی خیره می‌شود،
 تا آنرا با گزافه‌گویی که به امیال او بال و پر می‌دهد نابود سازد.
 ۱۳ اما با همه اینها روح و جان او نیز مانند دنیای مردگان سیر نمی‌شود.
 ۱۴ ای خداوند، نصیب او در حضور تو رو سیاه شود.
 بیرون رفتنش از خانه با ناله باشد و بازگشت او با لعنت.
 ۱۵ ای خداوند زندگی او در اندوه و فقر و نگرانی باشد.
 خوابش با غم و درد باشد،
 و بیدار شدن او با اضطراب.
 ۱۶ شبها خواب از پلک‌هایش ربوده شود.
 باشد که او در تمام کارهای دستانش، با شرمساری شکست بخورد.
 ۱۷ باشد که او دست خالی به خانه خود وارد شود،
 و خانه او از هر چیزی که با آن بتواند اشتهای خود را سیر کند خالی باشد.
 ۱۸ باشد که دوران پیری او در تنهایی و بدون فرزند بگذرد،

درست تا زمانی که مرگ او فرا رسد.

۱۹ بگذار گوشت انسانهای سودجو به دست حیوانات وحشی دریده شود،
و استخوان متخلفان شریعت در مقابل خورشید قرار گرفته و بی حرمت شود.

۲۰ بگذار کلاغ‌ها چشم ریاکاران متظاهر را بیرون بیاورند.

زیرا بسیاری از خانه‌های مردم را با خواری ویران کرده‌اند،

و آنها را در تمایلات خود پراکنده کردند.

۲۱ و آنها خداوند را به یاد نیاوردند،

و در همه این چیزها از خداوند نترسیدند.

اما آنها خشم خداوند را برانگیخته و او را آزار داده‌اند.

۲۲ باشد که خداوند آنها را از روی زمین محو کند،

زیرا آنها روح بیگناهان را با تظاهر و ظاهر سازی فریب داده‌اند.

۲۳ خوشا به حال کسانی که در پاکی و بی آلایشی از خداوند می‌ترسند.

خداوند آنها را از دست افراد فریبکار و گناهکاران نجات خواهد داد،

و آنها را از هر مانع و لغزش افراد خطاکار نجات خواهد داد.

۲۴ باشد که خداوند تمام آنانی را که متکبرانه به همه ظلم می‌کنند از بین برده و نابود سازد،

زیرا که یَهُوه خدای ما عظیم و داوری قادر و تواناست.

۲۵ ای خداوند رحمت تو بر همه کسانی باد،

که تو را دوست دارند.



بیانی از فلسفه فنا ناپذیری ماده

- ۱ خداوند، نام تو را با شادی ستایش خواهم کرد، در میان آنهایی که احکام عادلانه تو را می‌دانند.
- ۲ زیرا تو مهربان و رحیم هستی، و پناه فقرا.
- وقتی به سوی تو فریاد می‌زنم، در سکوت خود به من بی‌اعتنایی مکن.
- ۳ زیرا هیچ کس از مرد قوی و قدرتمند غنیمت نخواهد گرفت.
- پس چه کسی می‌تواند چیزی را از آنچه که تو ساخته‌ای، بگیرد، مگر اینکه خودت آن را بخشیده باشی؟
- ۴ زیرا انسان و سهم و نصیب او در ترازو و نزد تو قرار دارد.
- او نمی‌تواند آنچه را که تو مقرر کرده‌ای، افزایش دهد.
- ۵ خدایا وقتی در تنگنا هستیم تو را به یاری می‌خوانیم، پس دعای ما را اجابت کن، زیرا تو خداوند خدای ما هستی.
- دستت را بر ما سنگین مکن،
- مبادا از روی تنگی و ناچاری، دست به گناه بزنیم.
- ۷ حتی اگر ما را اجابت نکنی، ما از تو دوری نخواهیم کرد.
- بلکه به سوی تو خواهیم آمد.
- ۸ زیرا اگر گرسنه باشم، ای خداوند به سوی تو فریاد خواهم زد، و تو به من خواهی داد.
- ۹ تو پرندگان و ماهی‌ها را تغذیه می‌کنی،
- وقتی باران رحمت تو در بیابان می‌بارد، علف‌های سبز سر بر می‌آورند،
- ۱۰ در بیابان برای هر موجود زنده علوفه فراهم می‌کنی،

- و اگر گرسنه باشند، روی خود را به سوی تو بلند می‌کنند.
- ۱۱ ای خداوند، پادشاهان و فرمانروایان و قوم‌ها را تغذیه می‌کنی. و یاور فقرا و نیازمندان کیست، به غیر از تو ای خداوند، کسی نیست؟
- ۱۲ و تو به ما گوش فرا خواهی داد، زیرا جز تو چه کسی نیکوکار و بخشنده است؟ پس ای خداوند، با گشودن دست خود به رحمت، روح حقیر را شاد کن.
- ۱۳ احسان انسان از روی بغض و کینه است، و اگر بدون شکایت و غرولند آن را تکرار کند، قابل تعجب است.
- ۱۴ اَمَّا عطا و احسان تو در نیکی عظیم و بسیار غنی است و هر که امیدش به خداوند باشد، عطای خود را از او دریغ نخواهد کرد.
- ۱۵ ای خداوند، رحمت تو در نیکویی بر تمام زمین گسترده است.
- ۱۶ خوشا به حال کسی که خداوند روزی او را به اندازه لازم به یاد آورد. اگر انسان زیاده روی کند، گناه می‌کند.
- ۱۷ رزق معتدل همراه با نیکوکاری کافی است، و بدین وسیله برکت خداوند با عدالت فراوان می‌شود.
- ۱۸ آنانی که از خداوند می‌ترسند از چیزهای نیک شاد می‌شوند، و نیکویی تو در پادشاهی تو بر اسرائیل باد.
- ۱۹ متبارک است جلال خداوند، زیرا او پادشاه ماست.



سرود امید و شهامت و آرامش

- ۱ خوشا به حال مردی که قلبش به خواندن نام خداوند دل بسته است. وقتی نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.

- ۲ راههای او توسط خداوند هدایت می‌شود،
و عمل دست‌های او توسط خداوند، خدای او محافظت می‌شود.
- ۳ روح او از دیدن رویاهای شیطانی آشفته نخواهد شد.
هنگامی که از رودخانه‌ها می‌گذرد
و دریاها طوفان بر پا می‌کنند، وحشت نمی‌کند.
- ۴ او از خواب بر می‌خیزد و نام خداوند را متبارک می‌خواند.
وقتی در دلش آرامی دارد، نام خدایش را می‌خواند،
۵ و در حضور خداوند، برای تمام اهل خانه خود دعا می‌کند.
و خداوند دعای هر کس را که از خدا می‌ترسد می‌شنود،
۶ و خداوند تمام خواسته‌های جان و روحی را که به او امیدوار است برآورده می‌کند.
متبارک است خداوندی که رحمت او بر کسانی است که او را به راستی دوست دارند.



«ای خداوند، تو سپر ما هستی!»

- ۱ ای خداوند، مسکن خود را از ما دور نکن،
مبادا کسانی که بی دلیل از ما نفرت داشتند بر ما حمله کنند.
- ۲ زیرا که ای خداوند، تو آنها را رد کردی.
باشد که میراث مقدس تو زیر پای آنها لگدمال نشود.
- ۳ ما را به اراده خود تأدیب کن،
اما ما را به قوم‌ها تسلیم مکن.
- ۴ زیرا اگر بلا بر ما نازل کنی،
در مورد حدود آن بر ما، به آن فرمان خواهی داد.

- ۵ زیرا رحمت خداوند عظیم است،
و آنقدر از ما خشمگین نخواهد شد،
که ما را به طور کامل نابود کند.
- ۶ تا زمانی که نام تو در میان ما ساکن است، رحمت خواهیم یافت.
و ملتها بر ما چیره نخواهند شد.
- ۷ زیرا تو سپر و محافظ ما هستی،
و چون تو را بخوانیم، فریاد ما را خواهی شنید.
- ۸ زیرا رحمت تو تا ابد بر نسل اسرائیل است.
و تو آنها را رد نمی‌کنی،
و ما تا ابد زیر یوغ تو،
و تازیانه تأدیب تو هستیم.
- ۱۰ و در زمان یاری خود، ما را هدایت و برقرار خواهی کرد،
در روزی که به آنان وعده داد، بر خانه یعقوب ترحم کرد.
رحمت خود را به خاندان یعقوب نشان دادی،
در همان روزی که به آنها وعده کمک داده بودی.



برخی از تشبیهات قابل توجه از جنگ پنهان در اورشلیم؛ بررسی گناہانی که این همه مشکلات را به همراه داشت

- ۱ غم و اندوه و صدای جنگ به گوش من رسیده است،
صدای شیپوری که خبر از کشتار و بلا می‌دهد،
- ۲ فریاد بسیاری از مردم مانند صدای باد بسیار شدید است،

مانند طوفانی با آتشی عظیم،

در حال عبور از بیابان.

۳ و من در قلب خود گفتم:

قطعاً خداوند ما را داوری می‌کند.

۴ صدایی را می‌شنوم که به سمت اورشلیم،

شهر مقدس حرکت می‌کند،

۵ از آنچه شنیدم کمرم شکست، زانوهایم سست شد.

قلبم ترسید، استخوان‌هایم مثل کتان تکان خورد.

۶ گفتم: «راههای خود را به عدالت هدایت خواهند کرد.»

۷ داوری‌های خدا را از زمان خلقت آسمان و زمین در نظر گرفتم.

من خدا را در داوریهای او که از ازل بوده است عادل می‌دانم.

۸ خداوند گناهان آنها را در روشنایی کامل روز آشکار کرد.

و تمام زمین به احکام عادلانه خدا پی بردند.

۹ در مکان‌های مخفی زیر زمین،

آنها مرتکب گناهی شدند تا خشم او را برانگیزند.

آنها مرتکب محارم شدند، پسر با مادر و پدر با دختر.

۱۰ هر مردی با زن همسایه خود زنا کرد.

آنها در مورد این چیزها با یکدیگر عهد و پیمان بستند.

۱۱ قدس خدا را غارت کردند،

گویا هیچ انتقام گیرنده‌ای وجود ندارد.

۱۲ مذبح خداوند را زیر پا گذاشتند و مستقیماً آنرا به هر گونه ناپاکی آلوده ساختند.

و قربانی‌ها را با خون حیض نجس می‌کردند، گویا اینها گوشت معمولی بودند.

- ۱۳ آنها هیچ گناهی باقی نگذاشتند ،
 که بیش از آن، امتهای انجام نداده باشند.
- ۱۴ پس خدا بر ایشان روح آشفتگی فرو ریخت.
 و به آنها یک فنجان شراب رقیق نشده داد تا بنوشند و مست شوند.
- ۱۵ خداوند کسی را از انتهای زمین آورد که سخت در هم کوبنده بود.
 او علیه اورشلیم و سرزمین او اعلام جنگ کرد.
- ۱۶ حاکمان زمین با خوشحالی به استقبال او رفتند و به او گفتند:
 راه تو مبارک باد! بیا و با آرامش وارد شو.
- ۱۷ حتی راههای ناهموار را قبل از ورود او هموار کردند.
 دروازه‌های اورشلیم را گشودند و دیوارهای آن را آذین کردند.
- ۱۸ همانطور که یک پدر به خانه پسران خود وارد می‌شود، با سلامتی وارد اورشلیم شد.
 او با امنیت زیاد، پاهایش را در آنجا گذاشت.
- ۱۹ او دژهای مستحکم و دیوار اورشلیم را تسخیر کرد.
 زیرا خداوند او را با امنیت هدایت کرد، در حالی که آنها راه خود را نمی‌دانستند.
- ۲۰ او شاهزادگان و همه حکیمان آنها را در مشورت هلاک کرد.
 او خون ساکنان اورشلیم را مانند آب ناپاک ریخت.
- ۲۱ و پسران و دخترانشان را که در پلیدی و نجاست به دنیا آورده بودند،
 به بیرون از آنجا برد.
- ۲۲ آنها مطابق نجاست و ناپاکی خود عمل کردند، همانطور که پدرانشان کرده بودند.
 آنها اورشلیم و چیزهایی را که به نام خداوند مقدس شده بود نجس کردند.
- ۲۳ اما خداوند در داوریهای خود بر امت‌های زمین، به عدالت عمل کرده است.

و بندگان پرهیزگار خدا در میان آنها مانند بره‌های بی گناه هستند.
 ۲۴ خداوندی که تمام زمین را به عدالت خود داوری می‌کند،
 سزاوار و شایسته ستایش است.

۲۵ اینک، ای خداوند، تو داوری خود را در عدالت خود به ما نشان داده‌ای.
 ای خداوند، چشمان ما قضاوت و داوری تو را دیده است.

۲۶ ما نام تو را که تا ابد محترم است عادل شمرده‌ایم.
 زیرا تو خدای عدالت هستی،

و اسرائیل را با تأدیب داوری می‌کنی.

۲۷ ای خداوند رحمت خود را از ما دریغ مکن،
 و بر ما رحم کن.

۲۸ پراکندگان قوم اسرائیل را با رحمت و نیکویی خود جمع کن.
 زیرا وفاداری تو با ماست،

۲۹ گرچه گردن خود را محکم کرده و متکبرانه عمل کردیم
 اما این تو هستی که ما را تأدیب و تربیت می‌کنی.

۳۰ ای خداوند خدای ما، چشم خود را بر ما نبند،

مبادا امتها ما را ببلعند، چنانکه گویی رهایی دهنده‌ای وجود ندارد.
 ۳۱ اما تو از ابتدا خدای ما هستی،

و امید ما بر توست ای خداوند.

۳۲ و ما از تو دور نخواهیم شد،

زیرا داوری تو بر ما نیکو بوده است.

۳۳ خشنودی تو بر ما و فرزندان ما، تا ابدالآباد است.

ای خداوند، ای نجات دهنده ما،

ما دیگر هرگز متزلزل نخواهیم شد.
 ۳۴ خداوند به خاطر داوری‌ها و احکامش،
 سزاوار و شایسته است که با دهان پرهیزگاران ستوده و ستایش شود.
 و اسرائیل تا ابدالاباد از سوی خداوند متبارک باد.

۹

تبعید قبایل اسرائیل - توبیخ و تادیب

۱ وقتی اسرائیل را به تبعید و اسارت به سرزمینی غریب بردند،
 وقتی از خداوندی که آنها را فدیة داد دور شدند،
 آنها از میراثی که خداوند به آنها داده بود، به بیرون انداخته شدند.
 ۲ اسرائیل بر طبق کلام خداوند، در میان سایر اقوام پراکنده شد،
 تا باشد ای خداوند، به خاطر اعمال نادرست ما، در عدالت خود عادل شمرده شوی.
 زیرا تو بر تمامی اقوام زمین، داوری عادل هستی.
 ۳ زیرا کسی که ظلم می‌کند، از دانش و معرفت تو پنهان نخواهد ماند،
 و اعمال درست پارسایان، در نزد تو است ای خداوند،
 پس ای خداوند، انسان در کجا می‌تواند خود را از علم تو پنهان کند؟
 ۴ اعمال ما تابع انتخاب و قدرت خود ماست،
 انصاف یا ظلم را با دست خود به عمل می‌آوریم،
 و به عدالت خود انسان را ملاقات می‌کنی.
 ۵ کسی که عدالت را به انجام می‌رساند، درخداوند به زندگی خود حیات می‌بخشد.
 و هر که ستم کند جان خود را به هلاکت می‌رساند
 زیرا داوری خداوند به عدالت به هر انسان و به خانه او داده می‌شود.

- ۶ ای خداوند به آنانی که تو را می‌خوانند، نیکویی خواهی کرد؟
ای خداوند تو جان آنانی را پاک می‌سازی که به گناه خود اعتراف و آنرا تصدیق می‌کنند،
زیرا به خاطر همه این چیزها شرم بر ما و چهره ماست.
- ۷ و تو گناهان چه کسانی را می‌آمیزی، به غیر از آنکه گناهکار باشند؟
نیکوکاران را برکت می‌دهی و آنها را به خاطر گناهانی که مرتکب شده‌اند سرزنش
نمی‌کنی.
- و نیکی تو بر گناهکارانی است که دست به توبه می‌زنند.
- ۸ و اکنون، تو خداوند ما هستی، و ما قومی هستیم که تو آنها را دوست داشته ای.
ای خدای اسرائیل، بنگر و بر ما رحم کن، زیرا ما از آن تو هستیم،
و رحمتت را از ما دور مساز، چنانچه که به ما یورش آورند.
- ۹ زیرا تو نسل ابراهیم را پیش از همه امتها برگزیدی،
و ای خداوند نام خود را بر ما نهادی،
و ما را تا ابد طرد نخواهی کرد.
- ۱۰ تو در مورد ما با پدران ما عهده برقرار نمودی.
و ما به تو امیدواریم، هنگامی که روح و جان خود رابه سوی تو معطوف می‌کنیم.
- ۱۱ رحمت خداوند بر خاندان اسرائیل باد تا ابدالابد.

۱۰

حمد و تمجید - یک سرود با شکوه در اشاره به عهد ابدی بین خداوند و انسان.

- ۱ خوشا به حال مردی که خداوند او را با توبیخ به یاد می‌آورد،
و کسانی را که با تازیانه از راه بد باز می‌دارد،
تا از گناه پاک شوند و گناه آنان زیاده نشود.

- ۲ هر که پشت خود را برای تازیانه آماده کند، پاک خواهد شد، زیرا خداوند نسبت به کسانی که تادیب را تحمل می‌کنند رحمت دارد.
- ۳ زیرا او راههای صالحان را راست می‌کند، و آنها را با تادیب خود منحرف نمی‌سازد.
- و رحمت خداوند بر آنانی است که او را به راستی دوست دارند،
- ۴ و خداوند بندگان خود را به رحمت خود به یاد می‌آورد.
- زیرا شهادت در شریعت عهد ابدی است، شهادت حضور خداوند بر راههای قوم در ملاقات او با آنهاست.
- ۵ خداوند ما در داوریهای خود، عادل و پارساست، تا ابدالاباد، و اسرائیل نام خداوند را با شادی ستایش خواهد کرد.
- ۶ و پرهیزکاران در جماعت قوم شکرگزاری خواهند کرد.
- و خداوند در شادی اسرائیل بر فقرا رحم خواهد کرد.
- ۷ زیرا خداوند تا ابد نیک و دلسوز است و جماعت اسرائیل نام خداوند را جلال خواهند داد.
- ۸ نجات خداوند با شادی ابدی بر خاندان اسرائیل باد!



اورشلیم صدای شیپور می‌شنود و روی نوک پا می‌ایستند تا فرزندان را ببینند که از شمال، شرق و غرب باز می‌گردند.

- ۱ در صهیون کرنا بزنیید تا مقدسین را احضار کنید.
- در اورشلیم صدای کسی که مزده می‌دهد شنیده شود.
- زیرا خداوند قوم اسرائیل را دیده و بر آنها رحم کرده است.

- ۲ ای اورشلیم بر بلندی بایست و فرزندان را بنگر.
از شرق و غرب، توسط خداوند گرد هم آمده‌اند.
- ۳ از شمال به شادی خدای خود می‌آیند،
خداوند آنها را از جزایر دور جمع کرده است.
- ۴ کوههای بلند را برای آنها، دشت هموار کرده است.
تپه‌ها در هنگام رویت آنها، محو شدند.
- ۵ وقتی از آنجا می‌گذشتند، جنگل بر آنها سایه انداخت.
خداوند هر درخت خوشبویی را برای ایشان رویاند،
۶ تا اسرائیل در هنگام گذر،
جلال خدای خود را ببیند.
- ۷ ای اورشلیم، جامه‌های باشکوه و پر جلال خود را بیوش.
جامه مقدست را آماده کن.
- زیرا خداوند در مورد اسرائیل تا ابدالابد به نیکویی سخن گفته است.
- ۸ باشد که خداوند آنچه را که در مورد اسرائیل و اورشلیم گفته، به انجام برساند.
باشد که خداوند اسرائیل را به نام جلال خود برخیزاند.
- ۹ رحمت خداوند بر اسرائیل باد تا ابدالابد.

۱۲

درخواستی برای آرامش خاطر در خانه؛ در برابر تخطی از شریعت

- ۱ خداوندا جان مرا از دست مرد شریر رهایی ده،
از زبانی که احکام را می‌شکند و تهمت می‌زند و دروغ و نیرنگ می‌گوید.
- ۲ سخنان زبان مرد شریر بسیار پیچیده است،

حتی در میان قوم مانند آتشی است که زیبایی آنها را می‌سوزاند.
 ۳ او از اینکه خانه‌ها را از زبان دروغ پُر سازد لذت می‌برد،
 درختان شادی را با تخطی از شریعت قطع می‌کند و آنها را به آتش می‌کشد،
 با لب‌های تهمت آمیز، خانواده‌ها را درگیر جنگ و ستیز می‌کند.
 ۴ باشد که خداوند تشویش لب‌های متخلفان از شریعت را از بی‌گناهان دور کند،
 و باشد که استخوان‌های تهمت‌زندگان از آنانی که از خداوند می‌ترسند پراکنده شود!
 باشد که زبان تهمت‌زندگان در آتش شعله‌ور نابود شود و از پرهیزگاران دور بماند!
 ۵ باشد که خداوند روح آرامی را بر آنانی استوار سازد که از ظالمان متنفر هستند.
 و خداوند مردی را که به دنبال صلح در خانه خود است برقرار سازد.
 ۶ نجات خداوند بر خادم او اسرائیل باد تا ابدالابد.
 و باشد که گناهکاران از حضور خداوند به کلی هلاک شوند،
 اما پرهیزگاران خداوند، وارث وعده‌های خداوند باشند.

۱۳

تسلی پارسایان

۱ دست راست خداوند مرا پوشانده است.
 دست راست خداوند ما را نجات داده است.
 ۲ بازوی خداوند ما را از شمشیری که می‌گذرد نجات داد،
 از قحطی و با مرگ گناهکاران.
 ۳ جانوران وحشی و بد منظر بر آنها یورش آوردند،
 و با دندان‌های خود گوشت آنها را پاره کردند،
 و با دندانهای آسیاب خود، استخوان ایشان را خرد کردند.

- ۴ اما خداوند ما را از همه اینها نجات داد.
- ۵ مرد پارسا از گناهان خود مضطرب شد،
که مبادا او را همراه با گناهکاران ببرند.
- ۶ زیرا که سرنگونی و هلاکت گناهکاران وحشتناک است.
اما هیچ یک از همه این چیزها، به صالحان نخواهد رسید.
- ۷ زیرا تادیب پارسایان برای گناهیانی که از روی نادانی انجام می‌شود،
یکسان نیست، با هلاکت گناهکاران.
عادل در نهان تادیب می‌شود،
تا مبادا شخص گناهکار، بر نیکوکاران شاد شود.
- ۹ زیرا او شخص پارسا را مانند پسری محبوب اصلاح می‌کند.
و تادیب او مانند نخست زاده است.
- ۱۰ زیرا خداوند به پرهیزگاران خود امان می‌دهد،
و خطاهای ایشان را با تادیب خود محو می‌کند.
- ۱۱ زیرا حیات عادلان تا ابدالابد خواهد بود.
اما گناهکاران به هلاکت کشیده خواهند شد.
و دیگر یادی از آنها هرگز باقی نخواهد ماند.
- ۱۲ اما رحمت خداوند بر پارسایان است،
و نیکویی او بر کسانی است که از او می‌ترسند.

۱۴

گناهکاران زمان کوتاه همنشینی با گناه را دوست دارند.

۱ خداوند نسبت به آنانی که او را به راستی دوست دارند وفادار است،

- برای آنانی که تادیب او را تحمل می‌کنند،
- ۲ به آنانی که در عدالت او امر او گام بر می‌دارند،
و در شریعتی که به ما امر فرمود تا زنده باشیم.
- ۳ پارسایان خداوند در آن تا ابد زنده خواهند ماند.
پرهیزگاران او در باغ خداوند، و از درختان حیات، هستند.
- ۴ وقتی کاشته می‌شوند، تا ابد ریشه دارند.
و در تمام روزها، از بهشت کنده نخواهند شد.
- ۵ زیرا سهم و میراث خداوند، اسرائیل است.
- ۶ اما گناهکاران و آنانی که از احکام خداوند تخطی می‌کنند، چنین نیستند،
کسانی که شیفته روز کوتاهی هستند که با گناهانشان سپری می‌شود.
- ۷ لذت آنها در فساد زودگذر است،
و خدا را یاد نمی‌کنند.
- ۸ زیرا تمامی طریق‌ها همواره در حضور خداوند، شناخته شده است،
و او اسرار دل هر کس را قبل از وقوع می‌داند.
- ۹ بنابراین میراث آنها دنیای مردگان و تاریکی و هلاکت است،
و در روزی که نیکوکاران مورد رحمت قرار می‌گیرند، یافت نخواهند شد.
- ۱۰ اما پارسایان خداوند با شادی وارث زندگی خواهند شد.

۱۵

فلسفه حق و باطل

- ۱ وقتی در تنگی بودم، نام خداوند را خواندم،
به یاری خدای یعقوب امیدوار شدم و نجات یافتم.

ای خداوند، تو امید و پناه فقرا هستی.

۲ ای خداوند، چه کسی نیرومند است جز اینکه به راستی شکرگزار تو باشد؟

و چگونه کسی می‌تواند توانا باشد جز اینکه به نام تو اقرار کند؟

۳ مزموری جدید با سرود خوش در شادی دل،

میوه لب با ساز خوش کوک زبان،

اولین ثمرات لب از دل پرهیزگار و صالح،

۴ کسی که این چیزها را تقدیم می‌کند هرگز از شر متزلزل نخواهد شد.

شعله آتش و خشم خداوند بر ستمکاران، او را در بر نخواهد گرفت،

۵ وقتی از حضور او بر گناهکاران جاری می‌شود،

و برای از بین بردن تمامی مخلوقات گناهکار،

۶ زیرا دست و نشان خداوند بر صالحان است تا نجات یابند.

۷ قحطی و شمشیر و بلا از صالحان دور خواهد بود،

زیرا گناهکاران مانند مردانی که در جنگ تعقیب شده‌اند از پرهیزکاران فرار خواهند کرد.

۸ اما آنها گناهکاران را تعقیب خواهند کرد و آنها را خواهند گرفت،

و کسانی که احکام خداوند را می‌شکنند از داوری خدا فرار نخواهند کرد.

۹ چنانچه دشمنان با تجربه در جنگ، آنها را شکست خواهند داد،

زیرا نشان هلاکت و نابودی بر پیشانی آنها نقش بسته است.

۱۰ و میراث گناهکاران هلاکت و تاریکی است.

و گناهانشان آنها را تا دنیای مردگان تعقیب خواهد کرد.

۱۱ میراثی از آنها برای فرزندانشان باقی نخواهد ماند،

زیرا گناه، خانه گناهکاران را ویران خواهد کرد.

۱۲ و گناهکاران در روز داوری خداوند، برای همیشه هلاک خواهند شد،

هنگامی که خداوند زمین را زیر داوری خود قرار می‌دهد.
 ۱۳ اما آنانی که از خداوند می‌ترسند در آن موقع، رحمت خواهند یافت،
 و با شفقت خدای خود زندگی خواهند کرد.
 اما گناهکاران برای همیشه و تا ابد هلاک خواهند شد.

۱۶

اگر قوت خداوند نباشد، چه کسی می‌تواند تادیب او را تحمل کند؟ مدد به شخص پارسا

- ۱ وقتی روحم به دلیل دوری از خداوند به خواب رفت، به حفره لغزیدم،
- ۲ زمانی که از خداوند دور بودم، جانم تا حد مرگ در هم فرو ریخته شد،
 با گناهکاران به دروازه‌های جهنم نزدیک شده بودم،
- ۳ هنگامی که جان من از خداوند خدای اسرائیل جدا شد،
 و چنانچه خداوند مرا به رحمت همیشگی خود یاری نکرده بود.
- ۴ او به من تلنگر زد، چنانکه اسب را سُک می‌زنند؛ تا از خواب غفلت بیدار شوم.
 نجات دهنده و یاور من در همه حال مرا نجات داده است.
- ۵ ای خداوند تو را شکر خواهم گفت، زیرا مرا در نجاتم یاری کردی.
 و مرا برای هلاکت در زمره گناهکاران به حساب نیاوردی.
- ۶ ای خداوند رحمتت را از من دور مساز،
 و نه یاد خود را از قلبم، تا زمانی که زنده هستم.
- ۷ ای خداوند، بر زندگی من حاکم باش و مرا از گناه بد بازدار
 و از هر زن شروری که باعث لغزش افراد نادان می‌شود.
- ۸ و نگذار زیبایی یک زن متمرّد از احکام تو، مرا فریب دهد،

- و همچنین کسی که بیهوده در تحت تسلط گناه است.
- ۹ عمل دستانم را در حضور خود استوار بساز،
و قدمهای مرا به یاد خود حفظ کن.
- ۱۰ از زبان و لبهایم با سخنان راست حفاظت کن.
خشم و غضب بی دلیل را از من دور بساز.
- ۱۱ غرولند و بی صبری در مصیبت را از من دور کن
آن گاه که گناه می‌کنم، مرا تادیب کن تا به سوی تو بازگردم.
- ۱۲ با میل و رغبت و با شادمانی، روح و جان مرا تقویت نما.
وقتی جان مرا قوت تازه می‌بخشی، به هر آنچه که به من داده‌ای، قانع هستم.
- ۱۳ زیرا اگر قوتی از جانب تو نباشد،
چه کسی می‌تواند تادیب را با فقر تحمل کند؟
- ۱۴ وقتی مردی به واسطه فسادش سرزنش و توبیخ می‌شود،
آزمون تو بر جسم او و در مصیبت فقر است.
- ۱۵ اگر عادل در تمام این آزمونها صبر کند،
از خداوند رحمت خواهد یافت.

۱۷

روایتی از فروپاشی یک ملت

- ۱ ای خداوند، تو پادشاه ما تا ابدالابد هستی،
زیرا ای خداوند، جان ما در تو فخر خواهد کرد.
- ۲ روزهای زندگی انسان بر روی زمین چقدر است؟
همانطور که روزهای اوست، امید نیز به همراه اوست.

- ۳ اما ما به خدای نجات دهنده خود امیدوار خواهیم بود.
 زیرا که قدرت خدای ما تا ابد با رحمت او همراه است،
 و پادشاهی خدای ما تا ابد، بر قومها داوری خواهد کرد.
- ۴ ای خداوند، تو داود را به پادشاهی اسرائیل برگزیدی،
 و در مورد برقراری نسلش تا ابد، برای او سوگند یاد کردی،
 که پادشاهی او هرگز در برابر تو زوال نخواهد یافت.
- ۵ اما به خاطر گناهان ما، گناهکاران بر علیه ما قیام کردند.
 آنها به ما حمله کردند و ما را بیرون راندند.
 آنچه را که به آنها وعده نداده بودی با خشونت از ما گرفتند.
 آنها حتی نام شریف تو را نیز تجلیل نکردند.
- ۶ قصری پُر جلال بر پا کردند که مطابق با عظمت خود آنها بود.
 آنها تاج و تخت داود را با تکبر ویران کردند و آنرا تغییر دادند.
- ۷ اما تو ای خداوند، آنها را نابود خواهی کرد و نسل ایشان را از زمین بر خواهی داشت،
 در آن هنگام شخصی که از نژاد ما نبود بر علیه آنها قیام کرد.
- ۸ ای خداوند، بر اساس گناهان آنها، به ایشان جزا دادی.
 به طوری که مجازات آنها، بر اساس اعمالشان به آنها رسید.
 ۹ خداوند به ایشان رحم نکرد.
- او به دنبال فرزندانشان آنها رفته و هیچ یک از آنها را رها نمی‌کند.
- ۱۰ خداوند در تمام داوریهای خود امین است،
 چنانچه بر هر کاری که او بر روی زمین انجام می‌دهد.
- ۱۱ یک ستمکار و یاغی سرزمین ما را ویران کرد به طوری که هیچ کس در آن ساکن
 نشد،

پیر و جوان و فرزندان آنها را با هم نابود کردند.

۱ در فوران خشم خود آنها را به سوی مغرب بیرون کرد.

و فرمانروایان زمین را بی دریغ در معرض تمسخر قرار داد.

۱۳ دشمن که بیگانه بود، متکبرانه عمل کرد،

و دلش از خدای ما دور و جدا شد.

۱۴ و هر آنچه در اورشلیم کرد،

همانطور بود که قومها در شهرهای مستحکم به خدایان خود می‌کنند.

۱۵ و فرزندان عهد در میان اقوام در هم آمیخته و از نظر شرارت از آنها پیشی گرفتند.

هیچ کس در میان آنها نبود که در اورشلیم دلسوز باشد و راستی پیشه کند.

۱۶ آنانی که جماعت پرهیزگاران را دوست داشتند از آنها گریختند،

مثل گنجشک‌هایی که از لانه خود پرواز می‌کنند.

۱۷ در بیابان‌ها سرگردان بودند تا جانشان از شر و آسیب نجات یابد،

و در نظر آنانی که در خارج از قلمرو خود زندگی می‌کردند،

هر کسی که زنده از دست آنان فرار می‌کرد، ارزشمند بود.

۱۸ در سراسر زمین توسط مردان ستمکار پراکنده شدند.

چنانچه آسمانها نیز باران را از باریدن بر زمین باز داشت؛

۱۹ چشمه‌هایی که دائماً از اعماق زمین سرچشمه می‌گرفتند،

و از کوه‌های بلند سرازیر می‌شدند،

از جاری شدن باز ایستادند.

زیرا هیچ کس در میان آنها نبود که عدالت و انصاف را به انجام برساند.

۲۰ از فرمانروایان آنها تا کوچکترین آنها، همه قوم گناهکار بودند.

پادشاه متخلف بود و قاضی نافرمان و مردم در گناه.

- ۲۱ ای خداوند، بنگر، و پادشاه ایشان، پسر داود را برای ایشان برخیزان. در زمانی که ای خداوند برگزیدی، تا بر بنده تو اسرائیل سلطنت کند.
- ۲۲ و کمر بند او را محکم ببند تا حاکمان ظالم را در هم بشکنند، و اورشلیم را از ملت‌هایی که آنرا زیر پا می‌گذارند تا نابودی کامل، پاک کند.
- ۲۳ تا در حکمت و در عدالت، گناهکاران را از میراث قوم تو بیرون کند، تا غرور گناهکار را مانند ظرف کوزه گری در هم بشکنند،
- ۲۴ با عصای آهنین، تمام استحکامات آنها را خرد کرده و در هم خواهد کوبید، او امتهای منکر خدا را، با کلام خود نابود خواهد کرد.
- ۲۵ با تهدید او، ملت‌ها از حضور او فرار خواهند کرد، و گناهکاران را به خاطر افکار دلشان توبیخ خواهد کرد.
- ۲۶ او قوم مقدّسی را گرد خواهد آورد که ایشان را به عدالت رهبری خواهد کرد، و او قبایل قوم را داوری خواهد کرد که توسط خداوند خدای او تقدیس شده است.
- ۲۷ و او دیگر اجازه نخواهد داد که بی عدالتی در میان آنها ساکن شود، و کسی که شرارت را بداند با آنها ساکن نخواهد شد، زیرا او خواهد دانست که همگی آنها، پسران خدای خود هستند.
- ۲۸ و آنها را برحسب قبایلشان در زمین تقسیم خواهد کرد، و نه مهاجر و نه بیگانه، دیگر در میان آنها اقامت نخواهند کرد.
- ۲۹ او امتهای و قوم‌ها را به حکمت عدالت خود داوری خواهد کرد. صلاه. (فاصله میان دو پرده موسیقی)
- ۳۰ و او اقوام ملل را در تحت سلطه خود خواهد داشت که زیر یوغ او به وی خدمت کنند.
- و خداوند را در مکانی که در تمام زمین دیده شود جلال خواهد داد.

- و اورشلیم را پاک خواهد کرد و همانطور که در ابتدا بود مقدس خواهد ساخت.
- ۳۱ تا انتها از اقصی نقاط جهان بیایند و جلال او را ببینند،
و پسران اورشلیم را که درمانده شده بودند به عنوان هدیه باز پس بیاورند.
و جلال خداوند را ببینند که خداوند اوشلیم را به وسیله آن جلال داده است.
- ۳۲ و او پادشاهی عادل و با حکمت الهی بر ایشان خواهد بود،
و در ایام او بی عدالتی در میان آنها نخواهد بود،
زیرا همه مقدس خواهند بود و پادشاه آنها مسح شده خداوند خواهد بود.
- ۳۳ زیرا او امید خود را بر اسب و سوار و کمان نخواهد گذاشت.
و طلا و نقره را برای جنگ، انباشته نخواهد کرد.
و اعتماد او بر انبوه جنگجویان برای روز جنگ نخواهد بود.
- ۳۴ خود خداوند پادشاه اوست، او به واسطه امیدش به خداوند، نیرومند است.
او بر تمام امت‌هایی که از حضور او ترسیده‌اند، ترحم خواهد کرد.
- ۳۵ زیرا او زمین را تا ابد با کلام دهان خود نخواهد زد.
او قوم خداوند را با حکمت و با شادمانی برکت خواهد داد،
- ۳۶ و او خودش از گناه پاک خواهد شد تا بر قومی بزرگ حکومت کند.
او حاکمان را توبیخ و ملامت خواهد کرد و گناهکاران را با قدرت کلام خود از بین خواهد برد.
- ۳۷ و با تکیه بر خدای خود، در تمام روزهای خود لغزش نخواهد خورد.
زیرا خدا او را به وسیله روح القدس خود توانا خواهد ساخت،
و به وسیله روح فهم، و با قدرت و عدالت، در مشورت خردمند و حکیم خواهد بود.
- ۳۸ و برکت خداوند در قوت با او خواهد بود و او ضعیف نخواهد شد.
- ۳۹ امید او به خداوند خواهد بود، پس چه کسی می‌تواند بر او پیروز شود؟

- ۴۰ او در اعمال خود توانا و از ترس خداوند، نیرومند خواهد بود.
 او گله خداوند را صادقانه و به عدالت شبانی خواهد کرد،
 و هیچ یک از آنها در مرتعشان لغزش نخواهند خورد.
- ۴۱ و او همه آنها را به انصاف رهبری خواهد کرد،
 و هیچ تکبر در میان آنها نخواهد بود،
 و حتی به یکی از آنها ستم نخواهد شد.
- ۴۲ این است عظمت پادشاه اسرائیل که خدا او را برگزیده است.
 او را بر سر خاندان اسرائیل خواهد نشانید تا آن را تأدیب کند.
- ۴۳ سخنان او از طلای ناب و گران قیمت که بهترین است، خالص تر خواهد بود.
 او در جماعت قبایل، قوم مقدّس را به دقت داوری خواهد کرد.
 سخنان او مانند سخنان مقدسین در میان قومها، مقدس خواهد بود.
- ۴۴ خوشا به حال کسانی که در آن روزها زندگی خواهند کرد،
 بدین ترتیب آنها کارهای نیک اسرائیل را خواهند دید،
 که خداوند در جماعت قبایل به انجام خواهد رساند.
- ۴۵ باشد که خداوند بر اسرائیل رحم کند!
 باشد که او ما را از پلیدی و ناپاکی دشمنان نامقدس رهایی بخشد!
- ۴۶ خود خداوند پادشاه ماست تا ابدالابد.

۱۸

مسح شده خداوند

- ۱ ای خداوند، رحمت تو بر اعمال دستان تو تا ابدالابد است.
 نیکویی تو بر اسرائیل با هدیه‌ای گرانبها همراه است.

- ۲ چشمانت به آنها می‌نگرد تا هیچ یک از آنها نیازمند نباشند.
 گوش‌های تو به دعای امیدوار فقرا گوش می‌دهد.
 ۳ احکام تو با رحمت بر تمامی زمین اجرا می‌شود.
 و محبت تو نسبت به نسل ابراهیم بنی اسرائیل است.
 ۴ تادیب تو مانند پسر یگانه و تنها نخست زاده بر ماست.
 تا روح مطیع را از حماقت جاهلانه بازگرداند.
 ۵ خداوند اسرائیل را در روزی که رحمت با برکت آمیخته است، پاک کند،
 برای روز برگزیده، که مسح شده او ظهور می‌کند.
 ۶ خوشا به حال آنان که در آن روزها خواهند بود،
 چنانچه در آن نیکویی خداوند را خواهند دید که او برای نسل آینده انجام خواهد داد،
 ۷ زیر عصای تادیب مسح شده خداوند، در ترس از خدای خود،
 با روح حکمت و عدالت و قدرت؛
 ۸ تا هر کس را با ترس از خدا در اعمال صالح هدایت کند،
 و همه آنها را در حضور خداوند استوار سازد،
 ۹ نسل نیکویی که در ایام رحمت، با ترس از خدا زندگی می‌کنند. صلاه.
 ۱۰ خدای ما بزرگ و با شکوه است و در بالاترین مکان ساکن است.
 اوست که اجرام آسمانی را در مدارهای آنها قرار داد تا فصل‌ها را سال به سال تعیین کنند.
 و از مداری که برای آنها تعیین کرده است منحرف نشوند.
 ۱۱ از ترس خداوند هر روزه مدار خود را دنبال می‌کنند،
 از روزی که خداوند آنها را آفرید و تا ابد.
 ۱۲ و از روزی که آنها را آفرید به بیراهه نرفتند.

و از زمان‌های قدیم از مسیر خود منحرف نشدند،
مگر اینکه خداوند توسط کارگزاران خود به آنها دستور داده باشد.

قصیده‌ها و سلیبان

از مجموعه کتابهای
سوداپیگرافا



مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاه

پیش گفتار

در اینجا برخی از زیباترین قصیده‌های صلح و شادی را مشاهده می‌کنید که تا کنون جهان به خود دیده است. با این حال منشأ آنها، تاریخ نگارش آنها، و معنای دقیق بسیاری از آیات این اثر، هنوز یکی از اسرار بزرگ ادبی باقی مانده است.

آنها در سندی واحد و بسیار قدیمی و به زبان سریانی به ما رسیده است. ظاهراً آن سند ترجمه‌ای از اصل یونانی بوده است. بحث‌های انتقادی بسیاری پیرامون این قصیده‌ها به راه افتاده است.

آنها به طرز عجیبی فاقد اشارات تاریخی هستند. صدای آنها انعکاسی از روزهای دیگر نیست. آنها نه از عهد عتیق و نه از اناجیل وام نمی‌گیرند. الهام این آیات دست اول است. این اثر شما را به یاد سخنان آریستتاس می‌اندازد، «مردم جدیدی که چیزی الهی با آنها آمیخته شده است.» در اینجا نشاط و بصیرتی وجود دارد که تنها در عالی‌ترین بخش‌های کتاب مقدس می‌توانیم مشابه آن را پیدا کنیم.

به نظر نمی‌رسد چیزهایی وجود داشته باشد که همه در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند، مگر در این مورد که اینها قصیده‌های زیبای منحصر به فرد و با ارزش معنوی بالایی هستند.

قصیده‌های سلیمان مجموعه‌ای از سرودهای مسیحی است که گمان می‌رود در اواخر قرن اول پس از میلاد نوشته شده باشد. شاید یکی از قابل قبول‌ترین توضیح‌ها این است که این قصیده‌ها سرودهای مسیحیان تازه تعمید یافته قرن اول هستند.

قصیده‌های سلیمان در مجموعه کتاب مقدس گنجانده نشده است، و همچنین آنها را از نظر الهی، الهام گرفته از کلیسای اولیه مسیحی نمی‌دانند. مورخان مطمئن نیستند که کی و چرا قصیده‌ها با نام سلیمان مرتبط شده است، زیرا در خود متن به اینکه سلیمان سراینده این قصیده‌ها باشد هیچ اشاره‌ای نشده است؛ هرچند باید به یاد داشته باشیم که این مجموعه کاملاً جدا از مزامیر سلیمان است.

مانند همه سرودها، محتوای قصیده سلیمان عناصر اصلی ایمان را بیان می‌کند. ساختار شعری قصیده‌ها به پرستش کنندگان این امکان را می‌دهد که آموزه‌های موجود در آنها را آسان‌تر یاد بگیرند و به خاطر بسپارند. مانند سایر مطالب خارج از

کتاب مقدس، جزئیاتی در این سرودها وجود دارد که مشکوک است و باید مورد بررسی قرار گیرد. برخی گفته‌اند که برخی از قصیده‌ها از بدعت‌های گنوسی پشتیبانی می‌کنند، اگرچه تعالیم گنوسی در قصیده‌های سلیمان بطور صریح بیان نشده است. روشی که در قصیده‌های سلیمان تثلیث را به تصویر می‌کشد، جالب توجه است. پرستش در جاهای مختلف این اثر، توسط پدر، پسر و روح هدایت می‌شود. تصویرهای ابتدایی از ایده‌های تثلیثی نیز در این سرودها یافت می‌شود.

این قصیده‌ها احتمالاً به زبان یونانی یا آرامی نوشته شده است. این اثر بخشی از مجموعه کتابهای سوداپیگرافا محسوب می‌شود، چنانچه هیچ کلیسایی آنرا به عنوان یک اثر الهامی مورد تأیید قرار نمی‌دهد، این بدین مفهوم است که آنها در واقع توسط سلیمان پادشاه سروده نشده‌اند، بلکه بعداً به او نسبت داده شده‌اند.

قصیده‌های سلیمان هنرمندانه عناصر فردی و جمعی را ترکیب می‌کند. آنها شامل مرثیه، حکمت و سرود هستند. در نتیجه این مجموعه نه تنها به عنوان یک مجموعه از قصیده‌ها تعبیر می‌شود، بلکه به نوعی به عنوان ادبیات حکمت و نبوتی نیز تعبیر می‌شود.



۱ خداوند مانند تاج بر سر من است
 و من هرگز بدون او نخواهم بود.
 ۲ برای من تاجی از راستی یافتند
 و شاخه‌های تو در من جوانه زد.
 ۳ زیرا مانند تاج گل خشکی نیست که شکوفا نشود،
 بلکه تو بر سر من زندگی می‌کنی
 و بر سر من شکوفا شده‌ای.
 ۴ میوه‌های تو کامل و رسیده است
 و از نجات تو سرشار است.



۱ درختانی زیبا و پُر بار دیدم،
 که آراسته به تاج گل بودند.
 ۲ شاخه آنها شکوفا می‌شود و میوه‌هایشان شادی می‌کنند.
 ریشه آنها از سرزمین جاودانه سرچشمه می‌گیرد،
 ۳ و نهر شادی آنها را سیراب می‌کند،
 حتی در اطراف سرزمین زندگی ابدی خود.
 ۴ خوشا به حال آنانی که از آبهای تو سیراب شده‌اند.



۱ من محبت خداوند را می‌پوشم

- ۲ و اعضای او با من هستند. و من به آنها وابسته هستم و او مرا دوست دارد.
- ۳ زیرا اگر خداوند مرا دوست نمی‌داشت، نمی‌دانستم چگونه باید خداوند را دوست بدارم.
- ۴ زیرا چه کسی می‌تواند محبت را تشخیص دهد، مگر آن که دوست داشته شود؟
- ۵ من معشوق را دوست دارم و جان من او را دوست دارد.
- ۶ و آنجا که آرامش اوست، من نیز آنجا هستم.
- ۷ و من غریب و بیگانه نخواهم بود، زیرا نزد خداوند متعال و مهربان هیچ کینه و حسادت نیست.
- ۸ من با او متحد شدم تا بدوم، زیرا عاشق، معشوق را یافته است،
- ۹ او را که همچون پسر است دوست خواهم داشت، و برای او پسر خواهم شد.
- ۱۰ زیرا هر که به او که جاودانه است ملحق شود، خود نیز جاودانه خواهد شد.
- ۱۱ و هر که از زندگی خشنود باشد، زنده خواهد شد.
- ۱۲ این روح خداوند است که دروغ نمی‌گوید و به پسران انسان می‌آموزد که راههای او را بشناسند.
- ۱۳ حکیم و دانا و هوشیار باشید، هلولیاه.

۴

- ۱ ای خدای من، هیچ کس نمی‌تواند مکان مقدس تو را تغییر دهد.
- ۲ و نمی‌تواند آن را جابجا کند و در جای دیگر بگذارد، زیرا هیچ کسی بر آن قدرت ندارد.
- ۳ قبل از اینکه مکان‌های دیگر را بسازی، برای قدس خود طراحی کرده‌ای.
- ۴ آنچه بزرگتر است توسط جوانتر از خودش تغییر نخواهد کرد.
- ۵ ای خداوند قلب خود را به پرهیزکاران خود بخشیده‌ای، هرگز شکست نخواهی خورد و بی‌ثمر نخواهی ماند.

۶ زیرا یک ساعت ایمان به تو از همه روزها و سالها گرانبهاتر است.

۷ زیرا کیست که فیض تو را بیوشد و صدمه ببیند؟

۸ زیرا که مَهر تو شناخته شده است و مخلوقات تو آن را می‌شناسند و لشکریان تو آن را دارند و فرشتگان برگزیده با آن پوشیده شده‌اند.

۹ شراکت خود را به ما بخشیدی، نه اینکه به ما نیاز داشتی، بلکه ما همیشه به تو نیازمندیم.

۱۰ باران لطیف خود را بر ما بباران و چشمه‌های پُر برکت خود را که برای ما شیر و عسل جاری می‌سازند باز کن.

۱۱ در تو هیچ پشیمانی نیست. تا از آنچه وعده داده‌ای پشیمان شوی.

۱۲ و پایان هر چیز بر تو آشکار است، زیرا آنچه دادی، به رایگان بخشیدی.

۱۳ تا امکان نداشته باشد که آنها را باز پس گرفته و دوباره بگیری.

۱۴ زیرا که همه چیز به عنوان خداوند در حضور تو آشکار است، و همه چیز از ابتدا در حضور تو منظم بود

۱۵ و تو ای خداوند، همه چیز را آفریده‌ای، هلولیاه.



۱ ای خداوند، تو را سپاس خواهم گفت، زیرا تو را دوست دارم.

۲ ای متعال، تو مرا ترک نخواهی کرد، زیرا تو امید من هستی.

۳ فیض تو را رایگان دریافت کردم، و با آن زندگی خواهم کرد.

۴ جفاگران من خواهند آمد و مرا نخواهند دید.

۵ ابری از تاریکی بر چشمان ایشان فرود خواهد آمد. و هوای تاریک و غلیظ آنها را در بر خواهد گرفت

۶ و آنها نوری برای دیدن نخواهند داشت تا بتوانند مرا بگیرند.

۷ مشورت ایشان در تاریکی غلیظ محو شود و آنچه را که بر من با حيله اندیشیده‌اند،

بر سر خودشان بازگردد.

۸ زیرا آنها تدبیری بدخواهانه اندیشیده‌اند، و موفق نشدند.

۹ زیرا امید من بر خداوند است، پس نمی‌ترسم

و چون خداوند نجات من است، پس نمی‌ترسم.

۱۰ و او مانند تاجی از گل بر سر من است و من متزلزل نخواهم شد. حتی اگر همه چیز تکان بخورد، من استوار باقی خواهم ماند.

۱۱ و اگر همه چیزهای قابل مشاهده نابود شوند، من نخواهم مُرد. زیرا خداوند با من است و من با او هستم.

هللویاه.

۶

۱ همانطور که دست بر روی چنگ حرکت می‌کند و تارها سخن می‌گویند.

۲ روح خداوند نیز از طریق اعضای من صحبت می‌کند و من به محبت او سخن می‌گویم.

۳ زیرا آنچه بیگانه و هر آنچه تلخ است را از بین می‌برد.

۴ زیرا از ابتدا چنین بود و تا انتها نیز خواهد بود که هیچ چیز نباید بر خلاف او باشد و هیچ چیز نباید در برابر او بایستد.

۵ خداوند معرفت خود را زیاد کرده است و غیور است که که چیزهایی را که از فیض خود به ما عطا کرده است، شناخته شود.

۶ و ستایش نام خود را به ما داد و روح و جان ما روح‌القدس او را ستایش می‌کنند.

۷ زیرا نهر بیرون آمد و به نهری بزرگ و وسیع تبدیل شد.

۸ در واقع آب همه جا را فرا گرفت و همه چیز را در هم ریخت و به معبد آورد.

۹ و حصارهایی که توسط انسانها ساخته شده بود قادر به مهار آن نبودند،

و نه حتی هنر دست کسانی که کارشان مهار آب است.

- ۱۰ زیرا بر سطح زمین گسترده شد و همه چیز را از آب انباشته کرد.
- ۱۱ و تشنگی رفع شد و همه سیراب شدند، زیرا که از طرف خدای متعال جاری شده بود.
- ۱۲ پس خوشا به حال خادمان آن آب، که آن آب به آنها سپرده شده است.
- ۱۳ لبهای خشکیده را طراوت بخشیده‌اند و اراده‌های سست را که در خواب بودند، برانگیخته‌اند.
- ۱۴ حتی افراد زنده‌ای که در حال مُردن بودند، از مرگ نجات یافتند.
- ۱۵ و اعضای بدنی که افتاده و فرو ریخته بودند بر پا ایستاده و احیا شدند
- ۱۶ برای ضعف خود نیرو یافته و نور به چشمانشان آمد.
- ۱۷ زیرا که همه آنها را از آن خداوند می‌دانستند و با آب حیات تا ابد زیستند.
- هللویاه.



- ۱ همان گونه که خشم انسان در مقابل شرارت برانگیخته می‌شود، شوق شادی از دیدن معشوق نیز چنین است، و ثمرات خود را بدون هیچ محدودیتی به ارمغان می‌آورد.
- ۲ شادی من خداوند است و انگیزه من به سوی اوست، این راه من، راهی نیکو و زیباست.
- ۳ زیرا من یک یاور دارم، و آن خداوند است.
- ۴ او سخاوتمندانه خود را در سادگی به من نشان داده است، زیرا مهربانی او از عظمت وحشت او کاسته است.
- ۵ او همانند من شد تا او را بپذیرم.
- ۶ او از نظر ظاهر، خود را مانند من به حساب آورد، تا او را بپوشم.
- ۷ و چون او را دیدم بر خود نلرزیدم زیرا او بر من لطف داشت.

۸ او مانند سرشت و طبیعت من شد تا او را درک کنم؛ و همانند صورت من شد تا از او روی برنگردانم.

۹ پدر دانش کلام معرفت و حکمت است

۱۰ کسی که حکمت را آفرید، از کارهایش داناتر است.

۱۱ و آن کس که مرا آفرید در حالی که هنوز به وجود نیامده بودم، می‌دانست که وقتی به وجود آمدم چه خواهم کرد.

۱۲ از این رو او در فیض فراوان خود بر من رحم کرد و به من اجازه داد که از او بخواهم و از قربانی او بهره‌مند شوم.

۱۳ زیرا او هست که فنا ناپذیر است، کمال جهان و دوران و پدر آنهاست.

۱۴ او به وی چنین عطا کرده است که وی در او دیده شود تا او را که جهان را آفریده است بشناسند و گمان نکنند که از خود بوجود آمده‌اند.

۱۵ زیرا او راه خود را بر اساس حکمت و معرفت قرار داده، و آن را وسعت بخشیده و گسترش داده و به کمال رسانده است.

۱۶ و آثار نور خود را بر آن کمال نهاد، و از ابتدا تا انتها در آن نور گام برداشته شد.

۱۷ زیرا خداوند به وسیله او خدمت شد و از پسر خشنود شد و در او آرام گرفت

و بخاطر نجاتی که او به همراه می‌آورد، خداوند همه چیز را خواهد داشت.

۱۸ و خدای متعال توسط مقدسانش شناخته خواهد شد

تا به آنانی که سرودهای آمدن خداوند را دارند، بشارت دهند.

۱۹ تا به دیدار او بروند و با شادی فراوان و با نوای چنگ برای او سرود بخوانند.

۲۰ بینندگان به حضور او خواهند رفت و در حضور او دیده خواهند شد،

۲۱ و خداوند را به خاطر محبت او ستایش خواهند کرد، زیرا او نزدیک است و می‌بیند.

۲۲ و نفرت و کینه از زمین گرفته خواهد شد و همراه با حسادت غرق خواهد شد.

۲۳ زیرا جهل از بین رفته است، زیرا معرفت خداوند رسیده است.

۲۴ آنانی که سرود می‌خوانند، فیض و نیکویی خداوند متعال را خواهند سرود.

۲۵ و آوازه‌های خود را خواهند آورد و قلب آنها مانند روز خواهد بود و صدای سرودهای دلنشین آنها مانند عظمت و زیبایی با شکوه خداوند خواهد بود.

۲۶ و هر آن چیزی که نفس می‌کشد، بدون شناخت یا بدون گفتار نخواهد بود، و هیچ زبانی نیز گنگ نخواهد ماند.

۲۷ زیرا او دهانی به مخلوق خود داده است تا دهان خود را به سوی او بگشاید و او را ستایش کند.

۲۸ به قدرت او اعتراف کنید و فیض او را اعلام کنید.

هللویاه.



۱ بگشایید، دل‌های خود را به شادی خداوند بگشایید؛

۲ و محبت شما از دل و حتی از لب‌های شما به فراوانی جاری شود،

۳ تا برای خداوند ثمرات نیکو و مقدس بیاورند و در نور او با حکمت و معرفت سخن بگویند.

۴ ای کسانی که زمانی تحقیر شده‌اید برخیزید و استوار بایستید.

۵ شما که در سکوت بودید، اینک سخن بگویید زیرا دهان شما باز شده است.

۶ شما که مطرود بودید، از این پس بلند شوید، زیرا پارسایی شما رفعت یافته است.

۷ زیرا دست راست خداوند با شماست و او یاور شماست.

۸ و صلح برای شما مهیا شده است، قبل از اینکه جنگ شما آغاز شود.

۹ کلام راستی را بشنوید و معرفت خداوند متعال را دریافت کنید.

۱۰ جسم شما ممکن آنچه را که به شما می‌گویم متوجه نشود و دل‌های شما نیز آنچه را که به شما نشان می‌دهم نخواهد دانست.

۱۱ راز من را حفظ کنید، چنانچه بواسط آن محافظت خواهید شد.

۱۲ ایمان من را نگاه دارید، ای کسانی که بواسط آن حفظ خواهید شد.

- ۱۳ و ای کسانی که مرا به راستی می‌شناسید، دانش و حکمت مرا درک کنید.
- ۱۴ ای کسانی که دوست داشته شده‌اید، مرا با محبت دوست بدارید.
- ۱۵ زیرا من روی خود را از کسانی که از آن من هستند بر نمی‌گردانم.
- ۱۶ زیرا من آنها را می‌شناسم، و قبل از پیدایش ایشان، آنها را می‌شناختم و مهر خود را بر چهره‌های ایشان نقش کردم.
- ۱۷ اعضای ایشان را ساختم و سینه‌های خود را برای ایشان آماده کردم تا شیر مقدس مرا بنوشند و در آن حیات بیابند.
- ۱۸ از آنها خشنود هستم و از آنها شرم ندارم.
- ۱۹ زیرا آنها هنر دست من، و قوت افکار من هستند.
- ۲۰ پس چه کسی می‌تواند در مقابل کار دست من بایستد، یا کیست که تابع آنها نباشد؟
- ۲۱ من اراده کردم و ذهن و دل آنها را شکل دادم و آنها از آن من هستند و برگزیدگان خود را بر دست راست خود قرار دادم.
- ۲۲ و عدالت من پیش روی ایشان است و از نام من محروم نخواهند شد، زیرا با ایشان است.
- ۲۳ بخواهید و کثیر شوید و در محبت خداوند بمانید،
- ۲۴ و با این حال آنانی که گرامی داشته شدند، عزیز هستند؛ و کسانی که حفظ شدند در او حیات خواهند داشت.
- ۲۵ و آنها یی که در او رستگار شدند نجات خواهند یافت.
- ۲۶ و شما در تمام اعصار به نام پدر خود، جاودانه خواهید بود.
- هللویاه.

۹

۱ گوشه‌ایت را باز کن تا با تو صحبت کنم. روح را به من بده تا من هم روحم را به

تو بدهم

۲ کلام خداوند و خواسته‌های او، اندیشه مقدسی است که در مورد مسیح خود اندیشیده است.

۳ زیرا در اراده خداوند نجات شما نهفته است و اندیشه او حیات ابدی برای شماست. و عاقبت شما جاودانگی است

۴ در خدای پدر غنی شوید و هدف خداوند متعال را دریافت کنید.

۵ قوی باشید و به فیض او فدیة شوید.

۶ زیرا به شما ای قدوسان او، صلح و سلامتی را بشارت می‌دهم،

۷ تا هیچ یک از کسانی که می‌شنوند در جنگ سقوط نکنند

و کسانی که او را می‌شناسند هلاک نشوند

و کسانی که او را پذیرفته‌اند شرمنده نشوند.

۸ تاج ابدی حقیقت محض است. خوشا به حال آنان که آن را بر سر خود خواهند نهاد،

۹ این تاج، سنگی گران قیمت است. زیرا جنگ به خاطر تاج و تخت بوده است.

۱۰ اما پارسایی آن را از آن خود کرده و به شما داده است.

۱۱ در عهد راستین خداوند تاج را بر سر بگذارید.

۱۲ و نام همه کسانی که پیروز شده‌اند در کتاب او ثبت خواهد شد.

۱۳ زیرا این کتاب پاداش پیروزی است که از آن شماست. و او پیروزی شما را در برابر خود می‌بیند و اراده اوست که نجات یابید.

هللویاه.

۱۰

۱ خداوند دهان مرا به کلام خود هدایت کرده و قلب مرا به سوی نور خود گشوده است و زندگی جاودانه خود را در من ساکن ساخته است.

۲ و به من چنان عطا کرده است تا ثمره صلح و آرامی او را اعلام کنم.

۳ تا روح و جان و زندگی آنانی را که مایل به آمدن نزد او هستند، تبدیل کرده و آنهایی را که اسیر هستند به آزادی هدایت کند.

۴ من شجاعت یافتم و قوی شدم و جهان را تسخیر کردم

۵ و این سبب ستایش خداوند متعال و پدرم خدا شد

۶ و امتهایی که در سراسر زمین پراکنده شده بودند دور هم جمع شدند.

۷ و من از محبت خود به ایشان، آلوده و ناپاک نشدم، زیرا آنها مرا در مکانهای بلند ستایش کرده بودند.

زیرا در بلندی‌ها به من اعتراف کردند و آثار نور بر دل ایشان نهاده شد.

۸ و آنها مطابق جان من و در زندگی من گام برداشتند و نجات یافتند و تا ابدالابد قوم من شدند.

هللویاه.



۱ قلب من شکفته شد و گل آن ظاهر گردید. و فیض در آن رویید و برای خداوند ثمر آورد.

۲ زیرا خدای متعال به روح‌القدس خود قلب مرا شکفته می‌سازد و محبت مرا نسبت به خود سرشار کرده و مرا نیز از محبت خود پُر می‌سازد.

۳ و شکوفایی قلب من توسط او، سبب نجات من شد. و من در طریق و در آرامش و در حقیقت وجود او گام برداشتم.

۴ از ابتدا و تا انتها، معرفت و حکمت او را کسب کردم

۵ و من بر صخره حقیقت استوار شدم، جایی که او مرا برپا کرده بود

۶ و آبهای سخنگو از چشمه خداوند سخاوتمندانه لبهایم را لمس کرد.

۷ و از آب زنده‌ای که نمی‌میرد، نوشیدم و مست شدم.

۸ و مستی من موجب جهل و نادانی نشد، بلکه بطالت را ترک کردم، و بسوی خداوند

متعال روی آوردم

۹ و از فضل او توانمند شدم و حماقتی را که بر زمین پراکنده است ترک کردم. و آن را از خود جدا کرده و دور نمودم

۱۰ و خداوند مرا با جامه خود تازه کرد، و مرا به نور خود تسخیر نمود، و از بالا به من آرامش ابدی بخشید.

۱۱ و من مانند زمینی شدم که از میوه‌هایش شکوفا می‌شود و شادی می‌کند.

۱۲ و خداوند مانند خورشید بود که بر روی زمین می‌تابد.

۱۳ او چشمان مرا روشن کرد و روی مرا از شبنم پوشاند. و نفس من از عطر خوش خداوند تازه شد.

۱۴ و مرا به آسمان خود برد. که سرشار از خشنودی بیکران خداوند است.

۱۵ و خداوند را به خاطر جلال او پرستش کردم. و گفتم: ای خداوند، خوشا به حال آنان که در زمین تو کاشته شده‌اند. و کسانی که در آسمان تو جایگاهی دارند.

۱۶ شاخه‌هایشان جوانه می‌زد و میوه‌هایشان می‌درخشد. و از تاریکی به روشنایی تبدیل شده‌اند.

۱۷ ببین! جمیع بندگان نیکوکارند و کارهای نیک انجام می‌دهند و از شرارت به خشنودی تو روی می‌آورند.

۱۸ و تلخی درختانی را که در زمین تو کاشته بودند از خود دور کرده‌اند.

۱۹ و همه چیز اثری و باقی مانده‌ای از اعمال وفادارانه خود دوست.

۲۰ زیرا در آسمان تو جای فراوان است و هیچ چیز در آن بیهوده نیست.

۲۱ چنانچه همه چیز پر از میوه است. منزهی تو، ای خداوند، شادی ابدی آسمان.

هللویاه.

۱۲

۱ او مرا از سخنان راستین پر کرده است، تا او را اعلام کنم.

۲ و حقیقت، مانند جریان آب از دهان من جاری می‌شود و لب‌هایم ثمرات او را نمایان می‌سازد.

۳ و او معرفت خود را در من فراوان ساخته است، زیرا دهان خداوند کلام راستین و مدخل نور است.

۴ و حق تعالی آن را به سخنان خود داده که مفسران زیبایی جمال او،
و بیان کننده ستایش او،

و اعتراف کننده مشورت و اندرز او،

و منادی اندیشه او،

و تادیب کننده بندگان او هستند.

۵ زیرا شیوایی روان کلام از بیان خارج است،

و همانند بیان آن، از سرعت و قدرت نیز برخوردار است.

۶ و مسیر جریان آن حدی نمی‌شناسد. هرگز بر زمین نمی‌افتد و شکست نمی‌خورد، بلکه مطمئن است و هرگز نزول نکرده و در مسیر خاصی قرار نمی‌گیرد.

۷ زیرا همان طور که کار اوست، تا به انتها عمل می‌کند. زیرا نور و طلوع اندیشه است.

۸ و به وسیله آن جهانیان در قرون و اعصار با یکدیگر سخن گفتند. و آنهایی که ساکت بودند سخنی برای گفتن به دست آوردند.

۹ و از آن عشق و سازگاری برخاسته و آنچه را که از آن آنها بود با یکدیگر می‌گفتند.

۱۰ و از کلام برانگیخته شدند، چنانچه او را که آنها را آفریده بود باز شناختند، زیرا با هم هماهنگ بودند. زیرا دهان خدای متعال با ایشان سخن گفته بود. و بواسطه آن حضور و وجود او آشکار شد

۱۱ زیرا کلام در انسان ساکن شد و حقیقت وجود آن، محبت است.

۱۲ خوشا به حال کسانی که به وسیله آن همه چیز را درک کرده و خداوند را در حقیقت او شناختند.

هللویاه.

۱۳

۱ ببینید! خداوند آینه ماست؛ چشمان خود را باز کرده و چهره خود را در او ببینید.
 ۲ روح قدوس او را ستایش کنید و پلیدی را از روی خود پاک کنید و قدوسیت او را دوست بدارید و خود را به آن بیوشید.
 ۳ و همیشه در حضور او پاک و بی عیب باشید.
 هلولویاه!

۱۴

۱ ای خداوند، چشمان من همیشه به سوی تو است، همانطور که چشم پسر به پدرش است.
 ۲ زیرا تسلی و خوشی من با توست.
 ۳ ای خداوند رحمت خود را از من دور مکن و محبت خود را از من مگیر.
 ۴ ای خداوند، دست راستت را همیشه به سوی من دراز کن و بر حسب خشنودی خود تا آخر راهنمای من باش.
 ۵ به خاطر جلال خود، بگذار در حضور تو خشنود باشم،
 ۶ ای خداوند، و به خاطر نام خود، بگذار از شریر در امان باشم
 و ای خداوند، فروتنی تو و ثمره محبت تو با من بماند.
 ۷ سرودها و مناجات راستین خود را به من بیاموز تا در تو ثمر بیاورم.
 ۸ و چنگ روح‌القدس خود را به روی من بگشا تا خداوندا با هر تُو آن تو را ستایش کنم،
 ۹ و با توجه به کثرت رحمتت، به من عطا کن و در اجابت دعا‌های ما درنگ نکن. و تنها تو برای تمام نیازهای ما کافی هستی.
 هلولویاه!

۱۵

- ۱ همانطور که خورشید شادی برای کسانی است که در جستجوی طلوع آن هستند، شادی من نیز خداوند است.
- ۲ زیرا او خورشید من است و پرتوهای او مرا بلند کرده است. و نور او تمام تاریکی‌ها را از چهره من زدوده است.
- ۳ در او بینایی یافتم و روز مقدس او را دیدم.
- ۴ گوش‌های شنوا از آن من شده است و حقیقت او را شنیده‌ام.
- ۵ حکمت و معرفت به من عطا شده و به واسطه او مسرور شدم.
- ۶ راه گمراهی را ترک کرده‌ام و به سوی او رفته‌ام و از او به فراوانی نجات یافته‌ام.
- ۷ و بر حسب فیض و سخاوت خود به من بخشیده و به شباهت زیبای خود مرا آفریده است.
- ۸ به نام او جامه ابدی را پوشیده‌ام و به فیض او مرگ را از خود زدوده‌ام.
- ۹ مرگ پیش روی من نابود شد، و دنیای مردگان به کلام من مغلوب شد.
- ۱۰ و زندگی جاودانی در زمین خداوند پدید آمده است،
- ۱۱ و به وفاداران او آشکار شده است، و به فراوانی به همه کسانی که بر او توکل می‌کنند داده شده است.

هللویاه!

۱۶

- ۱ همانطور که کار کشاورز با گاوآهن است و کار ساکناندار کشتی هدایت کشتی است.
- ۲ همچنین کار من سرودن مزمور خداوند است، و حرفه و شغل من در ستایش اوست.
- ۳ زیرا انبوه محبت او قلب مرا تغذیه کرده و ثمراتش را بر لبانم ریخته است.

- ۴ زیرا محبت من خداوند است و از این رو برای او سرود خواهم خواند،
- ۵ زیرا در ستایش او قوت یافته و به او ایمان دارم.
- ۶ دهان خود را خواهم گشود و روح او بوسیله من، جلال خداوند و جمال او را بیان خواهد کرد. و کار دستان و عملکرد انگشتان او را خواهد سرود.
- ۷ از کثرت رحمت و از قوت کلام او سخن خواهد گفت.
- ۸ زیرا کلام خداوند همه چیز را تفحص می‌کند، از دیدنی و نادیدنی، و آنچه که اندیشه و افکار او را آشکار می‌کند.
- ۹ زیرا چشم انسان، اعمال او را می‌بیند و گوش انسان، اندیشه او را می‌شنود.
- ۱۰ او زمین را گستراند و آبها را در دریا مستقر ساخت.
- ۱۱ او آسمانها را اندازه گرفت و ستارگان را ثابت کرد و آفرینش را استوار کرده و برپا نمود.
- ۱۲ و از اعمال خود آرام گرفت؛
- ۱۳ و هر آن چیزی که خلق شده، در مسیر خود پیش می‌رود و اعمال خود را انجام می‌دهد.
- ۱۴ زیرا هرگز نمی‌توانند متوقف شده و یا شکست بخورند. و لشکرهای آسمانی، تابع کلام او هستند.
- ۱۵ مخزن نور خورشید است و مخزن تاریکی شب است.
- ۱۶ و خورشید را برای روز آفرید تا روشن شود، اما شب تاریکی را بر روی زمین می‌آورد.
- ۱۷ و جابجایی آنها یکی به دیگری، زیبایی و کمال خداوند را بیان می‌کند؛
- و هیچ چیز خارج از اراده خداوند نیست، زیرا او قبل از هر چیزی بود.
- ۱۹ و جهان و کل هستی با کلام او و با اندیشه قلب او ساخته شدند.
- جلال و عزت بر نام او.
- هللویاه!

۱۷

- ۱ من توسط خدای خود تاجگذاری شدم؛ و تاج من زنده است.
 - ۲ و من در خداوند عادل شدم، نجات و حیات ابدی من اوست.
 - ۳ از بطالت رها شده و محکوم نیستم.
 - ۴ زنجیرهای اسارت من به دست او قطع شد، صورت و شخصیت جدیدی دریافت کردم و در طریق‌های او گام برداشته و نجات یافتم.
 - ۵ و اندیشه حق مرا هدایت کرد. و من به دنبال آن رفتم و سرگردان نشدم.
 - ۶ و همه کسانی که مرا دیدند متحیر شدند و از نظر ایشان، شخصی غریبه به نظر می‌رسیدم.
 - ۷ و آن کس که مرا شناخت و پرورش و برتری داد در تمام کمالاتش برتر است. و مرا به محبت خود جلال داد و اندیشه‌هایم را به اوج حقیقت خود رساند.
 - ۸ و از آنجا طریق احکام خود را به من داد و من درهای بسته را باز کردم.
 - ۹ و من میله‌های آهنین را شکستم، و غل و زنجیر خودم در برابر من ذوب و حل شد.
 - ۱۰ هیچ چیز بر من بسته نمی‌ماند، زیرا من گشاینده همه چیز بودم.
 - ۱۱ و من بسوی تمام در بند شدگان رفتم تا آنها را بگشایم. تا هیچ کسی در قید و بند اسارت باقی نماند.
 - ۱۲ و دانش و معرفت خود را سخاوتمندانه بخشیدم و دعا‌های من بر اساس محبت من بود.
 - ۱۳ و ثمرات خود را در دل‌ها کاشتم و آنها را به وسیله خود تغییر داده و تبدیل کردم.
 - ۱۴ و آنها نزد من جمع شدند و نجات یافتند. زیرا آنها اعضای بدن من بودند و من سر آنها بودم.
- جلال بر تو، ای سر ما، ای مسیح خداوند.

هللویاه!

۱۸

- ۱ دل من به محبت خداوند متعال برافراشته و غنی شد تا او را به خاطر نامش ستایش کنم.
- ۲ اعضای من قوی شدند تا از قوت او نیفتند.
- ۳ ناتوانی‌ها از بدن من گریختند و به خواست خداوند برای او ثابت قدم شدند. زیرا پادشاهی او استوار است.
- ۴ خداوندا، به خاطر نیازمندان به نجات، کلام خود را از من دور مکن!
- ۵ و به خاطر اعمال آنها، کمال خود را از من دریغ نکن!
- ۶ مبدا تاریکی بر نور غلبه کند و حق سبب فرار باطل نشود.
- ۷ مرا پیروز خواهی کرد. نجات ما دست راست توست. و تو پذیرای انسانها از همه جا خواهی بود.
- ۸ و هر کس را که گرفتار مصیبت باشد حفظ خواهی کرد.
- ۹ تو خدای من هستی؛ دروغ و مرگ در دهان تو نیست
- ۱۰ زیرا اراده تو به کمال است.
- ۱۱ بطالت در تو نیست و هیچ جایی نیز در تو ندارد.
- ۱۲ گمراهی در تو نیست،
- ۱۳ و باز هم زیرا هیچ جایی در تو ندارد.
- ۱۴ و جهل مانند یک مرد کور و مثل کف دریا ظاهر شد.
- ۱۵ و مردم بیهوده پنداشتند که چیز بزرگی است. و آنها نیز مانند آن شده و خود نیز بیهوده شدند.
- ۱۶ و آنان که دانستند و تفکر کردند، فهمیدند.
- ۱۷ و مواظب بودند که افکارشان فاسد و آلوده نگردد. زیرا خداوند در ذهن و فکر آنها بود.

۱۸ و آنان را که در گمراهی راه می‌رفتند مسخره کردند.
 ۱۹ و از الهامی که خداوند متعال در آنها دمیده بود، به حقیقت سخن گفتند.
 ستایش و جلال و عظمت بر نام او، هلولیا.

۱۹

۱ جام شیر به من تقدیم شد و آن را در حلاوت خشنودی خداوند نوشیدم.
 ۲ پسر جام است و آن که دوشیده شد پدر است.
 ۳ و کسی که او را دوشید روح القدس است،
 ۴ و روح القدس سینه خود را گشود و شیر دو سینه پدر را در هم آمیخت.
 ۵ سپس آمیخته را به دنیا دادند بی آنکه بدانند، و کسانی که آن را دریافت کرده‌اند،
 کسانی هستند که در دست خداوند هستند.
 ۶ روح رحم باکره را گشود و او آبستن شد و پسری زایید. و باکره مادری با رحمت
 فراوان شد.
 ۷ و او به زحمت افتاد و پسری به دنیا آورد، بدون اینکه متحمل درد شود.
 ۸ و از آنجا که او در موقعیت مناسبی قرار نداشت، به دنبال قابله نبود و خداوند سبب
 شد تا او فرزندش را به دنیا بیاورد و او مانند یک انسان و بصورتی طبیعی، فرزند خود
 را به دنیا آورد.
 ۹ و او فرزند خود را به صورت آشکار و با عزت فراوان به دست آورد، و بابت آن افتخار
 می‌کرد.
 ۱۰ و او را در قنداقش محبت کرد و از او با مهربانی محافظت نمود و او را با شأن و
 عظمت و همانند یک شاهزاده بزرگ کرد.
 هلولویاه!

۲۰

- ۱ من کاهن خداوند هستم و او را به عنوان کاهن خدمت می‌کنم. از اینرو افکار و احکام او را به عنوان قربانی به وی تقدیم می‌کنم.
- ۲ زیرا اندیشه او نه مانند جهان و نه مانند جسم است، و نه مانند کسانی که بر اساس جسم خدمت و عبادت می‌کنند.
- ۳ قربانی خداوند عدالت و پاکی دل و لب است.
- ۴ باطن و زمام امور خود را بی عیب در پیشگاه او قرار ده، و اجازه نده دل تو بر دل دیگران ظلم کند، و نه بگذار روح و جانت به روح و جان دیگری ظلم کند.
- ۵ از بهای نقره خود، شخصی را به بردگی نگیر، و در پی بلعیدن همسایه خود نباش.
- ۶ او را از پوشش برهنگی خود محروم نکن.
- ۷ بلکه فیض خداوند را بیوش. و در بهشت او درآی و از درخت آن برای خود تاج گل بساز.
- ۸ و آن را بر سر خود بگذار و شاد باش. و بر آرامی او تکیه کن و جلال او پیش روی تو خواهد رفت.
- ۹ و از محبت و فیض او برخوردار خواهی شد. و تو در ستایش قدوسیت او در حقیقت شکوفا و مسح خواهی شد. ستایش و جلال و افتخار بر نام او.
- هللویاه!

۲۱

- ۱ دستان خود را برای فیض خداوند متعال به سوی او بلند کردم، زیرا او بندهای مرا از من دور کرده است، و یاور من مرا بر حسب فیض خود، به سوی نجات خود بلند کرده است.

- ۲ و تاریکی را به کناری زدم و نور بر تن کردم.
- ۳ و روح و جان من، بدنی عاری از اندوه و رنج و درد به دست آورد.
- ۴ و فکر خداوند و مشارکت ابدی با او، به طور فزاینده‌ای برای من مفید بود،
- ۵ و من در نور او بلند شدم و در حضور او خدمت کردم،
- ۶ و به او نزدیک شدم و او را ستایش و اقرار کردم.
- ۷ او دل مرا لبریز کرد و در دهان من قرار گرفت و از لبهای من جاری شد.
- سپس شادی خداوند و ستایش او بر چهره من افزوده شد.
- هللویاه!

۲۲

- ۱ او که مرا از بالا فرود آورد، از قلمرو پایین نیز بالا می‌برد.
- ۲ و او هر آنچه را که در نهان قرار دارد، جمع کرده، و به من اعلام می‌کند.
- ۳ او کسی است که دشمنان و مخالفان مرا که از قدیم وجود داشتند پراکنده می‌سازد،
- ۴ او به من قوت داد تا بندهای اسارت را باز کنم.
- ۵ او اژدهای هفت سر را به دست من سرنگون کرد و مرا بر ریشه‌های او قرار داد تا نسل او را نابود کنم.
- ۶ تو آنجا بودی و مرا یاری کردی و نام تو در همه جا قلعه من بود
- ۷ دست راست تو زهر شرارت و بدی او را نابود کرد. و دست تو راه را برای کسانی که به تو ایمان دارند هموار ساخت.
- ۸ و آنها را از قبرها برگزید و از مردگان جدا کرد.
- ۹ استخوان‌های مرده را گرفت و آنها را با گوشت پوشاند.
- ۱۰ آنها بی حرکت بودند و تو به آنها حیات تازه برای زندگی عطا کردی.
- ۱۱ راه تو و روی تو، ابدی و فساد ناپذیر است. تو دنیا را به مرگ کشاندی تا همه چیز

تجزیه شود و سپس حیاتی نو، تجدید شود.

۱۲ تا شالوده همه چیز صخره تو باشد و پادشاهی خود را بر آن بنا کردی، و جایگاه مقدسان شد.

هللویاه!

۲۳

۱ شادی مخصوص مقدسین است! و چه کسی باید آن را بیوشد، به غیر از آنها؟

۲ فیض خاص برگزیدگان است! و چه کسی آن را دریافت خواهد کرد، به غیر از کسانی که از ابتدا به آن ایمان و اعتماد داشتند؟

۳ محبت از برای برگزیدگان است، و چه کسی آن را بر تن می‌کند، مگر کسانی که از ابتدا آن را در اختیار داشتند؟

۴ در معرفت خداوند متعال بدون کینه ورزی گام بردارید تا به شادی او و به کمال معرفت او دست پیدا کنید.

۵ و اندیشه و احکام او مانند یک عریضه و رساله است که به اراده او از بالا نازل شد و مانند تیری فرستاده شد که با قوت فراوان از کمان پرتاب می‌شود.

۶ و دستان بسیاری به سوی این رساله شتافتند تا آن را گرفته و بخوانند،

۷ اما از بین انگشتان آنها فرار کرد و از آن و از مَه‌ری که بر آن بود، ترسیدند.

۸ زیرا به ایشان اجازه داده نشد که مَه‌ر آن را باز کنند، زیرا قدرتی که بر مَه‌ر بود از آنها بیشتر بود.

۹ اما کسانی که آن را دیدند به دنبال نامه رفتند تا بدانند کجا فرود می‌آید و چه کسی باید آن را بخواند و چه کسی باید آن را بشنود.

۱۰ اما چرخ آن را دریافت کرد و روی آن فرود آمد.

۱۱ و بر آن نشانه‌ای از سلطنت و پادشاهی بود،

۱۲ و هر چیزی که می‌کوشید مانع حرکت چرخ شود، آن را کنده و قطع کرد.

- ۱۳ و بسیاری از دشمنان را مهار کرد و بر روی رودخانه‌ها پل زد و از روی آن گذشت و جنگل‌های بسیاری را ریشه کن کرد و راهی وسیع باز نمود.
- ۱۴ سرها به طرف پایین فرود می‌آمد، زیرا چرخ و آن چیزی که بر آن علامت بود به سمت پاها می‌رفت.
- ۱۵ این رساله یک فرمان بود، از اینرو همه نواحی را تحت پوشش قرار می‌داد.
- ۱۶ و در آن، پیشوایی مشاهده می‌شد، که پسر راستی از خدای پدر بود.
- ۱۷ و او همه چیز را به ارث برد و تصرف کرد. و افکار مکر آمیز بسیاری از بین رفت.
- ۱۸ و همه مرتدان و اغوا گران به سرعت فرار کردند. و جفاگران معدوم و محو شدند.
- ۱۹ و این رساله تبدیل به یک کتاب بزرگ شد که تماماً با انگشت خدا نوشته شده بود.
- ۲۰ و نام پدر و پسر و روح‌القدس بر آن بود که تا ابدالابد حکومت کند.
- هللویاه!

۲۴

- ۱ کبوتر بر بالای سر مسیح پرواز کرد، زیرا مسیح سر او بود. و بر او آواز خواند و صدایش شنیده شد؛
- ۲ و ساکنان ترسیدند و مهاجران متحیر شدند.
- ۳ پرندگان از پرواز افتادند و همه خزنده‌ها به سوراخ‌های خود خزیدند. و مانند زنان در حال زایمان نزد خداوند فریاد زدند؛
- ۴ و هیچ غذایی به آنها داده نشد، زیرا به آنها تعلق نداشت.
- ۵ و ورطه‌ها را با مَهر خداوند مهر زدند. و ورطه‌ها در این اندیشه که از دوران باستان وجود داشته‌اند، از بین رفتند.
- ۶ زیرا آنها از ابتدا محکوم به نابودی بودند. و عاقبت نابودی آنها، زندگی بود.
- ۷ و هر یک از آنها که ناقص بودند هلاک شدند، زیرا ممکن نبود به آنها سخنی گفته شود که در آنها بماند.

۸ و خداوند تدبیر همه کسانی را که فاقد حقیقت بودند نابود کرد.
 ۹ زیرا کسانی که در دل‌هایشان تکبر داشتند، فاقد حکمت بودند، و از این رو مطرود شدند، زیرا حقیقت با آنها نبود.
 ۱۰ زیرا خداوند راه خود را آشکار ساخت و فیض خود را بطور گسترده گسترش داد و کسانی که آن را درک کردند، از قدوسیت او آگاه شدند.
 هلولیاه!

۲۵

۱ از بندهای خود نجات یافتم و بسوی تو ای خداوند من گریختم.
 ۲ زیرا تو دست راست نجات و یاور من هستی.
 ۳ تو کسانی را که بر ضد من قیام می‌کنند مهار کردی،
 ۴ و دیگر آنها را نخواهم دید، زیرا روی تو با من بود که مرا به فیض خود نجات داد.
 ۵ اما من در نظر بسیاری مطرود و طرد شدم و در نظر ایشان مانند سراب بودم.
 ۶ و قوت و یاری من از جانب تو بود.
 ۷ برای من چراغی در دست راست و چیم قرار دادی تا در من هیچ چیز تاریکی وجود نداشته باشد.
 ۸ و تو مرا به پوشش روح خود ملبس کردی و جامه پوستی مرا از من به درآوردی.
 ۹ زیرا دست راست تو مرا بلند کرد و ناتوانی را از من دور کرد.
 ۱۰ و من در راستی تو توانا و به عدالت تو قدوس شدم. و تمام دشمنان من از من ترسیدند.
 ۱۱ و من به نام خداوند تحسین برانگیز شدم و به فیض او عادل شدم و آرامی او تا ابدالاباد است.
 هلولیاه!

۲۶

- ۱ من جهت خداوند ستایش می‌کنم، زیرا از آن او هستم.
 - ۲ و سرود مقدس او را خواهم خواند، زیرا قلب من با اوست.
 - ۳ زیرا که چنگ او در دست من است و سرودهای آرامی او از نور و جلال نخواهد افتاد.
 - ۴ با تمامی قلب خود نزد او فریاد خواهم زد و او را با تمام اعضای بدنم، حمد و تمجید خواهم کرد.
 - ۵ زیرا ستایش او از مشرق تا مغرب است.
 - ۶ و شکر او، از جنوب تا شمال است
 - ۷ و کمال او از ورای قله‌ها تا انتهای آنهاست.
 - ۸ چه کسی می‌تواند سرودهای خداوند را بنویسد یا چه کسی می‌تواند تمامی آنها را بخواند؟
 - ۹ یا چه کسی می‌تواند روح خود را در زندگی چنان تربیت کند تا جان او نجات یابد؟
 - ۱۰ یا چه کسی می‌تواند بر خداوند متعال فشار آورد تا با زبان او سخن بگوید؟
 - ۱۱ چه کسی می‌تواند شگفتی‌های خداوند را تفسیر کند؟
 - ۱۲ زیرا کسی که بتواند تفسیر کند، محو شده و خود نیز تبدیل به تفسیر می‌شد.
 - ۱۳ زیرا صرفاً آگاهی و آرامی کفایت می‌کند، زیرا آنانی که سرود خداوند را می‌خوانند در آرامش می‌ایستند،
 - ۱۴ درست مانند نهری که چشمه‌های فراوان دارد و به جهت تسکین جویندگانش جاری می‌شود.
- هللویاه!

۲۷

- ۱ دستهای خود را بلند کردم و خداوند خود را تقدیس نمودم.

۲ زیرا بلند کردن دستها، نشان از حضور اوست؛

۳ و انبساط خاطر من درخت راستی است.

۲۸

۱ همانطور که بالهای کبوتران بر فراز آشیانه آنها و دهان جوجه کبوتران به سوی آنهاست.

۲ همچنین بالهای روح نیز بر قلب من است؛

۳ دل من خوش و مسرور است، مانند نوزادی که در رحم مادرش شادی می‌کند.

۴ ایمان آوردم؛ از اینرو در آرامی زیستم. زیرا امین است کسی که به او ایمان آورده‌ام.

۵ او مرا بسیار برکت داده است و وجود من با او است. و خنجر و شمشیر، مرا از او جدا نخواهد کرد.

۶ زیرا من قبل از فرا رسیدن هلاکت، آماده هستم. و من بر ستونهای جاودانه او قرار گرفته‌ام؛

۷ و او نشان خود را به من نمایان ساخت، بیرون آمده و به من از آن نشانند، و روح من از آن حیات یافت و مرگ بر آن غالب نخواهد شد، زیرا زنده است.

۸ آنانی که مرا دیدند، از دیدن من تعجب کردند، زیرا که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودم

و گمان می‌کردند که بلعیده شده‌ام، زیرا در نظرشان یکی از گمشدگان می‌ماندم.

۹ و زیر ستم قرار گرفتن من، سبب نجات من شد. من مکروه آنها شدم، زیرا حسادت در من نبود.

۱۰ زیرا به هر کسی که مورد نفرت من بود، نیکی کردم،

۱۱ و مانند سگهای دیوانه مرا احاطه کردند، سگهایی که در حماقت به اربابان خود حمله می‌کنند.

۱۲ زیرا اندیشه ایشان فاسد و عقل ایشان منحرف است.

۱۳ اما من آب را در دست راست خود حمل می‌کردم و تلخی آنها را با شیرینی خود تحمل کردم.

۱۴ و من هلاک نشدم، زیرا برادر آنها نبودم و تولدم نیز مانند آنها نبود.

۱۵ و در جستجوی مرگ من بودند اما ممکن نشد، زیرا من از یادمان ایشان پیرتر بودم.

۱۶ و بیهوده بر من و کسانی که بدون چشم داشت در پی من آمدند حمله کردند.

۱۷ آنها در صدد برآمدند که گذشته او را که پیش از ایشان بود خراب کنند.

۱۸ زیرا تدبیر خدای متعال قابل پیش بینی نیست. و قلب او برتر از هر حکمت است.

هللویاه!

۲۹

۱ خداوند امید من است و در او شرمسار نخواهم شد.

۲ زیرا بر حسب ستایش خود مرا آفرید و برحسب نیکویی خود به من عطا کرد.

۳ و برحسب رحمت خود مرا سرفراز ساخت و برحسب عزت خود مرا بلند کرد.

۴ و مرا از اعماق دوزخ بیرون آورد و از دهان مرگ بیرون کشید.

۵ و او دشمنان مرا حقیر ساخته و مرا به فیض خود عادل کرد.

۶ زیرا من به مسیح خداوند ایمان آوردم و بر من عیان شد که او خداوند است.

۷ و خداوند نشانه مسیح را به من نشان داد و مرا به نور خود هدایت نمود و عصای اقتدار خود را به من داد.

۸ تا بر مکر قومها مسلط شوم، و قدرت زورمندان را حقیر بسازم.

۹ تا با کلام او جنگ نموده و با قدرت او پیروز شوم.

۱۰ و خداوند دشمن من را با کلام خود سرنگون کرد؛ و دشمنان من مانند خاکی شدند که باد با خود می‌برد.

۱۱ و خداوند متعال را ستایش کردم زیرا بنده خود و پسر کنیز خود را سرفراز نمود.

هللویاه!

۳۰

- ۱ از چشمه حیات خداوند برای خود آب پر کنید زیرا به روی شما باز شده است.
 - ۲ و ای همه تشنگان بیابید و بنوشید و در کنار چشمه خداوند آرامی بیابید.
 - ۳ زیرا خوشایند و زلال است و به روح طراوت می‌بخشد. آبهای آن از عسل شیرین‌تر است.
 - ۴ و لانه زنبورهای عسل با آن قابل مقایسه نیست.
 - ۵ زیرا از لبان خداوند جاری می‌شود و نام آن از دل خداوند است.
 - ۶ و بیکران و ناشناس آمد و تا زمانی که در میان ما قرار نگرفت، آن را نمی‌شناختند.
 - ۷ خوشا به حال کسانی که از آن نوشیده‌اند و از آن آرامی یافته‌اند.
- هللویاه!

۳۱

- ۱ ورطه‌ها در حضور خداوند ناپدید شدند و تاریکی با ظهور او محو شد.
- ۲ ضلالت به واسطه او، به بیراهه رفته و به دست او نابود شد و حماقت راهی به هیچ کجا نیافت و در حقیقت خداوند غرق شد.
- ۳ او دهان خود را به فیض و شادی گشود و سرود جدیدی برای ستایش نام خود سرابید.
- ۴ و صدای خود را به سوی خداوند متعال برافراشت و کسانی را که بواسطه او، پسران شده بودند به خداوند تقدیم کرد.
- ۵ و چهره او عدالت شد، زیرا پدر مقدسش این گونه به او بخشیده بود.
- ۶ ای کسانی که مصیبت دیده‌اید بیرون بیابید و شادی کنید و جانهای خود را به فیض او تازه کنید. و زندگی جاودانه را به ارمغان ببرید.

۷ و و هنگامی که برخاستم مرا محکوم کردند، من که مجرم نبودم.
 و غنائم مرا تقسیم کردند، هر چند چیزی به آنها مدیون نبودم.
 ۸ اما من تحمل کرده و سکوت نمودم و سخنی نگفتم، چنانچه گویی در اختیار آنها هستم.
 ۹ اما من مانند صخره‌ای استوار ایستاده‌ام که امواج آن را می‌کوبند و پایداری می‌کند.
 ۱۰ و من به خاطر فروتنی، تلخی آنها را تحمل کردم.
 ۱۱ تا قوم خود را فدیة دهم و آن را به ارث ببرم
 و وعده‌هایی را که به اجداد آنها جهت نجات نسل ایشان داده شده بود، باطل نسازم.
 هلولیاه!

۳۲

۱ برای سعادت‌مندان، شادی دلشان و نور از جانب کسی است که در آنها ساکن است.
 ۲ و سخنانی از حق که خود ابتدا و سرچشمه است،
 زیرا او با قدرت مقدس خداوند متعال قوت یافته و تا ابدالابد جنبش نخواهد خورد.
 هلولیاه!

۳۳

۱ بار دیگر فیض جاری شد و مرگ نابود شد و فیض در او فرود آمد تا آن را از بین ببرد.
 ۲ و هلاکت را از حضور خود نابود ساخت و تمام نظام آن را ویران نمود.
 ۳ و بر قله‌ای بلند ایستاد و صدای بلند خود را در سراسر زمین زمین فریاد زد؛
 ۴ و همه کسانی را که از او اطاعت کردند به سوی خود فرا خواند. زیرا او همانند یک
 شخص شرور ظهور نکرده بود.
 ۵ اما یک باکره کامل و بدون عیب و نقص ایستاده بود که اعلام می‌کرد و ندا می‌داد

و می‌گفت:

۶ ای پسران انسان، بازگشت کنید، و ای دختران انسان، جلو بیاوید.

۷ و راه‌های آن منحرف کننده را رها کنید و به نزد من بیاوید و من در شما ساکن شده و شما را از هلاکت بیرون خواهم آورد.

۸ و شما را در راه‌های راستی حکیم خواهم گرداند تا هلاک و نابود نشوید.

۹ از من اطاعت کنید و نجات یابید، زیرا من فیض خدا را به شما اعلام می‌کنم؛ و به وسیله من فدیة خواهید شد و برکت خواهید یافت.

۱۰ من داور شما هستم. و کسانی که مرا بر تن کرده‌اند به نادرست متهم نخواهند شد، بلکه صاحب دنیای جدیدی خواهند شد که در آن مرگ و فساد نیست.

۱۱ برگزیدگان من در من گام بر می‌دارند و راه‌های خود را به آنانی که در جستجوی من هستند نشان خواهم داد و آنها به نام من توکل خواهند کرد.

هللویاه!

۳۴

۱ جایی که یک قلب فروتن و ساده هست هیچ راه سختی وجود ندارد.

۲ و در جایی که افکار درست حاکم است هیچ مانعی وجود ندارد؛

۳ و همچنین هیچ طوفانی در عمق یک اندیشه روشن و پویا وجود ندارد؛

۴ در جایی که از هر طرف با زیبایی و نیکویی احاطه شده باشد، چیزی از هم گسسته نمی‌شود.

۵ مَثَل آنچه در پایین است، همان چیزی است که در بالاست. زیرا همه چیز از بالاست، و آنچه در پایین است چیزی نیست جز خیال باطل کسانی که معرفت و حکمت ندارند.

۶ فیض برای نجات شما نازل شده است. آنرا قبول کنید و حیات داشته باشید و نجات پیدا کنید.

هللویاه!

۳۵

- ۱ شب‌نم خداوند در آرامش و به نرمی بر من فرو ریخت؛
- ۲ و ابر صلح و آرامی را بر سر من برافراشت که پیوسته از من محافظت کند و برای من نجات شد؛
- ۳ همه چیز متزلزل شد و آنها ترسیدند.
- ۴ و از آنها دود داوری برخاست. و من به دستور خداوند ساکت و آرام بودم؛
- ۵ او برای من بیش از سرپناه و بیش از اساس و بنیاد بود.
- ۶ و مادر او مرا مانند طفل حمل کرد و او به من شیری داد که شب‌نم خداوند است.
- ۷ و به فیض او بزرگ و توانگر شدم و در کمال او آرام گرفتم.
- ۸ و دستهای خود را برای اعتلای جان خود به آسمان بلند کردم و نزد خداوند متعال کامل شدم و نزد او فدیة گردیدم.
- هللویاه!

۳۶

- ۱ در روح خداوند آرام گرفتم و روح او مرا به اوج آسمان رساند.
- ۲ و مرا در بلندای خداوند در برابر کمال و جلال او بر پاهای خودم ایستاند، در حالی که با سرودن سرودهایش او را ستایش می‌کردم.
- ۳ روح مرا به حضور خداوند بیرون آورد و با وجود اینکه پسری از انسان بودم، فرزند نور و پسر خدا نام گرفتم.
- ۴ در حالی که من در میان ستایش کنندگان، ستایش می‌کردم و در میان بزرگان، بزرگ بودم.
- ۵ زیرا که بر حسب عظمت خداوند متعال آفریده شدم و بر حسب تازگی خود مرا تازه کرد.
- ۶ و مرا به کمال خود مسح کرد؛ و من یکی از بندگان نزدیک او شدم.

۷ و دهانم مثل ابر پر از شبنم گشوده شد و در قلب من نهر عدالت جاری گشت،
 ۸ و دسترسی و تقرب من به او در صلح و آرامی بود. و من توسط روح الهی او استوار
 شدم.

هللویاه!

۳۷

۱ دستهای خود را به سوی خداوندم بلند کردم و صدای خود را به سوی خداوند متعال
 برافراشتم.

۲ و من با لبهای دلم سخن گفتم. و چون صدایم به او رسید مرا شنید؛

۳ پاسخ او به سوی من آمد و ثمره کارهایم را به من داد.

۴ و به فیض خداوند به من آرامش بخشید.

هللویاه!

۳۸

۱ من گویی سوار در اربابه‌ای به سوی نور حقیقت رفتم؛

۲ و حقیقت مرا یافته و هدایت کرد و مرا از حفره‌ها و خندق‌ها عبور داده و از صخره‌ها
 و امواج حفظ کرد؛

۳ و برای من پناهگاه نجات شد و مرا در جایگاه حیات جاودانه قرار داد.

۴ و با من گام برداشت و به من آرامی داد و به من اجازه نداد که خطا کنم، زیرا او
 حقیقت بود و هست.

۵ و هیچ خطری مرا تهدید نمی‌کرد، زیرا پیوسته با او راه می‌رفتم؛

۶ و من به خاطر اطاعت از او در هیچ چیز خطا نکردم.

۷ زیرا ضلالت از آن فرار می‌کند و با آن روبرو نمی‌شود، اما حقیقت همچنان به راه
 راست می‌رود.

۸ آنچه را که نمی‌دانستم، همه سموم ضلالت و بلاهای مرگ را که شیرین پنداشته می‌شوند، برایم آشکار ساخت.

۹ و ویرانگر هلاکت را دیدم، چون عروسی فاسد آراسته شده بود.

۱۰ و من از حقیقت پرسیدم که اینها چه کسانی هستند؟ و به من گفت: این فریبکار و گمراه کننده است.

۱۱ و در معشوق و عروس یکسانند، و همه جهان را گمراه و تباه می‌کنند.

۱۲ و آنها بسیاری را به ضیافت دعوت می‌کنند،

۱۳ و به آنها از شراب مستی خود نوشانده و حکمت و دانش را از آنها دور کرده و آنها را بی عقل می‌سازند.

۱۴ و سپس آنها را ترک می‌کنند، و آنگاه اینها مانند دیوانگان عمل کرده و فساد می‌کنند،

چون در آنها فهم نیست، به دنبال آن هم نیستند.

۱۵ و من حکیم و عاقل شدم تا به دست فریبکار نیغتم. و از خود خشنود گشتم زیرا حقیقت با من همراه بود،

۱۶ و من استوار شدم و زندگی کردم و نجات یافتم،

۱۷ و بنیاد من بر دست خداوند نهاده شد، زیرا او مرا استوار ساخت.

۱۸ زیرا او ریشه را قرار داد و آن را آبیاری کرد و آن را ثابت نمود و برکت داد. و ثمرات آن جاودانه است.

۱۹ عمیق ریشه کرد و رشد نمود و گسترش یافت و پُر و بزرگ شد.

۲۰ و خداوند تنها در کاشت و برداشت خود جلال یافت؛ با مراقبت و برکت لبه‌ایش،

۲۱ به کاشت زیبایی دست راست او و به غرس نمودن و در معرفت و حکمت او.

هللویاه!

۳۹

۱ رودخانه‌های خروشان قدرت خداوند هستند.

۲ و آنانی که او را تحقیر کنند بدون واهمه و به تندی با خود می‌برند و راه‌های ایشان را در هم می‌بندند.

۳ و گذرگاه‌های ایشان را خراب کرده و اجسادشان را با خود برده و زندگی و هستی آنها را نابود می‌کنند.

۴ زیرا آنها سریعتر از رعد و برق و تندر هستند و کسانی که با ایمان از آنها عبور می‌کنند متزلزل نمی‌شوند.

۵ و کسانی که بدون عیب و نقص و به درستی بر آنها راه می‌روند نمی‌ترسند.

۶ زیرا که در آنها نشانه خداوند است. و نشانه راه کسانی است که به نام خداوند عبور می‌کنند.

۷ پس نام خداوند متعال را بپوشید و او را بشناسید و بدون خطر عبور خواهید کرد زیرا نهرها مطیع شما خواهند بود.

۸ خداوند با کلام خود بر آنها پل زده است. و او راه افتاد و با پای پیاده از آنها عبور کرد؛

۹ و قدم‌های او بر آب استوار می‌ماند و نابود نمی‌شود. آنها مانند درختی استوار هستند که بر حقیقت قرار گرفته‌اند.

۱۰ و امواج از این طرف و آن طرف برافراشته می‌شوند، اما ردپای خداوند ما مسیحا استوار است و محو نمی‌شود و خدش‌های به آن نیز وارد نمی‌شود.

۱۱ و برای کسانی که پس از او عبور می‌کنند و برای کسانی که در راه ایمان به او پایبند هستند و نام او را می‌پرستند، راهی تعیین شده است.

هللویاه!

۴۰

۱ همانطور که عسل از شانه زنبورها می‌چکد،

۲ و شیر از زنی که فرزندان خود را دوست دارد جاری می‌شود.

۳ ای خداوند من، امید من نیز به تو است.

۴ همانطور که چشمه آب خود را بیرون ریخته و جاری می‌شود،

۵ پس قلب من در ستایش خداوند می‌جوشد و لبهایم او را ستایش می‌کنند و زبانم سرودهای او را می‌سراید.

۶ و چهره من از شادی او شادمان می‌شود، و جان من در محبت او شادی می‌کند، و روح من در او می‌درخشد.

۷ و هر آن کس که او را تکریم می‌کند، به او توکل می‌کند، و از نجات در او مطمئن است؛

۸ و میراث او حیات جاودانه است و کسانی که در آن شراکت دارند بر مرگ غالب خواهند شدند.

هللویاه!

۴۱

۱ همه فرزندان خداوند او را ستایش خواهند کرد و حقیقت ایمان به او را دریافت خواهند نمود.

۲ و فرزندان او برای وی شناخته خواهند شد. پس بیایید در محبت او، سرود بخوانیم.

۳ ما به فیض او در خداوند زندگی می‌کنیم و در مسیح او حیات می‌یابیم.

۴ زیرا روز بزرگی بر ما درخشیده است و شگفت انگیز است کسی که از جلال خود به ما بخشیده است.

۵ پس بیایید همه با هم به نام خداوند متحد شویم و او را در نیکویی او گرامی بداریم.

۶ و صورتهای ما در نور او بدرخشد و دلهای ما شب و روز در محبت او تأمل کند.

۷ از خشنودی خداوند شادی کنیم.

۸ همه کسانی که مرا ببینند شگفت زده خواهند شد. زیرا من از نژاد دیگری هستم؛

- ۹ زیرا پدر راستی مرا به یاد آورد، او که از ابتدا مرا در اختیار خود داشت.
- ۱۰ زیرا فضل او و اندیشه قلب او مرا فرا گرفت.
- ۱۱ و کلام او در تمامی راهها با ماست.
- ۱۲ نجات دهنده‌ای که جان ما را زنده می‌کند و روح ما را رد نمی‌کند.
- ۱۳ انسانی که خود را فروتن ساخت، و به خاطر عدالت خود سربلند شد.
- ۱۴ پسر خداوند متعال در کمال پدر ظاهر شد.
- ۱۵ و نور از کلامی که از قبل در او بود طلوع کرد.
- ۱۶ مسیح در جوهر حقیقت است، و او قبل از پیدایش جهان شناخته شده بود،
- ۱۷ تا به راستی نام خود جانها را تا ابد نجات دهد؛
- سرودهای تازه از جانب کسانی بر می‌خیزد که او را دوست دارند.
- هللویاه!

۴۲

- ۱ دستهایم را گشودم و به خداوند خود نزدیک شدم؛
- ۲ زیرا گشودن دستان من نشانه حضور اوست.
- ۳ و راستی من درخت قائم و استواری است که در راه آن عادل برافراشته شده است.
- شکوفایی من از گستردگی درختی است که در راه آن عادل برپا شده است.
- ۴ و من برای کسانی که مرا نشناختند بدون فایده بودم،
- زیرا خود را از کسانی که مرا نمی‌شناسند پنهان خواهم کرد.
- و من با آنانی خواهم بود که مرا دوست دارند.
- ۵ تمام جفاگران من مُرده‌اند. و آنانی که به دنبال من بودند، بر من نیز امید داشتند،
- زیرا من زنده هستم.

- ۶ و من برخاستم و با آنها هستم، و من به زبان آنها صحبت خواهم کرد.
- ۷ زیرا آنها کسانی را که آنها را آزار می‌دادند طرد کرده‌اند.
- ۸ و یوغ محبت خود را بر ایشان برافراشتم.
- ۹ مانند بازوی داماد بر عروس،
- ۱۰ یوغ من بر کسانی که مرا می‌شناسند نیز چنین بود.
- ۱۱ و مانند تختی که در خانه داماد و عروس پهن می‌کنند،
- ۱۲ محبت من نسبت به آنانی که به من ایمان دارند نیز همینطور است.
- ۱۳ و من طرد نشدم، هر چند چنین پنداشته می‌شد.
- ۱۴ من هلاک نشدم، هر چند آنها چنین تدبیر کرده بودند.
- ۱۵ دوزخ مرا دید و متلاشی شد.
- ۱۶ مرگ مرا و بسیاری را که با من بودند نپذیرفت و برگرداند.
- ۱۷ من دچار شکنجه و تلخی شدم و با مرگ تا اعماق آن فرود آمدم.
- ۱۸ و پاهای و سر مرا رها کردند، زیرا که قادر به تحمل صورت من نبودند.
- ۱۹ و در میان مردگان او جماعتی از مردان زنده تشکیل دادم و با لبهای زنده با آنها صحبت کردم؛
- ۲۰ زیرا کلام من باطل نخواهد بود؛
- ۲۱ و آنهایی که مرده بودند به سوی من دویدند و فریاد زدند و گفتند: «ای پسر خدا، بر ما رحم کن و به نیکویی خود با ما عمل کن.
- ۲۲ و ما را از بند تاریکی بیرون آور و دری را به روی ما بگشا که از آن به سوی تو بیرون آییم.
- ۲۳ زیرا می‌دانیم که مرگ ما به تو نمی‌رسد.
- ۲۴ باشد که ما نیز با تو نجات پیدا کنیم، زیرا که تو فدیه دهنده ما هستی.»
- ۲۵ و صدای ایشان را شنیدم، و نام خود را بر قلب ایشان مَهر زدم؛

۲۶ زیرا آنها اینک انسانهای آزاد و از آن من هستند.

هللویاه!